



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی شهید بهشتی

دانشکده بهداشت

بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان

یادگار دانش پزشکی و داروشناسی

تالیف: حکیم جرجانی

به اهتمام: استاد عالیقدر، دکتر مهدی محقق

بخشی از کتاب نفیس یادگار دانش پزشکی و داروشناسی که تقدیم علاقمندان میگردد برگرفته از اثر کرامت‌سنگی است که به کوشش استاد بزرگوار جناب آقای دکتر مهدی محقق، پژوهشگر عالیقدر و افتخار آفرین مبین اسلامی با تحسین و توضیحات لازم به زیور طبع، آراسته شده و هر چند در آخرین لحظات آماده‌سازی، مجموعه بسترهای پژوهشی پزشکی نیاکان، مجوز استفاده از ویرایش الکترونیک این اثر را طی مکالمه تلفنی، صادر فرمودند ولی رایانه‌ای کردن کل کتاب را به زمان دیگری موکول نموده و انشاءالله با اخذ مجوز کتبی از محضر استاد، اقدام خواهیم نمود.

مدیر برنامه

فهرست مطالب کتاب یادگار

♦.....

مقدمه..... ۴

فهرست: بخش نخستین: اندر فواید علمی که اندر طب به کار آید و این هفده باب است، والله اعلم بالصواب

۴ [و] إلیه المرجع و المآب.....

بخش دوم: اندر علاج بیماریها از سر تا پای و این بخش سی باب است..... ۵

بخش سیم دو باب است:..... ۶

بخش چهارم یازده باب است:..... ۶

بخش اول..... ۶

باب اول از بخش اول..... ۶

باب دوم..... ۷

باب سوم..... ۷

باب چهارم..... ۸

باب پنجم..... ۸

باب ششم..... ۸

باب هفتم..... ۹

باب هشتم..... ۹

باب نهم..... ۱۰

باب دهم: اندر تدبیر بازداشتن مضرت آبها..... ۱۱

باب یازدهم..... ۱۱

باب دوازدهم: اندر یاد کردن شرابها..... ۱۲

باب سیزدهم: اندر تدبیر خواب و بیداری..... ۲۰

باب چهاردهم: اندر تدبیر ریاضت..... ۲۰

باب پانزدهم: در تدبیر داروی مسهل و پاک کردن تن از فرزنیها به داروی مسهل و شیاف و حقنه:..... ۲۰

باب شانزدهم: اندر تدبیر قی کردن..... ۲۶

باب هفدهم: اندر تدبیر رگ زدن..... ۲۷

بخش دوم اندر علاج بیماریها..... ۲۸

باب اول: اندر سرسام و درد سر گرم..... ۲۸

۲۹	باب اول:
۲۹	باب دوم: اندر سرسام سرد:
۳۰	باب سوم: اندر مالیخولیا و دیوانگی:
۳۱	باب چهارم: اندر غفلت و فراموشکاری:
۳۱	باب پنجم: اندر سکتہ
۳۱	باب ششم: اندر صرع
۳۲	باب هفتم: اندر فالج و رعشه
۳۲	باب هشتم: اندر لقوه
۳۳	باب نهم: اندر کابوس و سرگشتن
۳۳	باب دهم: اندر علاج تشنج و کزاز
۳۳	باب یازدهم: اندر خدر
۳۳	باب اودازدهم: اندر علاج چشم یا رمذ
۳۵	باب سیزدهم: اندر بیماریهای گوش
۳۶	باب چهاردهم: اندر بیماریهای بینی
۳۷	باب پانزدهم: در بیماریهای دهان و لب و زبان و دندان و حنجره و حلق
۳۸	باب شانزدهم: در زکام و نزله و سرفه و ذات الجنب و ضیق النفس و ذات الریه
۴۱	باب هفدهم در بیماری دل
۴۲	باب هیجدهم:
۴۵	باب نوزدهم: اندر بیماری اسهال
		باب ۲۰- اندر انواع قولنج و تولد گرم قولنجی که ماده آن خلط سرد بود اندر این نوع علت مقعد سرد بود و
		گران و بادها خیزد که گویی رودهها به جوال دوز سوراخ می کنند.
۴۸	باب ۲۱- اندر بیماریهای مقعد:
۵۱	باب ۲۲- اندر بیماریهای جگر:
۵۲	باب ۲۳- اندر بیماریهای سپرز.
۵۳	باب ۲۴- اندر یرقان زرد:
۵۳	باب ۲۵- اندر یرقان سیاه:
۵۴	باب ۲۶- اندر انواع استسقا:
		باب ۲۷- اندر بیماریهای گرده و مئانه: آماس گرم اندر گرده: نشان او تب است و تشنگی و گران اندر
		جایگاه گرده و باشد که زبان سیاه بود.
۵۴	باب ۲۸- در بیماریهایی که مخصوص بود به مردان:
۵۷	

- باب ۲۹- اندر بیماریهایی که مخصوص بود به زنان بسیاری خون حیض. ۵۸
- باب ۳۰- اندر نقرس و اوجاع مفاصل. ۶۰
- بخش سوم در علاج تب و آبله و حصه و این دو باب است. ۶۱**
- باب اول- در انواع تبها و علاجهای آن: ۶۱
- باب ۲- اندر آبله و حصه ۶۴
- بخش چهارم- اندر آماسها و ریشها و جراحتهای این پانزده باب است. ۶۵**
- باب اول- اندر آماس گرم و سرد. ۶۵
- باب دوم: اندر علاج خوک از غذای غلیظ پرهیز کنند و اندک خورند و مرهم دیاخلیون برمی نهند و اگر خواهند که مرهم دیاخلیون را قوت زیادت شود بگیرند ایرسا و زفت و زراوند از هر یکی راستاراست کوفته و بیخته با وی بسرشند یا بگیرند پشک گوسفند و پشکل بز و بیخ قنار الحمار [الف- ۳۸] و آرد باقلی و آرد جو و مغز بادام تلخ و مقل سرخ از هر یکی راستاراست کوفته و بیخته با مرهم بسرشند و برنهند. ۶۵
- باب ۳- اندر طاعون و داخس و دمل و شری. ۶۶
- باب ۴- اندر نمله و حمزه و آتش پاریسی و گاورسه ۶۷
- باب ۵- اندر گرو خارش و سعفه و شیرینه ۶۷
- باب ۶- اندر سوختگی آتش: ۶۸
- باب ۷- اندر ریش بلخی و ریش پلید. ۶۸
- باب ۸- اندر جذام و عرق مدینی. ۶۹
- باب ۹- اندر انگشت پای که در زمین آید: ۶۹
- باب ۱۰- اندر جراحت ۶۹
- باب ۱۱- اندر خار و پیکان که اندر عضو بماند. ۷۰
- بخش پنجم در زینت و علاج زهرهاست و این سه باب است. ۷۰**
- باب اول- در شکستگی و کوفتگی و بیرون آمدن مفصل از جای خویش. ۷۰
- باب ۲- اندر زینت داءالثعلب و ایارج و شحم حنظل و غاریقون چند کورت بدهند و اگر امعا ضعیف بود به طیبخ افیمون استفرغ کنند و ایارج و معجون نجاج به کار دارند و اگر مزاج گرم باشد اظریفل کوچک دهند و طیبخ هلیله زرد و بیخ کبر بپزند و ایاره فیقرا در وی حل کنند و بدان غرغره کنند و عاقرقرا و فرقیون به زهره گاو بسرشند و طلا کنند و پیاز مالیدن سود دارد خاصه پیاز نرگس. ۷۱
- باب ۳- اندر علاج زهرها ۷۳

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين حمدالشاکرين، والصلوات على النبي المصطفى محمد و آله الطاهرين اجمعين

سید امام اسمعیل بن حسن بن محمد بن احمد الحسینی الجرجانی - رحمت الله علیه - چنین فرماید که: معلوم است که عنایت همه آن نباشد که کسی را چیزی بخشند و یا در کاری یاری دهند، لیکن عنایت بزرگ آن است که کسی را فایده دهند و یادگاری سازند او را که در حق او عنایت بود و همه خلق را به کار آید و سودمند باشد و منفعت تن بود و آسایش جان و هر چند که هزینه کنند سپری نشود، بلکه هر چند از وی خرج کنند پاینده تر و فزاینده تر باشد و آن علم است، خاصه علم طب که از خرج کردن آن مهارت افزاید و تجربه حاصل گردد و از بهر عنایتی که نگرانی است در معنی غلامکان و موالی و فرزندان ایشان شفقت نمودن شرایط است؛ این مختصر ساخته آمد تا ایشان را به وقت حاجت این علم به دیگری نباید رفت و از من یادگاری باشد. بدین سبب این مختصر یادگار نام نهاده آمد و بیان کرده شد، والله ولی العظمه و التوفیق. و این مختصر بر پنج بخش نهاده آمد.

فهرست: بخش نخستین: اندر فواید علمی که اندر طب به کار آید و این هفده باب است، والله اعلم بالصواب [و] إلیه المرجع و المآب.

- باب اول - اندر آنکه سبب بیماریهای مادی چند است و نشان هر یک چیست.
- باب ۲ - اندر فرقی دیگر میان بیماری که آن ماده بود و از امتلا و میان بیماری که از خشکی و تهی شدن رگها بود و نشان هر یک از وجهی دیگر.
- باب ۳ - اندر آنکه امتلا چند گونه بود و معرفت آن.
- باب ۴ - اندر نشانیهایی که خبر دهد از بیماری که خواهد بود.
- باب ۵ - اندر نشانیهای نیک که اندر بیماری نشان سلامت بود.
- باب ۶ - اندر نشانیهایی که از پس بیماری نشان سلامت بود.
- باب ۷ - اندر نشانیهای بد که اندر آخر بیماری پدید آید.
- باب ۸ - اندر تدبیر تندرستان به غذا و تدبیر بیماران به شربت.
- باب ۹ - اندر تدبیر آب و تدبیر شرابه‌های تندرستان و بیماران.
- باب ۱۰ - اندر تدبیر بازداشتن مضرت آبها.
- باب ۱۱ - اندر تدبیر مسافران.

- باب ۱۲- اندر یاد کردن شرابها.
 باب ۱۳- اندر تدبیر خواب و بیداری.
 باب ۱۴- اندر تدبیر ریاضت [آ-ا].
 باب ۱۵- اندر تدبیر داروی مسهل و پاک کردن تن از فرونیها به داروی مسهل و به شیاف و حقنه.
 باب ۱۶- اندر تدبیر قی.
 باب ۱۷- اندر تدبیر رگ زدن و حجامت کردن.

بخش دوم: اندر علاج بیماریها از سر تا پای و این بخش سی باب است.

- باب اول- اندر سر سام [گرم] و درد سر گرم.
 باب ۲- اندر سر سام سرد و درد سر سرد.
 باب ۳- اندر مالیخولیا و دیوانگی.
 باب ۴- اندر غفلت و فراموشکاری.
 باب ۵- اندر سکتہ.
 باب ۶- اندر صرع.
 باب ۷- اندر فالج و رعشه.
 باب ۸- اندر لقوه.
 باب ۹- اندر کابوس و سرگشتن.
 باب ۱۰- اندر تشنج و کزاز.
 باب ۱۱- اندر خدر.
 باب ۱۲- اندر بیماریهای چشم.
 باب ۱۳- اندر بیماریهای گوش.
 باب ۱۴- اندر بیماریهای بینی.
 باب ۱۵- اندر بیماریهای زبان و دهان و دندان و حنجره و حلق.
 باب ۱۶- اندر زکام و نزله و سرفه و ذات الجنب و ضیق النفس.
 باب ۱۷- اندر بیماریهای دل.
 باب ۱۸- اندر بیماریهای معده.
 باب ۱۹- اندر انواع اسهالها.
 باب ۲۰- اندر انواع قولنج.
 باب ۲۱- اندر بیماریهای مقعد.
 باب ۲۲- اندر بیماریهای جگر.
 باب ۲۳- اندر بیماریهای سپرز.

باب ۲۴- اندر یرقان زرد.

باب ۲۵- اندر یرقان سیاه.

باب ۲۶- اندر انواع استسقا.

باب ۲۷- اندر بیماریهای گرده و مثانه.

باب ۲۸- اندر بیماریهایی که مخصوص بود به مردان.

باب ۲۹- اندر بیماریهای سرپوشیدگان.

باب ۳۰- اندر نقرس و اوجاع المفاصل.

بخش سیم دو باب است:

باب اول- اندر تبها و علاج آنها.

باب ۲- اندر آبله و حصبه.

بخش چهارم یازده باب است:

باب اول- اندر علاج ریشه‌ها و آماسها و بتره‌ها و جراحته‌ها.

بخش پنجم سه باب است:

باب اول- اندر مجری.

باب ۲- اندر زینت.

باب ۳- اندر علاج زهرها.

و اینجا کتاب ختم می شود.

بخش اول

باب اول از بخش اول

باب اول از بخش اول، از فواید علمی اندر آنکه سبب بیماریهای ماده چند است و نشان هر یک چیست. بیماری از گرمی و سردی یا از تری یا از خشکی بود و از جمله این بیماریها نشان بیماری گرم و سرد و مادی و غیر مادی مشترک است، چنانکه نشان بیماری گرم آن است که هوای سرد و آب سرد بدو رسد خوش آید و شربت‌ها و تدبیر میسر و موافق آید و نشان بیماری سرد آن است که هوای گرم و آب گرم خوش آید و شربت و تدبیر سخن موافق آید و نشان بیماری که از تری بود گرانی، سستی و خواب بسیار است و تری آمدن از بینی و لعاب از دهان [ب-] و نبض نرم و بطیء و متفاوت، اما نشان خشکی بر خلاف این بود و باشد کی اسهالی بوده باشد یا خون بسیار بیرون کرده باشد و یا کار سخت کرده باشد و یا عرق بسیار آمده باشد و یا سفری کرده باشد و بیابان خشک و ناهموار بریده و غذاهای موافق نایافته و یا مستوره بود که خون حیض یا نفاس بسیار از وی رفته باشد.

باب دوم

باب ۲- اندر فرقی دیگر که میان بیماری که از ماده و امتلا بود و میان بیماری که از خشکی و تهی شدن رگها بود و نشان هر یک از وجهی دیگر نباید دانست که بیماری که از امتلا بود، یعنی پرشدن رگها و اندامها باشد یا از تهی شدن رگها و اندامها باشد، اما نشان آنکه از امتلا بود آن است که پیش از آن اتفاق افتاده باشد که طعامهای گران و بسیار خورده باشد و تن او گران باشد و به کاهلی جنبد و در وی ماندگی بود، اما نشان تهی شدن رگها آن است که آنچه پیش از این گفته آمده است که اسهالها و خون بیرون کردن و غیر آن اتفاق افتاده باشد و عادت اطبا چنان است که آنجا که امتلا بینند گویند دو ماده هست و ماده یا گرم بود یا سرد و ماده گرم یا خون بود یا صفرا و ماده سرد یا بلغم بود یا سودا.

اما نشان خون آن است که رنگ روی و چشم به سرخی گراید و رگهای گردن برخاسته و طعم دهان شیرین بود و اندر حجامتگاه و رگها که بزنند خارش پدید آید و تبش اندامهای وی چون تبش اندام کسی بود که از گرما به بیرون آمده بود یا خوشی یا غمناکی چنانکه گویی خوی خواهد کرد و اگر نیز اندر تب تن باشد همچنین باشد و تب پیوسته بود و از هوای خنک راحت بیابد. اما نشان صفرا آن است که دهن تلخ و خشک بود و دل می غرد، یعنی منش می گردد و تشنگی غالب بود و رگ زود زود جهد و تب سخت سوزان بود و تنش از آن لرزه بود و بول رنگین بود، چنانکه به زردی گراید، اما نشان بلغم آن است که رنگ و روی به سفیدی گراید و رگ آهسته بجهد و بیمار بسیار خسبد و به کاهلی جنبد و بول سپید بود.

اما نشان سودا آن است که رنگ روی به تاریکی و سیاهی زند و پوست دست خشک باشد و بول از سرخی به سیاهی زند و باشد که سبز بود و یا سیاه و پیوسته اندر تفکر و اندوه بود و شهوت طعام بسیار بود و مردی بسیار موی و ستبر اندام بود و باشد که سرخ روی یا اشقر بود و ماده سودا اندر سالهای کهل غالبتر بود و اندر فصل خریف، والله اعلم.

باب سوم

باب ۳- اندر آنکه [۲-ا] امتلا چند گونه بود. امتلا دو گونه بود یکی به تازی الامتلاء بحسب الاوعیه گویند و این چنان باشد که مرد کاهل بود و گران جنبد و رنگ روی او گردیده بود، پیوسته دست و پای دراز می کند و دهان باز می کند، چنانکه کسی را خواب بود خویشتن را همی یازد و سر او گران باشد و رگهای او بیرون خاسته باشد که از بینی و بن دندانها خون آید و قوت بر جای بود از بهر آنکه مادهها بر یکدیگر غلبه ندارد و تباه گشته نبود، یعنی عفونت پذیرفته نباشد و مرد اندر خویشتن نشان ماندگی یابد به سبب امتلا.

گونه دوم به تازی، الامتلاء بحسب القوه گویند و این چنان باشد که طبیعت اخلاط را اندر مصالح تن به کار نتواند برد و سبب آن یا بسیاری اخلاط بود یا عجز طبیعت به سبب سوء المزاج یا به سبب دیگر و نشان این چنان بود که قوت ضعیف بود و از روی غذا نباشد و نبض ضعیف بود و بول خام باشد و باشد که بول و عروق گنده بود و هر کجا که دست بر نهند از اندام و یا هر وقت بجنید رنجی و المی یابد، چنانکه کسی را اندام ریش بود و اگر در گرما به آید و در آفتاب بگذرد خوی برآید این نشان آن بود که در تن او ماده گرم و دردناک است.

باب چهارم

باب ۴- اندر نشانهایی که خبر دهد از بیماری که خواهد بود. بدان که درد سر و نیم سر پیوسته و صعب مقدمه فرود آمدن آب بود در چشم، جستن چشم و ابرو و رخسار و لب که به تازی آن را اختلاج گویند، نشان لقوه بود و اختلاج بسیار در همه اندامها نشان تشنج بود خفتن و پنجر شدن اندام که به تازی خدر گویند مقدمه فالج بود سرخ شدن و رمیدن چشم از آفتاب نشان سرسام بود و کابوس و سرگشتن بسیار مقدمه صرع بود. غم و اندیشه پیوسته و ترس و نومیدی نشان مالیخولیا بود و چیزی چون پشه یا چون خطی یا چون دودی که در پیش چشم آید مقدمه فرود آمدن آب بود. خوی کردن بسیار اندر خواب نشان امتلا بود و بسیار خوردن طعام بود ناخوشی بوی عرق تباه شدن اخلاط بود و مقدمه تب عفونی باشد. تپیدن دل و بیهوش گشتن نشان مرگ مفاجات بود. و ثفل بی رنگ نشان یرقان بود. پشت چشم و روی و پشت پای و دست آماس گرفتن مقدمه استسقا بود. سوزانیدن بول مقدمه ریش بود در مثانه. دمل بسیار نشان ریش بزرگ بود سرخ شدن رنگ چشم و روی [ب-۲] و تیرگی و تنگی نفس مقدمه جذام بود. شهوت طعام بیش از عادت مقدمه سوءالمزاج سرد بود، مع الماده و بالاماده شهوت بی نفخ در معده نشان گرمی معده بود و از روی ترشی دلیل صفرا بود. اسهال که مقعده بسوزاند مقدمه سحج [بود]. هر که از این نشانها که یاد کرده آمد در خویشتن نشانی یابد به علاج شروع باید کرد تا علت پدید نیاید و مستحکم نشود.

باب پنجم

باب ۵- اندر نشانهای نیک که اندر بیماری دلیل سلامت بود. هر بیماری که به آسانی جنبد و زود برخیزد و بنشیند و رگ او به قوت جهد و دم به آسانی زند و زنگ روی و عقل او به جای بود و آرزوی آب و طعامش آید و در خواب خوش رود و اندر بستر بدان شکل جنبد که اندر تندرستی عادت داشته است نشان سلامت بود.

باب ششم

باب ۶- اندر نشانهایی که اندر پس بیماری پدید آید و نشان سلامتی بود: آمدن عطسه از پس سر سام نشان پاک شدن دماغ بود. لرزه اندر روز بحران نشان پاک شدن رگها بود از ماده بیماری. خون آمدن از بینی و قی و اسهال و عرق و ادرار بول که در روز بحران پدید آید نشان سلامت بود و درد چشم به اسهال صفراوی زایل شود و اگر در تب گرم گوش کر شود، پس اسهال صفراوی افتد کری زایل شود و اگر در پس استسقا اسهال بلغمی اتفاق افتد علت زایل شود و اگر در تشنج تب آید حرارت تب آن ماده را بگدازد و تحلیل کند. سردی اندامهای باطن، خون معده و جگر و غیر آن به حرارت تب زایل شود. خداوند ذات الریه را یا در بناگوش یا در حوالی سینه ریش پدید آید و بر پای جراحی پدید آید و آنچه به سرفه برآید نضج دارد ولیکن بحران انتقال بود، لیکن آن ریشه ناسور شود و صاحب مالیخولیا را و صاحب سرسام را بواسیر پدید آید، بحران انتقال بود من دیدم مالیخولیا را بر پای رشته پدید آمد علت زایل شد و به صرع تب ربع زایل شد و اگر در خناق آماس چشم پدید آید و در سرفه آماس خایه علت زایل شد.

باب هفتم

باب ۷- اندر نشانهای بد که در آخر بیماری پدید آید اند تب گرم یا [...] صعب خیزد و ضعف و غنودن پدید آید و درد س و تاریکی چشم نشان بد بود و اگر اندر تب بلغمی گرم نشود بد باشد اسهال اندر آخر آبله و حصبه نشان تباهی اخلاط بود که بعضی به آبله آمده باشد و بعضی به اندرون بازگشته بود و احشاء را می دازد تا هلاک کند چشم دور اندر شدن و بینی باریک شدن و سرد شدن یا کبود شدن [آ-۳] یا سیاه شدن و به هم باز آمدن و پوست پیشانی کشیده شدن و گوش سرد شدن نشان فرو مردگی حرارت اصلی بود و بر هم سودن دندانها و پیدا شدن دندان که پوشیده بود و برجسته شدن لب زیرین بد باشد و دست پیش چشم آوردن، مانند آنکه مگس گیرد و دست بر دیوار مالیدن مانند آنکه گاه از دیوار بیرون می کند و اندر جامه مالیدن ماند آنکه پوزه از جامه بردارد بد باشد.

باب هشتم

باب ۸- اندر تدبیر تندرستان به غذا و بیماران به شربت، اما غذای نیک، نان پاکیزه بود از گندم آفت نارسیده و گوشت گوسفند بخته تندرست و آسوده و از شیرینیها اندکی آنکه با مزاج موافق بود و از میوههای تر، انگور رسیده و چند روز آونگ کرده و انجیر تمام رسیده و آسوده و غذاهای تر چون خیار و خیار با درنگ و کدوی تر و کوک و مانند آن جز بر سیبیل علاج نباید خورد که هر چه لطیف است خون را بسوزاند و هر چه غلیظ است تری و بلغم افزایش دهد و چون خورده شد بر عقب آن ضد آن بیاید خورد بر عقب خیار و کدوی تر و کوک- یعنی تخم کاهو- مقداری سیر و نعناع و گندنا بخورد و بر عقب سیر و پیاز، خیار و کوک و خرفه باید خورد و هرگاه که از غذای نیک اندر تن پری پدید آید تن را پاک باید کرد به وجهی که آسان تر بود و به قی کردن یا روزی چند پرهیز صادق کردن و غذا به اندک باز آوردن یا داروی مسهل خوردن موافق باشد و بیاید دانست که غذا کمتر خوردن به جای استفراغ بود و از داروهای مختصر این دارو و موافق تر و بی غایله تر بود.

صفت آن: بگیرند مصطکی یک مثقال، تربد سپید تراشیده و کوفته و بیخته چهار دانگ، زنجبیل دانگی، شکر برابر همه. هر سر شب به وقت خواب با اندکی آب گرم یا به گلاب بخورند و بخسبند تا بامداد اجابتی کند بی هیچ رنج و رطوبتی از معده و دماغ فرود آرد و کسانی دیدند که ایشان را شکر و مصطکی تنها تمام بود و همیشه غذا بر اشتهای صادق باید خورد و هنوز اشتهای باقی بود که دست از طعام باز باید کشید و از پس طعامی که به قدر حاجت خورده شد طعامی دیگر نباید خورد و از پس رنج و ریاضت چیزهای نازک چون شیر و ماهی تازه نشاید خوردن از بهر آنکه معده گرم شده باشد چیزی نازک اندر وی بسوزد و تباه شود و کسی را که معده سخت گرم بود اگر غذا دیرتر یابد در دسر خیزد و صواب آن بود که بامداد چند لقمه نان اند [ب-۳] شراب ترش چون شراب غوره و شراب انار و یا شراب سیب ترش و مانند اینها بخورد. پس تدبیر گرمابه و ریاضت کند و خداوند این مزاج را غذای خنک باید خورد و چون غوره باو، آلو باو، طفشیل و زیره با، و طعامی که از کشک جو سازند و قلیه خیار و قلیه کدو و مانند آن و غذای خداوند سودا باید که اندکی به گرمی و تری گراید چون رشته و سپید باهای گرم چرب و غذای خداوند مزاج تر و مزاج سرد را غذای لطیف باید، چنانکه به گرمی گراید. چون نخوداب به روغن جوز

یا به روغن دانه زرد آلو تلخ و توایل وی و دارچینی و زیره و فلفل و قلیه از گوشت آهو و گوشت بط فر به و گوشت گنجشک و کبوتر بچه و مرطوب را خاصه قلیه آبکامه با سیر و جوز مغز و ستر و قلیه خشک که از سرخی گوشت پخته سازند. به روغن جوز یا به روغن زیت یا به روغن زردآلوی تلخ و توایل از زیره و کرویا و دارچینی و فلفل سپید و اندر نخوداب مرطوب را یک درم زیره ناکوفته و نیم درم زنجبیل و نیم درم فلفل کوفته و اندر صره بسته در افکنند تا قوت وی در وی دهد و خداوند قولنج را شوربای بسته در افکنند تا قوت وی در وی دهد و خداوند قولنج را شوربای خروس پیر و روغن معصفر یا تخم معصفر کوفته در وی پخته مقدار بیست درم یا بیشتر با تخم بادیان و شبت و نخوداب را شورتر از عادت کند و سیر اندرو پزند، بادها را بشکنند و اگر سکباج بزند انجیر و کبر و سیر درافکنند و از انگبین چاشنی دهند و خداوند طبع نرم را غذا از گوشت کبک و دراج و طیهوج و تذرو و گنجشک و نارسو کرده- یعنی ناردانک سوده - بر وی افکنند و کرنج و پا یچه به کرنج یا به سماغ پخته و مرغ بریان و قلیه خشک باید و بسیار غذاهاست. دوا را در یک روز به یک نوبت نشاید خورد چون دوغ باو، و غوره باو. این هردو را از پس زردآو و شفتالو نشاید خورد. آلو و شفتالو و زردآو از پس انار ترش نشاید خورد و کرنج یا چیزی که از سرکنج سازند نشاید خورد و سکباج و غوره با ماهی شور و گوشت نمک سود نشاید خورد و کبوتر بچه و سیر و پیاز و خردل با یکدیگر نشاید خورد. گوشت نمک سود با سرکه و سیر نشاید خورد و از پس هیچ میوه تر آب یخ نشاید خورد. انگبین و خربزه از پس یکدیگر نشاید خورد و گوشت مرغ و ماهی با هم نشاید خورد و شیر و شراب با یکدیگر اندر یک روز خوردن نقرس پدید آید و باقلی و جفرات با هم نشاید خورد. والله اعلم بالحقیقه و الصواب. [۴-۱].

باب نهم

باب ۹- اندر تدبیر آب و شرابه‌های بیماران و تندرستان. آب سرد خوردن خداوند درد عصبها و بندگاهها را زیان دارد و در آب دریا نشستن خداوند رعشه و فالج و خداوند دملها و خداوند استسقا و نقرس بلغمی را سود دارد و اگر آب دریا نتوان یافت آب خوش را نک درافکنند و پیش آفتاب بنهند فایده آب دریا بدهد. اندرچشمه گوگرد نشستن و از آن آب خوردن مرطوب و خداوند گر را و خداوند ریش گرده و مئانه را سود دارد و اگر پنج استار گوگرد فارسی را اندر صره بسته کوفته و در مقدار سی من آب بپزند تا بهر یکمن بیالایند فایده آب چشمه گوگرد بدهد. آب شور خوردن، گر و خارش آرد؛ نخست اسهال کند پس طبع را خشک کند. آب تلخ پیوسته اسهال آرد. آب تیره، سنگ و ریگ گرده و مئانه آرد و سده نیز آرد. آب نیم گرم معده را سست کند و طعام بر سر معده آرد و برقی یاری دهد. آب نیک گرم معده را از رطوبت پاک کند و بشوید، لیکن گرمی به اندازه باید که معده را نسوزاند و ماده فسرده را بپزند و قولنج را سود دارد. آب سرد همه تندرستان را سود دارد و معده گرم را بیشترین معده‌ها را به جای گوارش بود، از بهر آنکه معده را فراهم آرد تا بر طعام مشتمل گردد، یعنی گرد طعام در آید و بگوارد و دل گرم را به جای هوای خنک بود بخارها را از دماغ باز دارد و اخلاط را از تباه شدن نگاه دارد. آب خوردن به ناشتا و اندر گرمابه و از پس گرمابه و از پس ریاضت و از پس جماع زیان دارد و اندر شب که از خواب بیدار شود آب خوردن زیان دارد ولیکن محروم و مخمور را کمتر زیان دارد. بر تشنگی آب خوردن تشنگی را نشانند، بکله زیادت کند. تخم بادیان و آب بادیان، گرم تشنگی دروغین را بنشانند. جلاب تندرستان را تری دهد. جلاب خام طبع را نرم کند.

جلاب پخته غذا پیش دهد.

باب دهم: اندر تدبیر بازداشتن مضرت آبها.

آب باران، تری افزون تر از آبهای دیگر دهد. باران زمستانی صاف تر و خالص تر باشد از باران وقت‌های دیگر، از بهر آنکه حرارت آفتاب اندر زمستان بخارات کمتر کند و بخارها نیز کمتر خیزد، اما آب باران زود تباه شود خاصه ایستاده و اگر پزند دیر تباه شود. آب ایستاده خاصه آنکه در میان درختان و نیستان بود زیان دارد آنجا که آب ایستاده بود چیزهای گرم نباید خورد و چیزهای خنک باید خورد آنجا که آب [ب-۴] غلیظ بود سیر یا شراب سکنجین باید خورد یا حب ال‌اس یا آنچه که به تازی او را زعرور گویند یا خرنوب را در آب فر غار کند یک شب مضرت آن باز دارد.

آنجا که آب زاک بود شراب مضرت آن باز دارد و چیزی باید خورد که طبع را نرم کند آنجا که آب تلخ بود چیزی چرب و شیرین باید خورد. تریاق همه آبهای مختلف پیاز است خاصه به سرکه پروده. آنجا که آب اندک و گرما سخت بود اندکی سرکه با آب بیامیزند و با تخم خرفه بکوبند و با آب سرکه بیامیزند و اندکی بخورند تشنگی کم شود.

باب یازدهم

باب ۱۱- اندر تدبیر کردن مسافران که عزم سفر کرده اند هرچه دانند که از سفر از آن چاره نیست از گرما و سرما و غذاهایی که اندر سفر عادت رفته است و بیخوابی و پیاده رفتن و مانند اینها تن را به این همه خو باید کرد، مثلاً پیش از بیرون شدن سفر با گرما یا سرما که به اندازه باشد خو کند و چند روز از آن نوع طعامی که در سفر خواهد خورد از آن نوع خوردن آغاز کند و طعام وقت فرود آمدن منزل خورند و تا وقت بر نشستن طعام نباید خورد و از جهت آن در راه آب بسیار نباید خورد و آن روز که باد گرم ورزد رو و سر و سینه پوشیده باید داشت و پیش از برنشستن پست جو باید خورد با شراب میوه‌ها و اگر بی شراب میوه‌ها خورند روا بود و اگر سموم آید لثام بر بندند، چنانکه منافذ دهن و بینی پوشیده شود و بر گوش و بینی روغن بنفشه یا روغن گل یا روغن کدو دانه به کار دارند و اگر پیاز بریده اندر دوغ فرغار کرده بخورند و آن را بیاشامند صواب بود و آن را که سموم رسد چون به آب رسند آب بر دست و پای او می ریزند و در آب نشانند و از آب خوردن به مضمضه و غرغره قناعت کند و اگر چاره نباشد اندک اندک خورند و دوغ ترش نافع بود، اما اندر سرما چون به منزل رسند در حال خویشتن را گرم نباید کرد و در خانه گرم نباید شد و نزدیک آتش نباید نشست.

خود را بتدریج گرم باید کرد و از نزدیک آتش به یکبار به سرما بیرون نباید رفت. و چنان باید که پای اندر موزه جنبان باشد و موزه تنگ نشاید پوشید و اگر بر انگشت روغن گرم چون روغن قسط طلا کند صواب بود و اگر موی بز را بر انگشت پای و حوالی آن بنهند و کاغذ بر زیر آن بندند و پاتابه بر زیر آن پیچند صواب بود، اما آن را که سرما زده باشد چاره نباشد [آ-۵] از آن که او را به جامه گرم یا پیش او آتش کنند و در غذای او سیر باید کرد و اگر روغن گاو گداخته با مقداری شراب صرف بدهند صواب بود و روز سرد و دمه طعام ناخورده نباید نشست،

لیکن طعام تمام نباید خورد و بر سر طعام شراب صرف باید خورد تا احشاء را گرم کند و اگر مقدار یک درم انگزد اندر شراب حل کنند و سرما زده را دهند سود دارد و اگر سیر بر انگشت پای طلا کنند از سرما نگاه دارند و انگشتان سرما زده را در آب شلغم جوشانیده یا اندر آب شبت یا اندر آب پودینه جوشانیده نهند سود دارد و اندر برف رفتن و در آب برف نهادن نافع تر از همه است و تردوغ طلا کردن سود دارد و شلغم پخته ضماد کردن نافع بود و اگر عضوی رنگ بگرداند پیاز تند در آب گرم نهند تا خون تمام برود و خود بایستد. پس سرکه به آب بیامیزند و گل ارمنی در وی حل کنند و طلا کنند نافع بود و اگر پوسیدن آغاز کند هیچ سود ندارد تا جدا نگردد. والله اعلم بالصواب.

باب دوازدهم: اندر یاد کردن شرابها.

سکنگبین ساده خداوند صفرا را سود دارد و تشنگی بنشانند و خداوند رطوبت را سود دارد، از آنکه قوت سرکه رطوبت لطیف کند و ببرد و سکنگبین بزوری خداوند رطوبت را بهتر سود دارد. از ساده سده را بگشاید و خداوند یرقان را سود دارد و خداوند معده گرم را و معده ضعیف را شراب انار و شراب لیمو و شراب حماض ترنج موافق بود و شراب هلیله زرد به جای داروی مسهل بود. خداوند معده سرد را شراب عود و شراب مشک نافع بود. خداوند دل گرم را شراب صندل و شراب حماض ترنج نافع بود.

اندر بیماریهای گرم سکنگبین رمانی نافع بود. خداوند سرفه و نزله و ذات الجنب را شراب انار شیرین و شراب بنفشه موافق بود. خداوند ضیق النفس را شراب زوفا موافق بود و اگر اندر باطن آماسی بود هیچ نافع تر از شراب خرماى عنب الثعلب نباشد. خداوند مزاج گرم و طبع خشک، شراب آلو و شراب خرماى هندی و آب میوه‌ها و شراب غوره و شراب میوه‌هایی که طبع را نرم دارد نافع بود و خداوند درد معده و درد کلیه و درد پشت کاکنج و شراب بنفشه نافع بود. کسی را که معده و جگر و رگها از صفرا و بلغم ممتلی بود شراب افسنتین نافع بود و کسی را که از بیماری برخیزد سکنگبین سفرجلی نافع بود. آن را که [ب-۵] معده ضعیف بود و قی و منش گشتن رنجه دارد شراب نعنق و میبه نافع بود و مرطوب و مفلوج را به جای آب ماء العسل دهند نافع بود.

شراب تربید به جای داروی مسهل بود. خداوند مزاج سودایی را شراب لسان الثور - یعنی گاو زبان - موافق بود خداوند درد سپرز را شراب ریوند موافق بود و باید که آب اندر قدحی خورد که از چوب گز تراشیده باشند یا چوب گز تراشیده اندر آب بجوشانند و بپالایند و به هوا سرد کنند و از آن آب می‌خورند و خداوند استسقا را نخود اندر آب بزنند مثلاً هفت من آب و یک من نخود بجوشانند تا نخود پخته شود و به وقت ضرورت از آن آب می‌خورند. خداوند دق را شراب صندل یا آب صندل دهند، اما چون دانسته آمد که هر بیماری و هر مزاجی را کدام شربت موافق بود اکنون صفت و نسخه این شرابها یاد کرده آید.

صفت سکنگبین ساده: بگیرند شکر چندان که خواهند و اندر دیگ سنگین کنند و به دست روی شکر هموار کنند و سرکه در وی ریزند، چنانکه نزدیک آید که با شکر برابر آید و فرود از وی بود و از میانه شکر پیدا بود. پس قدری گلاب با آب بر سر آن کنند، چندانکه به شکر پوشیده شود و دو انگشت از بالای او برآید. پس به آتش نرم بجوشانند و کف بردارند و به قوام آرند و از پس او فرو گیرند و اگر به جای آب یا گلاب، آب لسان الثور کنند خداوند سودا را سود دارد، خاصه سودایی که از سوختگی صفرا بود و اگر آب بادیان کنند خداوند صفرا و بلغم

رقیق را شاید.

صفت سکنگبین: بگیرند تخم بادیان و تخم کرفس و انیسون از هر یک پنج درم، پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر از هر یک ده درم جمله را اندر نیم من سرکه فرغار کنند، یک شبانه روز بعد از آن اندر دیگ سنگین کنند و بپزند تا آب به مقدار نیمه باز آید، بپالایند و یک من شکر بر وی نهند و بپزند و کف بردارند و اگر مزاج به گرمی گراید به جای انیسون، تخم کسنی کنند و از جهت کسی که تب دارد یا درد جگر بود بگیرند بدین صفت، کسنی نیم کوفته بیست درم، ریوند چینی کوفته و اندر صره بسته چهار درم، آب تخم خرفه و آب تخم خیار و خیار با درنگ از هر یکی پنجاه درم، گلاب نیم من، سرکه سی درم، شکر دویست درم، بپزند چنانکه رسم است. شربت بیست درم و اگر مزاج خداوند یرقان سخت گرم بود [آ-۶] اندر سکنگبین، به جای انیسون، تخم کاسنی کنند و به جای پوست بیخ کبر مقدار دو درم ریوند چینی کوفته اندر صره بسته در افکنند صواب بود.

صفت سکنگبین سفرجلی: بگیرند آب آبی ترش و یک شب بنهند تا صافی شود و پس بپالایند و بر هر یک من آب آبی، پنج سیر سرکه و یک من شکر بر نهند و قدری آب یا گلاب بجوشانند و کف بردارند و به قوام آرند.

صفت سکنگبین اف تیمونی: از جهت خداوند مالیخولیا، بگیرند اف تیمون بیست درم، خربق سیاه نیم کوفته اندر صره بسته یک مثقال بسفایج بیست درم، اندر یک سیر سرکه و نیم من آب تر کنند یک شب و بامداد صره اف تیمون را بمالند و از وی برآرند و باقی را بپزند تا به نیمه باز آید و یک من شکر و قدری گلاب بر نهند و به قوام آورند. شربت بیست درم.

صفت سکنگبین از جهت خداوند لقوه و فالج و صرع: بگیرند سرکه اسقیل صد درم، سرکه بزودی صد درم، انگبین پانصد درم، شربت بیست درم تا سی درم و اگر اندر سرکه بزوری، سلیخه و اسارون و جب البلسان و عودالبلسان و هزار اسفند جوشانیده بود صواب بود.

صفت سکنگبین رمانی از جهت خداوند تبه‌های محرقه: بگیرند آب انار ترش و شیرین از هر یکی نیم من، سرکه پنج استار، آب زرشک ده استار، گلاب نیم من، شکر یک من [و] نیم چنانکه رسم است، بپزند و اگر کسی خواهد که تصرفی کند آب غوره و آب ریواج و ترشی ترنج زیاده کند و به اندازه آنچه زیادت کرده باشند شکر برنهند.

صفت شراب انار از جهت خداوند معده گرم:

بگیرند آب انار ترش صافی پالوده چندانکه که خواهند و نیم قدر آن شکر و در وقت پختن چند شاخ ننع تر در افکنند و به قوام آرند. پس ننع از وی بردارند و اگر در وی گذارند روا بود اگر معده بغایت گرم نبود، لیکن پس ضعیف بود قدری مصطکی سوده در وی کنند و اندکی عود هندی کوفته در صره ای بسته صواب بود.

صفت شراب ترشی ترنج از جهت معده و دل و جگر گرم: بگیرند ترشی ترنج و دانه از وی جداکنند و با گلاب اندر پاتیله سنگین بجوشانند و به دست بمالند و بپالایند و شکر برنهند به اندازه آنچه پالوده باشند و به قوام آرند و شراب لیمو را هم بر این قانون سازند که یاد کرده آمد.

صفت شراب عنب الثعلب از جهت جگر گرم و آماس که اندر باطن بود. آماس گرم خاصه اندر احشا: بگیرند برگ عنب الثعلب [ب-۶] و ثمره او را خام یا پخته و بکوبند و بپزند و بیفشارند و بیالایند و بر هر یک من، سی سیر شکر برنهند به اندازه آنچه پالوده باشند و به قوام آرند.

صفت شراب آلو از جهت مزاج گرم و طبع خشک: بگیرند آلوی سیاه صد عدد، عناب دانه بیرون کرده سی عدد، خرماى هندی پاک کرده سی درم، بنفشه خشک بیست درم، تربد سفید تراشیده و نیم کوفته بیست درم، تربد جداگونه اندر صره کننده همه اندر پنج من آب بپزند تا دو بهر برود و پس بیالایند و سی استار ترنگبین و نیم من شکر بر نهند و کف بردارند و به قوام آرند و یک درم سقمونیا در وی حل کنند و نیم درم زعفران، شربتی از وی پانزده درم تا بیست درم و اگر با این شراب یک بهره آب انار شیرین یار کنند تا لزوجت آلو را کمتر کنند مسهل تر آید.

صفت شراب آلوی ساده: بگیرند آلوی تر یا خشک و اندر سه هم سنگ او آب بپزند تا آب به نیمه باز آید و بیالایند و پس از آنکه سرد شود بچکانند، چنانکه گوشت فرو نیاید و هم سنگ آلو، شکر برنهند و به قوام آرند.

صفت شراب خرماى هندی از جهت مزاج گرم و طبع خشک:

بگیرند خرماى هندی چندانکه خواهند و اندر گلاب بجوشانند یا اندر آب، پس بیالایند و صافی کنند و به اندازه آنچه پالوده باشند ترنگبین برنهند و با شکر به قوام آرند. اگر خواهند به رسم شراب آلو پزند صواب بود.

صفت شراب موردانه از جهت خداوند اسهال: بگیرند حب الآس خشک نیم کوفته و از تخم پاک کرده صد درم، آب سیب ترش و آب آبی ترش و آب انار ترش از هر یکی یک من و اگر قرط و طرائث حاضر بود از هر یکی ده درم نیم کوفته اندر این آنها بپزند با حب الآس و به دست بمالند و بیفشارند و بیالایند. پس تمام بجوشانند و به قوام آرند و اگر مقدار نیم من شکر طبر زد بر نهند صواب آید و اگر قرط و طرائث حاضر نباشد، بیست درم طباشیر و بیست درم گل ارمنی سوده اندر این شراب بسر شند، شربتی ده درم.

صفت شراب میوه: بگیرند آلوی سیاه سی عدد، خرماى هندی سی درم، آب انار ترش و شیرین و ترشی ترنج و آب امرود چینی و آب خربزه هندی و آب غوره از هر یکی چهل درم، شکر یک من، شربت پانزده درم به آب خرفه اندکی لعاب اسبغول و نیم درم طباشیر اند تب محرقه نافع بود.

صفت شراب افسنتین از جهت مزاج گرم: بگیرند افسنتین پنج درم، گل سرخ دو درم [آ-۷] خرماى هندی بیست درم، آلوی سیاه سی عدد، اندر دو من آب بپزند تا نیمه باز آید و بیالایند. شربت چهل درم با ده درم شکر نافع بود.

صفت شراب انجیر از جهت قولنج: بگیرند انجیر بستی یک من، نخود صد درم اندر سه من آب بپزند تا نخود پخته شود و بیالایند چنانکه انجیر را نمالند ولیکن بچکانند و آن آب را به پاتیله باز آرند و تمام بپزند و پس از آنکه قوام گیرد مقدار نیم من آب فانیده با عسل برنهند و بگیرند سنبل و قرنفل از هر یکی یک درم، خولنجان و زعفران و دارچینی از هر یکی نیم درم، بکوبند و در صره کنند و در دیگ افکنند و به قوام آرند، پس صره از وی بر آرند و شربتی از وی بیست درم، اما از جهت قولنجی را این شراب نخود جوشانند و بی صره دارند.

صفت شراب صندل از جهت خداوند دل گرم و جگر گرم و خداوند تب محرقه: بگیرند صندل سفید به چوب سای زده پنجاه درم، یک شبانه روز یا بیشتر، آن را در پنج استار آب غوره و پنج استار سرکه و یک من و نیم

آب فرغار کنند. پس بجوشانند تا به نیمه باز آید و به دست بمالند و بیالایند و یک من شکر بر وی نهند و به قوام آرند، شربتی ده درم به آب تخم خرفه و اگر کسی را سرفه باشد این شراب از جهت وی بی سرکه و بی آب غوره باید پخت، لیکن برگ نیلوفر و برگ بنفشه در وی بیفزایند و به گلاب بپزند.

صفت شراب بنفشه از جهت خداوند سرفه و ذات الجنب: بگیرند بنفشه تر یک من و اگر تر نباشد بگیرند بنفشه خشک صد درم و یک شبانه روز اندر چهار من آب فرغار کنند، پس یک جوش بدهند و بمالند و بیالایند و هم در این آب دیگر باره بنفشه را فرغار کنند یک شبانه روز دیگر و همچنان جوش بدهند و بمالند و بیالایند سه نوبت یا چهار نوبت، همچنین کنند، پس شکر برفکنند و به قوام آرند، شربتی ده درم اندر کشکاب بدهند و اگر ده درم کتیرا و یازده درم تخم خطمی و ده درم تخم آبی شیرین هر یکی را جداگانه لعاب بگیرند و به آب بنفشه بیامیزند، پس شکر بر نهند صواب بود.

صفت شراب انار شیرین از جهت خداوندان سرفه و ذات الجنب: بگیرند آب انار شیرین دو من، آب نیشکر نیم من، لعاب تخم خطمی پنجاه درم یا بیشتر، بپزند تا به نیمه بازآید. پس یک من شکر بر نهند و به قوام آرند، شربتی پانزده درم اندر کشکاب با سه درم روغن بادام نافع بود.

صفت شراب خشخاش از جهت خداوند سل: بگیرند خشخاش [ب-۷] سپید تریست و پنج عدد و بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته سی درم، تخم خطمی و کتیرا و صمغ عربی و دانه آبی شیرین از هر یک پنج درم. کتیرا و صمغ را جداگانه حل کنند و دانه آبی شیرین و تخم خطمی هر یکی را جداگانه لعاب بگیرند و بیخ سوسن را اندر نیم من آب بپزند تا به سه یک باز آید و بیالایند و نگاه دارند. پس تخم خشخاش را با پوست نیم کوفته کنند و اندر سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید بمالند و بیالایند و لعابها با وی بیامیزند و یک من میپخته بر نهند و به قوام آرند. این شراب کسی را که خواهند که آنچه به نزله فرود آمده باشد پاک شود نشاید داد ولیکن به کسی دهند که خواهند نزله باز دارد.

صفت میپخته که اندر این شراب به کار آید: بگیرند انگور شیرین و دانه بیرون کنند و آب او را بیرون کنند و پاتیله را بر آتش دان گرد نهند تا آتش به گرد وی در نیاید و چندان بپزد که به سه یک باز آید و آنگاه به کار دارند.

صفت شراب کاکنج از جهت سوزش مثانه: کاکنج را از غلاف بیرون کنند و بجوشانند و به دست بمالند آهسته تا تلخی کمتر بیرون آید. پس بیالایند و شکر برفکنند و به قوام آرند و اگر با یک من کاکنج، پنجاه درم بنفشه خشک بجوشانند سخت صواب بود.

صفت شراب زوفا از جهت خداوند سرفه و ضیق النفس که سبب آن نزله سرد بود: بگیرند حلبه ده درم، تخم کتان هفت درم، پرسیاوشان و بیخ سوسن از هر یکی ده درم، مویز منقی دانه بیرون کرده بیست درم، انجیر بستنی دوازده عدد، زوفای خشک سه درم، بنفشه پنج درم، زراوند مد حرج و اسقیل مشوی از هر یکی دو درم، پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس از هر یک ده درم، تخم بادیان و تخم کرفس از هر یکی چهار درم اندر سه من آب بپزند تا به یک من باز آید، پس بیالایند، شربتی چهل درم با یک مثقال معجون و یک مثقال روغن چلغوزه یا با دو مثقال معجون زوفا.

صفت شراب زوفا از جهت نزله گرم: بگیرند عناب بیست عدد، سپستان سی عدد، مویز منقی بیست درم و پرسیاوشان و بنفشه هر یک پنج درم، بیخ سوسن پوست تراشیده ده درم، جمله را اندر دو من آب بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند و بیست درم لعاب دانه آبی شیرین و بیست درم لعاب تخم خطمی با آن بیامیزند، شربتی چهل درم با ده درم شکر و یک مثقال معجون زوفا و دو درم روغن بادام شیرین.

صفت شراب افسنتین از جهت امتلاء معده [۸-ا] و جگر و رگها:

بگیرند افسنتین رومی پنج درم، برگ گل سرخ پانزده درم، تربد سپید پوست تراشیده و نیم کوفته دو درم، سنبل دو درم، جمله را اندر یک من و نیم آب بپزند تا دو بهره برود و یک بهره بماند. پس بمالند و بپالایند، شربتی پانزده درم تا بیست درم با قدری شکر یا با جلاب خام آمیخته خورند صواب بود.

نسخه دیگر که بادهای روده بشکند و قولنج را بگشاید: افسنتین رومی پنجاه درم، سلیخه بیست درم، تخم کرفس سی درم اندر دو من آب بپزند تا دو بهره برود و یک بهره بماند. پس بپالایند و یک من شکر بر نهند و به قوام آرند و اگر به جای شکر عسل بود شاید، شربتی پانزده درم تا بیست درم، کمترین ده درم و این نسخه اگر ده درم سنبل در افزایش صواب بود.

صفت ماء الاصول ساده: بگیرند پوست بادیان و پوست بیخ کرفس از هر یکی ده درم، پوست بیخ کبر پنج درم، اصل اندر ماء الاصول این است اگر به جگر عنایتی بود پوست بیخ کسناخ ده درم، تخم کسناخ نیم کوفته پنج درم. اگر مزاج احتمال نکند تخم کرفس را در درم کند و پوست بیخ کبر نکند و بیست دانه انجیر و سی دانه مویز منقی و دو درم گل سرخ در او بیاید جوشید و صافی کرد و پنج استار گل سرخ در اندازند و دیگر باره صافی کنند، اما از جت خداوند لقه و فالج به این اخلاط ماء الاصول که یاد کردیم چیزهای دیگر زیادت کنند. چون بیخ اذخر و پنج درم اسارون و حب البلسان نیم کوفته از هر یکی دو درم، عود البلسان و بوزیدان و سلیخه و هزار اسفند از هر یکی سه درم، مویز منقی بیست درم بغایت نافع بود، اما از جهت خداوند استسقا فجاج اذخر و سنبل و غافت و کمادریوس و کمافیطوس و افسنتین رومی از هر یک سه درم، زرشک ده درم زیادت کنند.

اما از جهت خداوند صرع و فرود آوردن حیض: بگیرند زراوند طویل و مدحرج و قنطوریون باریک و اصل فاوانیا از هر یکی سه درم بیفزایند و اگر اصل فاوانیا حاضر نباشد سلیخه و عودالبلسان و هزار اسفند زیادت کنند. بدل آن از جهت پاک کردن سنگ گرده و مثانه: پرسیاوشان سه درم، حب القلت، یعنی ماش هندی نیم کوفته دو درم، اسقولوفدیریون سه درم، تخم گزر نیم کوفته دو درم، انجیر خشک ده عدد زیاده کنند.

اما از جهت خداوند نقرس و اوجاع المفاصل: شیطرچ و قنطوریون باریک و نانخواه، سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره از هر یک پنج درم در افزایش [ب-۸] و در جمله ماء الاصول گلشکر در گذارند.

صفت جلاب ساده: بگیرند شکر یک من، گلاب سه من، بپزند و کف بردارند و به نیمه باز آرند و یک درم زعفران در وی حل کنند به وقت حاجت اندر آب حل کنند و به یخ سرد کنند و بخورند نافع بود.

صفت جلاب با افاوویه: بگیرند سنبل و دارچینی و خیربوا و قاقله و زرنباد و زنجبیل و بسباسه و کبابه و جوزبوا و مصطکی از هر یکی دو درم و نیم کوفته و صره کنند و پنج درم عود هندی نیم کوفته و صره دیگر کنند در پنج من آب بپزند تا به نیمه باز آید و هر دو صره را بمالند و بیفشارند و از دیگر بر آرند و یک من شکر در وی کنند و کفک بردارند و به قوام آرند و یک مثقال عنبر اندر گلاب بگذارند و یک درم زعفران در وی حل کنند و با

جلاب بیامیزند.

صفت ماء العسل: بگیرند انگبین یک من، آب پنج من یا بیشتر و بجوشانند، چندانکه کف بردارد، کف را بردارند و آن را به هوا سرد کنند.

صفت شراب رمانی نعن از جهت خداوند معده ضعیف: بگیرند دانه انار ترش و شیرین و با شحم او بکوبند و آب او را بیرون کنند و بجوشانند تا به نیمه باز آید و نیم قدر آن عصاره نعن تر با آن بیامیزند و کف بردارند و چند قدر عصاره نعن شکر برنهند و قوام آرند.

نسخه دیگر که قی و منش گشتن بازدارد و معده را قوی کند: بگیرند اشنه سپید چهل درم، خرما ی هندی چهل درم، هر دو را اندر یک من گلاب بجوشانند تا به نیمه باز آید و بیالایند و بگیرند آب انار ترش و شیرین و آب سیب ترش و آب نعن تر از هر یکی نیم من و با آن گلاب صافی بیامیزند و یک من شکر برنهند و چهل عدد پوست پسته که به ظاهر سفال بسته بود در وی کنند با شکر بپزند و کف بردارند چون به قوام آید بردارند و پوست پسته را در وی بگذارند تا هر بیماری که از این شربت ده درم بخورد و آن پوست را در دهان نگاه دارد می مزد و بغایت نافع بود.

صفت میبه: طعام را بگوارد و معده را قوت دهد و قی باز دارد. بگیرند آب آبی ترش پنج من، شراب ریحان چهار من و نیم و بگیرند زنجبیل و مصطکی از هر یک دو درم، قاقله کبار و صغار و دارچینی از هر یک چهار درم، قرنفل سه درم، زعفران سانح چهاردرم، همه را نیمه کوفته در صره ای ببندند و در دیگ سنگین افکنند و بپزند تا آب به نیمه باز آید و هر ساعت صره را در وی بمالند و چهار من نیم انگبین با شکر برنهند و به قوام آرند و نیم درم مشک [الف-۹] سوده در اندکی از این شراب حل کنند و آن را با جمله بیامیزند تا هموار شود.

صفت شراب آبی: بگیرند عصاره آبی جوشانیده و به نیمه باز آورد، یک من عصاره سب کوهی نیم من، شراب کهن نیم من، انگبین نیم من و بگیرند عود هندی کوفته دو درم، مصطکی و زعفران از هر یکی یک درم، بسباسه یک درم و نیم، سنبل و قرنفل و جوز بوا و قاقله و دارچینی و زنجبیل از هر یکی نیم درم، همه را نیم کوفته اندر صره کنند و هم بدان سان بپزند و یک درم سک و دو دانگ مشک با وی بیامیزند.

صفت شراب گل: بگیرند برگ گل تازه دو من اندر ده من آب بجوشانند تا گل پخته شود و رنگ بگرداند از آب بردارند و بیفشارند و دیگر باره هم در این آب دو من گل دیگر بپزند تا پخته شود. از آب بردارند و بیفشارند و دو من انگبین یا شکر برافکنند و به قوام آرند و اگر در دیگ آب پنج بار یا هفت بار گل تازه کنند بهتر بود و این را شراب الورد مکرر گویند و از گل خشک کنند. طبع فرود آرد. بگیرند گل سرخ یک رطل بغدادی در چهار رطل آب صافی بپزند تا به یک رطل باز آید و بیالایند و یک رطل شکر طبرزد برنهند و به قوام آرند و شربت چهل درم به آب سرد و شربت تمام بر شصت درم بود.

صفت شراب سیب که معده و دل ضعیف را موافق بود و خفقان و تشنگی باز دارد: بگیرند آب ترش و شیرین و بپزند تا به نیمه باز آید. بر هر پنج من آب سیب کوهی دو من شکر برنهند و به قوام آرند.

صفت شراب غوره که تشنگی و لهیب بنشانند: بگیرند آب غوره و بجوشانند تا به نیمه باز آید و کفک بردارند و یک شب بنهند و صافی کنند و بر هر یک من از این آب، نیم من شکر برافکنند و به قوام آرند و اندر

وقت جوشانیدن مقدار قرنفل سوده و اندر صره بسته در افکنند و هر ساعت آن را در وی می مالند و اگر چند شاخ نعن تر یا فلنجمشک تر به جای قرنفل در وی بجوشانند روا بود تا بوی او گیرد و طعم شراب خوش آید.

صفت شراب تربد مرطوب [که] طبع را نرم دارد و موافق بود: بگیرند تربد سپید تراشیده صد درم، زنجبیل شانزده درم و چهار دانگ هر دو را نیم کوفته در چهار من آب فرغار کنند و یک شب بنهند آنگاه بپزند تا آب به نیمه باز آید و بپالایند و پانصد درم ترنگبین برنهند و به قوام آرند، شربت بیست درم تا بیست و پنج درم و اگر کسی خواهد که بر این شراب یک شربت سقمونیا ترکیب کند روا بود و قدری مصطکی با وی یار کند.

صفت شراب هلیله از جهت خداوند [ب-۹] تب گرم و وجع المفاصل گرم را نافع بود و طبع را نرم دارد: بگیرند هلیله زرد مقشر صد عدد و اندر شیشه قنینه کنند و چندان آب در او کنند که یک انگشت زیر او برآید و سه روز اندر آفتاب بگذارند و بعد از آن آب از وی بیرون کنند و نگاه دارند و قدری آب صافی تازه دیگر در سر این هلیله کنند و همچنان سه روز اندر آفتاب نهند تا همه طعم هلیله بستانند و پس از آن آب را از وی بیرون کنند، یعنی بپالایند و پس هر دو آب را با هم بیامیزند و صد درم ترنگبین برافکنند و بپزند و کفک بردارند و به قوام آرند و اگر مقدار نیم من از این شراب یک مثقال سقمونیا حل کنند صواب بود. شربتی بیست درم تا سی درم از جهت خداوند سودا را هلیله کابلی کنند و تربد تراشیده و سه یک قدر هلیله، ایتیمون و سه یک قدر دیگر بسفایج بیامیزند، شربتی بیست درم تا سی درم.

صفت شراب سکنجبین بزوری از جهت خداوندان درد سپرز: بگیرند ریوند چینی و غاریقون و فوه و پوست بیخ کبر و پوست درخت بید و کزمازو و ایتیمون و غافت و تخم کشوت و تخم کسناخ از هر یکی ده درم، همه را اندر یک من آب و نیم من سرکه تر کنند یک شب و بپزند تا به نیمه باز آید. پس بپالایند و یک من شکر برنهند و به قوام آرند شربتی بیست درم تا بیست و پنج درم با جلاب گرم دهند.

صفت شراب ریوند از جهت خداوند درد جگر و سپرز [که] سده را بگشاید و طبع فرود دارد: بگیرند ریوند چینی چهل درم و غاریقون و تربد و بسفایج و تخم کسناخ از هر یکی بیست درم و اگر قدر همه با قدر ریوند چینی برابر بود روا باشد، اما اگر تربد بیست درم، زنجبیل سه درم و دو دانگ کنند روا بود و اگر با ریوند برابر باشد، زنجبیل شش درم و چهار دانگ کنند همه را نیم کوفته اندر سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید، پس بپالایند و شکر بر نهند و به قوام آرند. شربتی بیست درم تا بیست و پنج درم جلاب خام و اگر خواهند نیم دانگ در او سقمونیا و نیم دانگ مصطکی در وی حل کنند روا بود.

صفت شراب عناب، که خداوند ذات الریه گرم را سود دارد و اخلاط آن. عناب کرمانی دانه بیرون کرده صد درم، بیخ سوسن مقشر نیم کوفته بیست درم، مویز دانه بیرون کرده پنجاه درم، فلوس خیار شنبه چهل درم، در سه من آب بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند و شکر برافکنند و به قوام آرند.

صفت شراب لسان الثور، [که] خداوند سودا را موافق بود: بگیرند آب لسان الثور مقطر یک من، آب با درنجبوریه مقطر نیم من و اگر آبها حاضر نباشد [۱۰- الف] بگیرند برگ لسان الثور خشک ده استار و برگ بادرنجبویه پنج استار اندر دو من آب بجوشانند تا آب به نیمه باز آید. پس بپالایند و یک من شکر برنهند و به قوام آرند هر بامداد، شربتی بیست درم با قدری شراب سیب بدهند نافع بود.

باید دانست که جلاب خام تری دهد، اما طبع را نرم دارد و جلاب پخته غذا پیش دهد و سکنجبین

صفرايي را بهتر بود. تشنگي بنشانند و مرطوب را نيز سود دارد. خاصه سکنگبین بزوري يا عسلي از بهر آنکه سرکه رطوبت را ببرد و صفر را تسکين دهد، ليکن سکنگبین پيوسته نشايد خورد، از بهر آنکه قوت سرکه معده و جگر را ضعيف و عصبها را سست کند.

صفت شراب عود، معده سرد را سود دارد؛ بگيرند عود هندی و سگ بغدادی از هر یکی پنج درم. سنبل و قرنفل و مصطکی و جوز بوا از هر یکی دو درم. اين جمله را در صره ای کنند اندر دو من آب بجوشانند تا به نيمه باز آيد و یک من شکر برنهند و به قوام آرند و دانگی مشک بر وی افکنند و حل کنند، شربتی پنج درم يا ده درم. تدبير شراب مسکر: منفعتی بزرگ اندر شراب خوردن آن است که حرارت اصلی و روح را بفرورزد، اما چون بسيار خورده شد حرارت اصلی از گواريدن عاجز آيد و منفعت مضرت گردد، و هم آن بود که میان شراب خوردن يا اندر خواب مستی هلاک شود به مفاجا در جمله و از بسيار شراب خوردن، وسواس و ماليخوليا و بددلی و غفلت و فراموشکاری و رای ناصواب و ترسيدن اندر خواب و سکنه و خناق و رعشه و فالج و نقرس و سرسام و ديوانگی و استسقا تولد کند هر یکی از وجهی ديگر، اما شراب زرد قوی تر بود خاصه آنکه رنگ آتش دارد و آن پيرامون و مرطوبان را شايد. شراب سپيد و تنک محروران را موافق بود و شراب تلخ زود گوارد و سده بگشايد.

شراب خوشبوی خداوند غش و خفقان را موافق بود. شراب ناخوشبوی دل و دماغ را زيان دارد و شراب مویز خداوند مزاج سرد را و مزاج خشک را زيان دارد و شراب کهن حکم دارو دارد.

شراب نو تمام نارسیده جگر را زيان دارد و باشد که اسهال کبری آرد هر که را شراب درد سر آرد. نقل او انار و آبی بايد و اگر اندر میان هر چند پياله آب سرد خورد قوت شراب از دماغ باز دارد و خداوند معده ضعيف اگر محرور بود نقل وی حب الآس و آبی بايد و اگر مبرود بود کمون و سعد و قرنفل بايد. شراب به ناشتا دماغ را و عصبها را زيان دارد و نيز تشنج و ديوانگی آرد، مستی پيوسته مزاج جگر را تباه کند. کسی که خواهد زود هوشيار شود کافور و صندل بپوياند و دوغ ترش و ترب گداخته دهند. کسی را که خمار گيرد پيش از شراب خوردن آب افستتین دهند با مقدار دو دانگ ريوند چینی در شراب حل کرده خمار بگيرد و ترنج پرورده معده گرم و ضعيف را سود دارد و طعام را بگوارد و بگيرند ترنج دانه و از او به چهار پاره کنند و ترشی از وی پاک جدا کنند و پوست بر وی بگذارند و هفت شبانه روز اندر آب و نمک کنند. پس از آن آب و نمک بيرون آرند و در آب جوش نهند بی نمک و سه روز در اين آب بگذارند. پس آب بريزند و بچشند اگر شوری مانده باشد یک روز ديگر [۱۶- الف] يا دو روز در آب جوش نهند تا همه شوری از وی جدا شود و ديگر روز بر سنگی نهند تا آب از وی جدا شود. پس بگيرند یک جزو انگبين و دو جزو آب صافی بجوشانند و کفک بردارند. پس ترنج را در اين انگبين و آب بپزند تا آب برود و انگبين در ترنج و پوست وی چون مرواريد پيدا بود از آن انگبين بردارند و یک یک پاره جدا بنهند تا انگبين از وی بپالاید و ديگر روز انگبين ديگر بگيرند و کفک بردارند و آن ترنج پارهها را بر سان تتماج بپزند و در اين انگبين بجوشانند، جوشانيدنی تمام. وانگهی چندان بايد که یک انگشت انگبين بر سر ترنج ايستاده باشد و از بردارند و بنهند تا بياسايد، پس هر دو من ترنج را یک مثقال زعفران و یک مثقال خيروبا و یک مثقال دار فلفل و نيم مثقال قرنفل و نيم مثقال دارچینی و دانگی و نيم مشک بسايند نرم و بدین انگبين و ترنج برافکنند، چنانکه اندکی از دارو در خنبره پراکنده و یک شاف ترنج برنهند و دارو پر کنند و یک شاف ديگر ترنج برنهند و دارو بر

می افکنند تا بس شود و پس باقی انگبین که مانده باشد بر سر آن ریزند تا انگبین بر سر آن ایستد قدر چهار انگشت و سر خنبره بگیرند و در موضعی بنهند که سرما و تری نرسد.

باب سیزدهم: اندر تدبیر خواب و بیداری

بهترین خواب را آن وقت است که طعام از سر معده فرو گذاشته باشد و قوت هاضمه در وی اثر کرده و این پس از دو ساعت طعام خوردن بود و معده خالی خفتن حرارت اصلی را ضعیف کند و تن را لاغر کند. خواب روز بیماری بلغم آرد خاصه اندر زمستان زکام و نزله آورد و رنگ و روی را تباه کند، خداوند مزاج سرد را زیان دارد و زیانکارترین چیزی بسیار خفتن است. او را در خواب، شکم را گرم باید داشت، اگر بر شکم خسبد روا بود تا حرارت جمع شود و طعام بگوارد. به پشت باز خفتن زیان دارد و فضله دماغ به سینه و عصبها فرود آید و نزله و فالج و درد پشت آرد. خواب بامداد زیان دارد از بهر آنکه معده تهی بود، آواز پیوسته و معتدل چون آواز آب و آسیا و مانند آن خواب آرد. کسی را که خواب کمتر بود کف پای و ناف او به روغن بنفشه چرب باید کرد و اندر غذا با مقدار یک درم تخم کوک کوفته درافکنند سود دارد.

باب چهاردهم: اندر تدبیر ریاضت

شک نیست که حرارت اصلی از تن مردم اندک اندک به تحلیل خروج می شود به سبب حرکتها و اندیشهها و بخارها که پیوسته به طریق مسام بیرون می شود و هوای آن را می ستاند و تدبیر موافق از جهت بازآوردن عوض آنچه خرج می شود ریاضت است از بهر آنکه حرارتی که مدد آن را شاید و از گوهر آن است جز حرارتی که از حرکت ریاضت خیزد نیست و همچنانکه حرارت اصلی بدین سببها که یاد کرده آمد اندک خرج می شود گواریدن طعامها و غذاها که خورده می شود هر روز سببهای گوناگون مختلف بود چنانکه روزی غذاهای ناموافق اتفاق افتد یا بیشتر از کفایت خورده شود بدین سبب فضله اندر رگها بماند و به دفع حاجت بود و چیزی که اندر گواریدن غذا که امروز خواهند خورد یاری دهد و فضله غذا را که روز گذشته اتفاق افتاده بود در رگها بمانده به تحلیل بی مضرتی خرج کند و به دارو حاجت نیفتد آن ریاضت است. پس اندر تدبیر نگاه داشتن تندرستی ریاضت اصلی بزرگ است حرارت اصلی را بر افروزانند و فضله را که هر روز اندر تن بماند به تحلیل خرج کنند.

اما وقت ریاضت، آن وقت که طعام هضم شده باشد و طبع اجابت کرده و مدت ریاضت چندان باید که رنگ و روی بر می افروزد و حرکت به نشاط می تواند کردن و هرگاه که ماندگی پدید آید و عرق خواهد کردن از ریاضت باز ایستد و بیاساید و ریاضت پیران و بیماران اندر با رنج تواند برد و کسانی را که بیرون رفتن و بر ستور نشستن مانعی بود در آنجا که باشند با مردمان نشستن و سخن گفتن و شغلی گذاردن به جای ریاضت بود و در دریا نشستن و به کشتی و بر گردون نشستن ریاضت تمام بود مر بیماران را و پیران را.

باب پانزدهم: در تدبیر داروی مسهل و پاک کردن تن از فزنیها به داروی مسهل و شیاف و حقه:

اولاً بیاید دانست که اگر چه از جهت نگاه داشتن تندرستی هرگاه که فضله در تن گرد آید و آثار امتلا

پدید آید تن را از آن فضله پاک باید کردن، لیکن بسیار خوردن دارو و عادت پیسنیده نیست و به هر وقت از بهر هر فضله که حاصل گردد دارو نتوان خورد. پس اولی تر آن است که غذا کمتر و سبکتر خوردند و از امتلا پرهیز کنند [ب-۱۱] تا بدین طریق امتلا کمتر شود و کسانی را که دارو خوردن آزموده نباشند طبیب نشاید که ایشان را دارو دهد. دارو خوار باید که پیش از دارو خوردن چند روز پرهیز کند و چیزی را که احشا را زیان دارد نخورد و اگر سده باشد بگشاید و معده را مراعات کند و خلط خام را بیزند و طبع را نرم کند. بعد از آن دارو خورد و آن ساعت که دارو خورد طعام باید که گواریده باشد و هنوز شهوت طعام پدید آمده نباشد و رنج و ریاضت و رنج نگاه دارد و بیاید دانست که از پس رنج و غم و از پس خشم و از پس شادی بزرگ و از پس بیخوابی و از پس جماع دارو نشاید خورد و از پس دارو مطبوخ آب گرم خوردن قوت دارو را باز دارد و دارو را ضعیف کند و از پس حب قوی اگر تقصیری کند آب گرم شور کرده و شور طبیعی خوردن دارو را یاری دهد و یک درم مصطکی با یک درم شکر دارو را دفع کند و در کار آرد و اگر دارو کار نکند و بی قراری پدید آید شیافی و یا حقنه به کار باید داشت یا مصطکی و شکر باید دادن و اگر رگها ممتلی گردد و چشمها بیرون خاستن گیرد رگ باید زد و هرگاه که دارو کار نکند، اگرچه این امتلا پدید نیاید رگ باید زد و اگر از پس دو روز یا سه روز رگ زنده صواب بود و پس از دارو چند روز پیوسته گرما به سود دارد تا تقصیری که از دارو افتاده بود به عرق تدارک افتد و مرطوب پس از دارو و پیش از غذا باید که حب الرشاد خورد اندر جلاب و محرور را اسبغول خورد یا تخم شاهسفرم و خداوند مزاج معتدل تخم کتان خورد و شراب خوردن از پس دارو و بیم باشد که اضطرابی آرد و یا تبی و اگر دارو بیش از اندازه کار کند شیر تازه دهند با تخم لسان الحمل یا حب الرشاد اندر شیر بجوشانند و بدهند اما مبرود را حب الرشاد و محرور را لسان الحمل و مسکه و روغن گاو سود دارد و قوت دارو از روده باز دارد و فلونیا اسهال باز دارد و گرما به نیز بازدارد و دارو خوار باید که چندان جامه پوشد که از هوای خنک رنج نیابد و خویشتن را به جامه و حرکت گرم نکند و اگر عرق آمدن گیرد دارو کار نکند کودک را و پیر را و الثغ را که به جای حرف «سین» حرف «تا» گوید و کسی را که بر شکم گوشت نباشد و از فرود ناف تا عانه لاغر بود دارو نشاید خورد و چون این دانسته آمد صفت نسخه چند شیاف و حقنه و مسهل یاد کرده آید. ان شاء الله تعالی.

منفعت شیاف در درد پشت و کمرگاه و سرین و حوالی آن بیشتر بود.

صفت شیاف [الف-۱۲] از جهت محرور و خداوند تب: بگیرند بنفشه خشک دو درم، سقمونیا از دو دانگ تا چهار دانگ، تربد دو درم، شکر چندانکه کفاف بود. شکر کوفته بر کفچه آهنین بر آتش نهند تا نرم شود و پس بنفشه و تربد و سقمونیا سوده بر وی می پراکنند و می سرشند و شیاف می کنند و از جهت مبرود و مرطوب بگیرند سکبینج و جاوشیر مقل و واشق و نمک نطفی و شحم حنظل و زنجبیل و سورنجان و تخم کرفس و انیسون و تخم بادیان و قسط و جند بیدستر و زرنباد و عنزروت و شقاقل و برگ سداب خشک و ماهی زهره راستاراست و سمغها را با آب گرم حل کنند و داروها بکوبند و بیزند و به هم بسر شد و شیاف کنند هر یک دو مثقال و نیم تا سه مثقال و از بوره و نمک و رخبین، یعنی مصل هم بدین سان شیاف توان ساخت و نافع بود و اگر از صابون شیاف سازنده و از ترب نیز طبع را فرود آرد.

صفت شیافی که قولنج بنشانند: بگیرند سکبینج و مقل و جاوشیر و اشق و صابون و بوره و شحم حنظل و

فانید و سقمونیا و زنجبیل و شقاقل و نمک هندی و برگ سداب و هزار اسفند جمله را برابر بسرشد نافع بود. صفت شیاف تیز: بگیرند شحم حنظل و مقل و فلفل راستار است. مقل را در آب سداب حل کنند و شحم بدان بسر شد و شیاف کنند.

فاما تدبیر حقنه: بیاید دانست که خداوند معده ضعیف و کس را که بر سر زخمی رسیده باشد یا در دماغ آفتی رسیده بود او را حقنه سخت نافع بود. خلط از بالا فرود آرد و بخار او به سر بر نشود و بر ریق حقنه نشاید کردن، بلکه نخست شربتی باید داد که معده را قوت دهد چون گلشکر و مصطکی و اگر حقنه از جهت درد گرده و پشت و کمرگاه و سرین و حوالی آن بود باید که بیمار به قفا باز خسبد و سرین بر بالش نهد، چنانکه سر و سینه او افراشته باشد و سرین نیز بر بالش نهد، چنانکه میان پشت بر زمین باشد و اگر از جهت درد ناف و قولنج بود باید که بیمار بر زانو خسبد چنانکه شکم او آویخته باشد و بیمار باید که خویش را نگاه دارد تا سرفه و عطسه و فواق نیفتد و حقنه از پنجاه مثقال کم یا بیش نباید و سخت سرد نباید تا باد نکند و تا زود در کار آید و سخت گرم نباشد به آن زودی باز نگرود و غلبه نباید تا روده را آلوده نکند و سخت تنگ نباشد تا فعل خویش تواند کرد.

صفت انواع حقنه ها: سوسات پخته و نظرون در وی حل کرده یک مثقال یا دو درم روده را پاک کند. چگندر تازه پاک کرده و جوشانیده، پنجاه مثقال از طبخ او باده درم روغن زیت بدین فعل وارد کند و اندر حقنه خداوند تب [ب-۱۲] نمک و بوره نشاید کرد، لیکن از طبخ بنفشه و کشک جو باید کرد، بدین صفت: بگیرند بنفشه خشک بیست درم، کشک جو چهل درم، آب دو من و نیم بپزند تا آب به مقدار سی استار باز آید. پنجاه مثقال از این کشکاب به کار برند و اگر اندکی سقمونیا در وی حل کنند روا بود و اندر تب محرقة بیست درم، روغن گل به آب نیم گرم به کار برند.

صفت حقنه نرم: بگیرند ده درم، عناب دانه بیرون کرده پانزده عدد، سپستان سی عدد، نیلوفر پنج درم، بابونه ده درم، کشک سی درم بپزند به رسم کشکاب و پنجاه درم از این طبخ با ده درم روغن بنفشه، ده درم شکر قوالب به کار برند به غایت نافع بود. کشکاب ساده با روغن گل و یا روغن بنفشه نافع بود.

صفت حقنه تیز که خلط از دماغ فرود آورد و اندر سرسام سرد و سکت و مانند آن نافع بود: بگیرند شحم حنظل یک مشت، بسفایج نیم کوفته دو مشت، پودینه دشتی یک دسته، ایتیمون یک مشت، بپزند و بپالایند و از این آب پالوده پنجاه درم، با ده درم روغن بابونه به کار برند و اگر در این حقنه دو درم بوره اندر هفت درم آبکامه حل کرده زیادت کنند سخت قوی بود.

صفت حقنه نرم: قولنجی را که از آماس روده بود بگشاید بگیرند تخم خطمی و تخم آبی شیرین و ازهر یکی یک مشت و بجوشانند و لعاب آن را بگیرند و در سی درم از این لعاب ده درم شکر قوالب یا فانید حل کنند و ده درم روغن بنفشه به آن بیامیزند و کشکاب و روغن گل نیز نافع بود.

صفت حقنه دیگر که قولنج بادی و بلغمی را بگشاید: بگیرند تخم بادیان و انیسون و تخم کرفس و تخم شبت و هزار اسفند از هر یکی پنج درم، در یک من و نیم آب بیامیزند و بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند و هفت درم بوره در مقدار پنجاه درم از این آب حل کنند و ده درم روغن بابونه با روغن تخم معصر با وی بیامیزند و به کار برند و اگر ده درم شکر قوالب با فانید در وی حل کنند صواب بود.

صفت حقنه دیگر از جهت ریش روده: بگیرند گاورس مقشر و کرنج مقشر از هر یکی یک مشت، پیه بز

تازه بیست درم، برگ گل سرخ خشک ده درم، بپزند و بیالایند و به کار برند.
 نسخه دیگر: گلنار و جفت بلوط و گاورس مقشر و کرنج مقشر و کشک جو از هر یکی یک مشت، بپزند و بدان مقدار که به کار برند یک درم گل ارمنی و یک درم اسفیداج ارزیز و یک درم دم الاخوین و یک درم خاکستر روی دیگ و یک زرده خایه مرغ بریان کرده در وی حل کنند و ده درم روغن گل برافکنند و به کار برند.
 حقه دیگر از جهت آماس سرد اندر گرده: بگیرند یک مشت [الف-۱۳] برگ خسک و برگ کرم و برگ چگندر و برگ خطمی از هر یکی یک دسته، سبوس گندم یک مشت بزرگ اندر صره ای فراخ بسته و در آنجا افکنند. انجیر بستی سی عدد، پرسیاوشان یک مشت بزرگ، تخم خیار و خیار با درنگ و تخم خربزه از هر یک، یک مشت و نیم کوفته اندر دو من آب پخته کنند تا به نیمه باز آید، پس بیالایند و مقدار پنجاه درم در هاون کنند و سه عدد زرده خایه مرغ خام برافکنند و بمالند و بیست درم روغن شیر پخت با وی به کار برند چند کورت نافع بود.

فصل اندر صفت انواع مسهلات از داروها ریخته از حبها اندر تبهها: و در همه بیماریهای گرم، آب انار ترش و شیرین با شیر خشت موافق بود. بگیرند بیست عدد آلوی سیاه، پانزده عدد عناب دانه بیرون کرده و بیست درم خرماهای هندی و پنج درم تخم کاسنی اندر یک من و نیم آب بپزند تا دو بهر برود و بیالایند و چهل درم شیرخشت اندر پنجاه درم از این مطبوخ بیندازند و بیالایند و بدهند یا بگیرند تخم بادیان و تخم کسنی از هر یکی پنج درم، کشوت پنج درم، اندر دویست درم آب بجوشانند تا به مقدار ده استار باز آید و بیالایند و بیست درم فلوس خیار شنبر در وی حل کنند و کس را که حرارت بدان صعبی نباشد سود دارد و اگر حرارت آهسته تر بود شراب هلیله که اندر شرابها یاد کرده آمده است موافق بود یا شراب تربد آمیخته با آنها چنانکه مصلحت بیند و اگر کسی از دارو بترسد و حرارتی قوی باشد و تب نباشد دوغ صافی کرده و از چربو پالوده سرد کنند و دانگی سقمونیای مشوی در وی حل کنند و سقمونیا را مشوی بدینسان کنند که سیب یا آبی به دو نیم کنند و میان او پاک کنند و سقمونیا را در میان او افکنند و به هم باز نهند و اندر خمیر گیرند و در آتش آهسته بنهند تا خمیر پخته شود و پس بیرون گیرند و بنهند تا سرد شود و آن گاه بکشایند و سقمونیا را بردارند.

صفت نقیع هلیله، جهت خداوند صداع گرم را سود دارد: بگیرند هلیله زرد کوفته و بیخته پانزده درم در آب آلوی سیاه یا آب خرماهای هندی صد درم اندر هاون سنگین یا سفالین نیک بسایند تا آب قوت هلیله گیرد و بیالایند و صافی کنند و شکر برنهند و بدهند به غایت نافع بود.

صفت مطبوخ خیار شنبر که اخلاط سوخته از تن پاک کند: بگیرند هلیله زرد پاک کرده پانزده درم، خرماهای هندی پاک کرده پانزده درم، عناب و آلوی سیاه از هر یکی بیست عدد، مویز منقی ده درم، گل سرخ پنج درم، بنفشه سه درم، همه را اندر یک من و نیم آب [ب-۱۳] بپزند تا دو بهر برود و بیالایند و بیست درم فلوس خیار شنبر در صد درم از این مطبوخ حل کنند و بدهند و اگر بیماری از سودا بود غذای لطیف و خنک باید فرمود و آسایش و گرمابه و آب زن سود دارد و استفراغ به چند کورت باید کرد و ماءالجین باید داد. بدین ترتیب بزی سرخ به دست آرند که شیر دهد و از وقت زادن او دو ماه گذشته باشد یا بیشتر و کمترین چهل روز و علف آن بز از برگ بید و کوک و گشنیز و جو تر و خوید جو و برگ خرفه و کسنی بستانی و دشتی دهند و هر شب اندکی جو تر کرده

بدهند و هر بامدادی شیر او دوشیده و در حال در پاتیله سنگین کنند و بر آتش نهند و بجوشانند تا ثلثی برود و در جوشانیدن مقدار پانزده درم سنگببین اف تیمون بر وی پاشند و بگذارند تا جوش دو با سنگببین بگیرد و بپزد و از آتش بردارند و یک زمان بنهند تا آب صافی زردفام بر سر او بنشیند. بعد از آن، آن آب را از وی بپالایند به خرقه دو تو و بیفشارند لیکن چکانند و اگر حرارت عظیم بود به جای سنگببین آب غوره ساده کنند یا آب زردآلوی ترش، شربت روز اول بیست درم با اندکی شکر بدهند و برمی افزایند، هر روز پنج درم تا چهل درم برسد و یک هفته بدین قرار بدهند و در این مدت دو کرت این سفوف دهند. بگیرند هلیله زرد ده درم، تخم کسنی چهار درم، ریوند چینی یک درم، سقمونیا نیم درم، شربت دو درم تا دو نیم درم و خداوند سودا را در میان هفته به عوض این سفوف معجون نجات دهند اگر یک مثقال ایراج فیکرا دهند آن روز ماء الجبن ندهند.

صفت سنگببین اف تیمون که در ماءالجبن به کارآید: اف تیمون و بسفایج از هر یک پانزده درم، خربق سیاه دو درم، اف تیمون را جداگونه در صره ای کنند و بسفایج نیم کوفته و خربق جداگانه نرم بکوبند اندر صره ای کنند و نیم من سرکه و یک من آب بیامیزند و داروها را در وی بزنند تا به نیمه باز آید و پس بپالایند و یک من برافکنند و به قوام آرند.

صفت حب اف تیمون: اف تیمون دو درم، بسفایج و غاریقون از هر یکی یک درم، خربق سیاه و ملح هندی از هر یک، نیم درم، اسطوخودوس چهار دانگ، ایراه فیکرا درمی و نیم، مقل نیم درم شربت دو درم تا سه درم. صفت مطبوخ اف تیمون: هلیله کابلی مقشر ده درم، بسفایج پنج درم سناء مکی هفت درم، تربد تراشیده و سپید کرده و نیم کوفته چهار درم، اسطوخودوس دو درم، مویز دانه بیرون کرده ده درم. اف تیمون در صره ای بسته ده درم، اندر دو من آب بپزند تا دو بهر برود پس بپالایند و بیفشارند، لیکن بچکانند و صره اف تیمون آن وقت درافکنند که از آتش خواهند برگرفت و صره را در وی [۱۴- الف] نگردانند و به دست نمالند و نیفشارند، از بهر آنکه اف تیمون را تبش آب گرم که اندر وی افکنند تمام بود. پس چون صره اف تیمون نمالیده باشند بپالایند، اگر خواهند سی درم شیر خشت یا شکر در وی بگدازند صواب بود. شربتی هفتاد درم، شیر خشت هشتاد درم و اگر در میانه شب این حب دهند و بامداد این مطبوخ دهند صواب بود، بگیرند غاریقون چهاردانگ، ایراج فیکرا یک درم، نمک هندی دو دانگ، خربق سیاه دانگی و نیم، با دانگی مقل حب کنند، چنانکه رسم است و این حب، کس را دهند که طبع او را دارو دیر در کار آرد.

صفت مطبوخ هلیله: بگیرند هلیله زرد کابلی و هلیله سیاه از هر یکی هفت درم، شاه ترج و سناء مکی و گل سرخ از هر یکی پنج درم، عناب و آلوی سیاه از هر یکی بیست عدد، سپستان چهل عدد، مویز دانه بیرون کرده بیست درم، تخم کسنی چهار درم، تخم بادیان دو درم، انیسون دو درم، گلشکر و فلوس خیار شنبز از هر یکی پانزده درم، شیر خشت سی درم، جمله را اندر یک من و نیم آب بپزند تا دو بهر برود و نیم من بماند پس بپالایند و خیار شنبز و شیر خشت جداگانه اندر قدری از این مطبوخ فرغاز کنند و به دست بمالند و به کفگیر بپالایند، پس با هفتاد درم از این مطبوخ بیامیزند، جمله شربتی بود و اگر کسنی تر و کرفس تر و برگ لبلاب و برگ عنب الثعلب یافته شود از هر یکی یک دسته کوچک در این مطبوخ بپزند صواب بود و اگر از بهر خداوند گر و خارش سازند، سناء مکی و شاهتره از هر یکی هفت درم زیادت کند و از بهر خداوند نقرس و وجع المفاصل دو درم تربد و دو درم غاریقون و دو درم سورنجان زیادت کنند و این مطبوخ مردم ضعیف ترکیب و خشک اندام را نشاید.

صفت مطبوخ هلیله از جهت خداوند صفرا: بگیرند هلیله زرد مقشر نیم کوفته ده درم، خرماى هندی بیست درم، آلوی سیاه و عناب دانه بیرون کرده از هر یکی بیست عدد، سپستان چهل عدد، تخم کسنی نیم کوفته یک مشت، شاهتره هفت درم، بپزند در یک من نیم آب و بپالایند و صافی کنند و بر مقدار هفتاد درم از این مطبوخ سی درم شیر خشت برنهند و باز بپالایند و اگر مقدار یک مثقال صبر یا یک مثقال ایارج فیکرا پیش از مطبوخ دهند صواب بود، لیکن این مطبوخ تندرست را شاید و خداوند تب را نشاید.

صفت مطبوخی که نزله گرم را شاید: بگیرند بنفشه خشک پنج درم، بیخ سوسن مقشر نیم کوفته ده درم، اندر نیم من آب بپزند تا به نیمه باز آید و بپالایند و بیست و پنج درم شیرخشت در وی حل کنند یا بیشتر.

و اما از حبها، حب بنفشه که او را قرص بنفشه خوانند، خداوند صفرا و دردسر و چشم و خداوند گر و خارش را سود دارد. صفت وی بگیرند [۱۴-ب] بنفشه خشک دو درم، رب هلیله زرد چهار دانگ و اگر رب حاضر نبود هلیله زرد دو درم، تربد تراشیده یک درم، رب سوس دو دانگ، سقمونیا مشوی و گل سرخ از هر یکی دانگی به آب کرفس بسرشدن و حب کنند. این جمله یک شربت بود.

صفت حب الذهب از جهت خداوند درد سر و درد چشم: بگیرند صبر ده درم، هلیله زرد پنج درم، مصطکی و کتیرا و سقمونیا از هر یکی یک درم و نیم، گل سرخ و دو درم، زعفران یک درم و نیم، جمله را حب کنند چنانکه رسم است، شربتی دو درم و نیم.

نسخه دیگر: بگیرند صبر و سقمونیا از هر یک یک مثقال، هلیله زرد و تخم کسنی از هر یکی دو مثقال، تربد تراشیده و سپید کرده دو مثقال.

صفت حبی قوقایا از جهت خداوند درد چشم و درد سر و زکام و نزله بلغمی: بگیرند ایارج فیکرا ده درم، شحم حنظل سه درم و نیم بی پوست و دانه، سقمونیا دو درم و نیم، تربد سپید پنج درم، اسطوخودوس پنج درم، این جمله را حب کنند چنانکه رسم است این جمله دو شربت بود.

نسخه دیگر از قول جالینوس: بگیرند مصطکی و افسنتین رومی و صبر و شحم حنظل و سقمونیا از هر یکی برابر به آب کرفس بسرشدن و حب کنند، شربتی یک مثقال یا دو درم.

صفت حب سورنجان از جهت خداوند نقرس و وجع المفاصل بلغمی: بگیرند ایارج فیکرا شش درم، سورنجان و بوزیدان و ماهی زهره از هر یکی سه درم، هلیله زرد هفت درم، تربد تراشیده هشت درم، خریق سیاه دو درم، شحم حنظل سه درم به آب کنند تا حب کنند؛ شربتی سه درم.

صفت حب منتن از جهت خداوند فالج و لقوه و وجع المفاصل بلغمی را: بگیرند ایارج فیکرا ده درم، شحم حنظل و عصاره قثاء الحمار و قنطوریون باریک از هر یکی پنج درم، فرفیون دو درم و نیم، جندبیدستر و فلفل و حلتیت و سکببج و جاوشیر و شیطرج و خردل از هر یکی یک درم. صمغها را به آب کرفس حل کنند و داورها را بدان بسر شدن و حب کنند، شربتی سه درم.

نسخه دیگر از جهت خداوند فالج و نقرس سرد و درد پشت را سود دارد و حیض را فرود آورد و بادها بشکنند: بگیرند سکبینج، اشق، مقل، جاوشیر، هزاراسفند، شحم حنظل، صبر، تربد تراشیده، هلیله زرد، عنزروت، جمله برابر، صمغها به آب کنند تا حل شود و داروها بدان بسر شدند و حب کنند، شربتی دو درم و نیم تا سه درم.

صفت ایارج فیقرا: بگیرند سنبل، سلیخه، مصطکی، اسارون، حب البلسان، عود البلسان، زعفران، دارچینی از هر یکی برابر. مثلاً یک درم صبر سقوطری و دو پار چند وزن همه داروها، مقل چهار درم، مقل را به آب حل کنند و داروها بدان بسر شدند و حب کنند.

صفت ایارج فیقرا [۱۵-الف] پاک کردن دماغ و معده است و گشادن سده، اما اگر کسی را منش گشتن و قی رنجه دارد از بهر وی اندر ایارج فیقرا به جای زعفران، گل سرخ باید کرد و زعفران نشاید کرد و ایاره کهن قوت ضعیف کند، ایاره نو باید تا فایده بدهد.

صفت حب شبیار از جهت دماغ گرم: بگیرند هلیله زرد سه درم، گل سرخ و مصطکی از هر یکی دو درم، کتیرا یک درم، صبر سقوطری ده درم، شربتی دو درم و نیم.

صفت حب لطیف از جهت خداوند نزله گرم: بگیرند بنفشه خشک دو درم، رب سوس یک درم، تخم بادیان یک درم، عسل، خیار شنبر چندانی که داروها بدان بسر شدند.

صفت معجون لوزی [که] صفرا و بلغم را فرود آورد: بگیرند تخم معصفر ده درم، مغز بادام شیرین پنج درم، شکر طبرزد بیست و پنج درم، سقمونیا ده درم، زعفران یک درم، شکر را اندر گلاب بگدازند و به قوام آرند و داروها بدان بسر شدند و اگر به جای زعفران یک درم مصطکی کنند صواب بود و اگر پنج درم انیسون و پنج درم تخم بادیان اندر گلاب که شکر در وی گذارند جوشانیده باشند صواب بود، شربتی یک مثقال نافع بود.

باب شانزدهم: اندر تدبیر قی کردن

باید دانست که کسی را که سینه تنگ بود و از گوشت برهنه بود و گردن دراز بود و حنجره پیدا و چشم معلول، قی نشاید کردن و کسی را که اندر سینه بیماری بود هم نشاید کرد و کسی را که گوشت بسیار بود و بغایت فربه بود و کسی را که دماغ ضعیف بود چنین کسان را داروی مسهل اولی تر از قی کردن بود و اندر داروهای قی آنچه بی خطر است تخم ترب است دو درم، تخم شبت یک درم، بوره نان چهار دانگ، بکوبند و به انگبین بسر شدند و پیش از طعام بخورند و طعام ماهی شور و شوربای گندم خورد و لوبیا و ملک و شبت و ترب در وی پخته و انجیر تر یا خشک اندر میان طعام می خورند و خربزه نیز موافق بود و خربزه کشته و ترب خوردن پیش از طعام، قی را یاری دهد و اگر ترب را بپزند و چون درم درم پاره کنند در غضاره نهند ته بر ته و در میان هر تهی نمک سوده بر پراکنند و سکنگبین عسلی بر سر آن کنند و یک شب بنهند و روز دیگر پیش از طعام، چندانکه ممکن بود از آن ترب بخورند و آن سکنگبین بخورند و طعام بر سر آن بخورند و آب نیم گرم که تخم ترب و تخم شبت در وی پخته باشند قدری بوره اندر وی حل کنند و مبلغی بخورند مقصود حاصل آید و پیاز نرگس دو عدد یا سه عدد اندر میان طعام با ماهی شور بخورند قی آرد و بیخ خربزه گرمه خشک کرده و کوفته و بیخته دو درم با شراب یا با

سکنگبین عسلی بخورند قی آرد و پیش از قی کردن دندان را چرب باید کرد با روغن بادام یا به روغن گل که صواب بود [ب- ۱۵] و از پس قی، آبکامه وسعتر و خردل غرغره کردن صواب بود و بعد از آن مقدار ده درم آب سیب یا اندکی مصطکی بدهند تا آنچه روی به معده آورده باشد به جانب روده باز گردد و معده را قوت دهد و اگر قی کننده مبرود بود، دانگی عود هندی کوفته با آب سیب و مصطکی بدهند صواب بود و گلشکر و مصطکی هم صواب بود و اگر چشم ضعیف بود رفاده بر پشت چشم بنهند و ببندند و بعد از آن قی کنند و چون فارغ شوند روی چشم را به آب سرد بشویند تا چشم به جای خویش باز رود و آسایش یابد، والله اعلم.

باب هفدهم: اندر تدبیر رگ زدن

اگر رگ زدن از جهت تباهی خون زنده تا رنگ و قوام خون نگردد باز نباید گرفت، مگر ضعفی پدید آید و اگر از جهت بسیاری خون زنده تا قوت بیرون آمدن خون کمتر نگردد نباید بست، مگر از ضعفی بترسند و اگر [از] سبب آماس زنده تا رنگ خون نگردد نباید بست، مگر ضعفی پیدا آید یا آماسی قوی باشد از بهر آنکه آماس بزرگ گذر خون را بسته باشد و خون به دشواری بیرون آید در آن حال خون به چند کورت بیرون باید کرد و مردم صفراپی را از غشی نگاه باید داشت و قی کردن پیش از رگ زدن غش باز دارد و اگر در حال غش قی افتد غشی زایل شود و قوت باز آید و صواب آن بود که پیش از رگ زدن به زمانی اندک به شراب انار صفا بنشانند یا به شراب غوره و مانند آن و مرطوب را میوه دهند، یعنی شراب به، یا شراب نعنح یا جلابی که از وی قرنفل و سنبل و مصطکی و جوز بوا پخته باشند و خداوند تب را در میان تب رگ نشاید زد و الاکسی را که سبب تب بسیاری خون بود تب پیوسته بود و نگسارد و دانند که خلطی دیگر با خون آمیخته نیست و آن را که دردی سخت بود نخست درد بنشانند، پس آن گاه رگ زنده از بهر آنکه درد اخلاط را به خود کشد و رگ زدن خلط را سوی بیرون کشد و در میان این هر دو کشیدن منازعت و اضطراب پدید آید و آن روز که رگ زنده پیش از فصد به چهار ساعت غذا نباید خورد و از پس قی و اسهال و از پس جماع و بیخوابی و رنج [۱۶-الف] و کارهایی که تن را گرم کند و مسام را گشاده کند و از پس تخمه رگ نشاید زد و اگر ضرورت بود باید که دو روز یا سه روز گذشته باشد و از پس رگ زدن آسایش صواب بود لیکن نباید خفت از بهر آنکه گشادنی آرد و باشد که احتلام افتد و ضعف آرد، اما رگهایی که آنها را پیش تر زنده قیفال است اندر سر و چشم و بینی و کام و زبان و دندان بود و منفعت اکحل همه تن را بود و منفعت با سلیق جگر و سپرز و علت ذات الجنب و شوصه را و دردهای فرو سوی تن را سود دارد و اسیلیم دنبال با سلیق است از دست راست جگر را سود دارد و از دست چپ سپرز و گرو خارش را سود دارد و صافن خون از بالا فرو آرد و حیض بگشاید و خارش و ریش قضیب و خایه را سود دارد و اندر زیر زانو رگی است که او را مابض خوانند، گشادن آن درد احشا را و درد پشت و بواسیر را سود دارد و فصد عرق النساء، درد عرق النساء ببرد و اندر بیشتر اوقات که با سلیق را خواهند که بگشایند باد گیرد، ناهمواریها بر وی پیدا آید، چون عدس و نخود آن را بگشایند و به آهستگی دست بر وی مالند و باز بندند و اگر بار دیگر همچنان شود باز بگشایند و بمالند و اگر هر بار همچنان شود دست از وی باز دارند ورگی دیگر زنده و ابطی به جای باسلیق بود و هر رگی که همچنین باد گیرد آن رگ را دیگر نباید گشاد و اگر سر نیش به شریان باز آید لازوق باید نهاد و بر زیر آن زود برنهند و ببندند و

بازوی دست دیگر و پای دیگر را ببندند تا خون میل به جاب جراحت نکند و دست مجروح را بر بالش نهند و هرگاه که از بستن رنج یابند بکشایند و باز ببندند. صفت لازوق: بگیرند دم الاخوین و عنز روت و شب یمانی و قلقطار و گلنار و صبر و کندر از هر یکی یک درم، صمغ عربی دو درم، جمله را بکوبند و بپزند و سپیده خایه مرغ بسرشند و یا دبر خرگوش یا مافر نخته یا باد خانه عنکبوت بر جراحت و گرداگرد آن نهادن و بیستن و ده روز نباید گشاد و بعد از ده روز به یکبار بکشایند. اگر خون ساکن نشده باشد باز ببندند و هر چند روز می گشایند و باز می بندند چندانکه معلوم شود که جراحت محکم بسته شده و اندرین میان طبع مقصود نگاه باید داشت تا اسهالی نیفتد و نشان رسیدن جراحت به شریان آن است که نبض ضعیف بود و خون شریان تنگ تر و اشقر بود و حرکت بیرون آمدن خون با نظام بود و کودکان را و پیران را حجامت به جای رگ زدن بود و کودک را تا از شیرخوارگی در نگذرد حجامت نشاید کرد [ب-۱۶] بعد از آن تا ضرورت نباشد هم نشاید کرد و پیران را نیز بعد از شصت سال فصد و حجامت نشاید کرد. و بیست روز پیش از برآمدن شعرای یمانی و بیست روز پس از برآمدن او رگ نشاید زد و نه دارو خوردن و نه حجامت کردن و برآمدن او آن وقت بود که آفتاب به سه درجه اسد آید و به روز نوزدهم بود، اما ماه تموز که اول ایام با حور بود.

بخش دوم اندر علاج بیماریها

و این بخش سی باب است:

باب اول: اندر سرسام و درد سر گرم

سرسام گرم دو گونه است، یکی آنکه ماده او صفرای خالص بود و دیگری آنکه صفرا با خون آمیخته بود و غلبه خون را بود [۱۷-الف] اما آنچه از صفرای خالص بود نشان او تب گرم و بیخوابی بود و سخن بیهوشانه گفتن و تشنگی و خشکی و تلخی دهان و درشتی و زردی زبان.

علاج: صندل سپید با گلاب سوده با اندکی کافور و سرکه برچکانند می بویانند و بر صدغ و سینه طلا می کنند و نیز گلاب و سرکه و روغن گل با هم آمیخته بوییدن و طلا کردن اندر همه بیماریهای گرم نافع بود و پای اندر آب گرم که بنفشه و بابونه اندر وی پخته باشند شستن و مالیدن سود دارد و طبع را به شراب بنفشه و شراب آلو و آب انار، نرم باید داشت و شب به وقت خواب دو درم اسبغول اندر جلاب خام بدهند و شیاف و حقنه نرم به کار برند و شربتها چون شراب غوره و شراب صندل و آب کدو که اندر خمیر جو گرفته باشند و اندر تنور پخته با آب غوره آمیخته و شکر برنهادند و آب خربزه هندی با شکر و کشکاب نیک بدهند یا با شکر و روغن بادام و اگر حرارت سخت عظیم باشد بعد از آن که طبع نرم کرده باشند قرص کافور دهند، بدین صفت: بگیرند بنفشه خشک و نیلوفر خشک و طباشیر و گل سرخ و تخم خرفه و تخم کوک و تخم کسنی از هر یک سه درم سنگ مغز تخم خیار و خیار با درنگ و مغز تخم کدوی شیرین از هر یکی پنج درم، رب سوسن دو درم، صندل سپید دو درم، کافور نیم درم، زعفران دو دانگ، جمله را به لعاب اسبغول بسرشند و اقراص کنند، هر یکی دو درم و اگر طبع گشاده شود و خواهند که باز دارند قرص طباشیر دهند، بدین صفت: بگیرند طباشیر و گل سرخ و سماق پاک کرده

و زرشک پاک کرده از هر یکی یک درم تخم حماض و تخم خرفه از هر یکی دو درم سنگ و نیم. سک بغدادی یک درم، گلنار دو درم، صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته بریان کرده از هر یکی دو درم، شربت‌ی دو درم با شراب آبی یا با پست جو بدهند روز هفتم که روز بحران بود جز شربت‌ی سبک ندهند یا خود هیچ ندهند و به خویشتن باز گذارند و تا مدت چهارده روز یا تا بیست روز هم بر این علاج بگذارند و اگر خواب نیاید این تطول به کار دارند.

صفت آن: بنفشه و گل سرخ و خشخاش و بابونه و تراشه کدو و تخم کوک نیم کوفته کرده و کشک جو در آب بپزند، چنانکه رسم است و به کار دارند و شیر که بر سر دوشند با شیر زنان باید یا شیر بز و شیر بز سودمندتر از آن بود و تا قوت قوی نبود شیر بز نشاید دوشیدن و چون خواهند که غذا دهند نخست کشکاب سبز دهند یا کوکنار گلشکر و روغن بادام و شکر و ماهی خرد به سرکه پخته و جوزه به آب غوره پخته.

اما علامتهای سرسام خونی، سرخی زبان بود و سرخی چشم و رگهای گردن [۱۷-ب] و دست بر پوست و تب پیوسته دارد و باشد که زبان بگیرد و بخوهد که روشنایی بیند هم بر این طریق علاج کند، اما نخست رگ زنند یا حجامت کنند.

؟؟

باب اول:

باب ۱- خداوند صداع گرم را اطریفل و گشنیز تر نافع بود و بخار از دماغ باز دارد. صفت آن: هلیله زرد و هلیله کابلی و بلبله و آمله و گشنیز خشک جمله برابر کوفته و بیخته به روغن بادام چرب کنند و به انگبین مصفی بسرشند، شربت‌ی چهار درم و دیگر علاجها چون علاج سرسام بود.

باب دوم: اندر سرسام سرد:

ماده این علت بخاری بود که از بلغم عفن به دماغ برآید و نشان آن گرانی خواب بود و تب آهسته و بول غلیظ و خام و سفید بود و بسیاری آب دهان و بیمار این علت، فراموشکار بود.

علاج: نخست تدبیر حقنه تیز باید کرد، پس قی فرمودن و بعد از آن ابارج فیکرا با شحم حنظل دادن جداگانه یا اندر مطبوخ افتمون و روز دیگر گلنگبین دهند، بامداد و با مصطکی و انیسون و مفاصل به روغن قسط می مالند و از جهت تب به کشکاب حاجت بود. اندر کشکاب پودنه کوهی و تخم بادیان و تخم کرفس و زوفای خشک و ستر می کنند و بعد از آنکه استفراغ کرده باشند. فلفل و جندیبستر می بویانند تا عطسه آرد و به آبکامه غرغره فرمایند و خردل و ستر و سنجر مینا و ملاقکی می دهند و دانگی جندیبستر با دو دانگ انگبین بسرشند و بدهند و نطول از بابونه و پودنه دشتی سازند با مرزنگوش و شبت و هرگاه که در خواب شود بیدار می کنند و درد سر که از سردی بود علاج آن بدین نزدیک باشد از اینجا بر باید گزید.

صفت سنجر مینا: بگیرند جندیبستر و افیون و دارچینی و اسارون و قودمودوقو از هر یکی یک درم، مرو

فلفل و تبرزد و قسط و دار فلفل از هر یکی شش درم زعفران نیم درم، جمله را با انگبین بسرشند و بعد از شش ماه به کار برند شربت از دانگی تا نیم مثقال. درد دندان که از سردی بود و قولنج و سده جگر و عسر بول را و معده سرد را نافع بود.

باب سوم: اندر مالیخولیا و دیوانگی:

نشان مالیخولیا بادها و قراقر بود اندر شکم و معده و تفکر و اندوه پیوسته و نومیدی و ترسانی.

علاج: استفراغ بسیار باید کرد و رگ باسلیق باید زد یا اسلیم از دست چپ و اگر معده ضعیف بود اندر رگ زدن توقف کنند و مسهل از این نوع دهند.

صفت آن: بگیرند ایارج فیکرا یک درم، غاریقون و افیمون از هر یکی یک درم، شحم حنظل دو دانگ، کتیرا نیم دانگ، جمله را حب کنند، چنانکه رسم است و سه روز پیوسته معجون نجاح یا افیمون کوفته یا مویز دانه بیرون کرده و کوفته بسر شدند و هر بامداد مقدار پنج درم یا [۱۸-الف] ده درم بدهند.

صفت معجون مسهل نافع از بهر مالیخولیا: بگیرند سنبل، دارچینی، جوزبوا، قرنفل، از هر یکی شش درم، تربد تراشیده پانزده درم سنگ، افیمون چهار درم، سقمونیا چهار درم، شکر و عسل سه بار چند قدر داروها، شربتی دو درم تا سه درم و اگر استفراغ با ایارج لوغازیا کنند صواب بود و باید که لوغاز یا اندر مطبوخ افیمون دهند. بدین صفت: بگیرند افیمون و هلیله سیاه و اسطوخودوس از هر یکی ده درم، بسفایج پنج درم، سناء مکی هفت درم، اندر یک من و نیم آب بپزند تا دو بهر برود، پس بپالایند و چهار مثقال لوغازیا و یک درم نمک سوده و نرم کرده در صد درم از این مطبوخ حل کنند و بدهند و دل را لسان الثور و مفرح قوت دهد.

صفت مفرح: بگیرند بادرنجبویه و پوست ترنج و مصطکی و جوزبوا و قاقله و نار مشک و بهمن سرخ و بهمن سفید و درونج و زرنباد و تخم بادروج و زعفران و تخم فرنجمشک از هر یکی دو درم، مشک تبتی دانگی و تسوی هلیله کابلی مقشر چهل درم، شیر آمله شصت درم، هلیله و آمله اندر دو من آب بپزند تا به نیمه باز آید، پس بپالایند و شکر برنهند و به قوام آرند و داورها را بدان بسرشند، شربتی دو درم.

صفت معجون نجاح از نسخه جمهور: بگیرند هلیله کابلی و بلبله و آمله و هلیله سیاه از هر یکی ده درم، افیمون و تربد و اسطوخودوس و بسفایج از هر یکی پنج درم، بکوبند و بپزند و به انگبین مصفی بسرشند، چنانکه رسم است. شربتی چهار درم تا چهار مثقال.

اما علاج دیوانگی به ماء الجین و از جهت بیخوابی: روغن مغز کدو و روغن بنفشه با شیر دختران بر سر می نهند و بنفشه و نیلوفر و برگ عنب الثعلب و برگ بید و کوک و خشخاش و بابونه اندر خنوری سر پوشیده و بپزند و بر سر آدمی چکانند و شراب خشخاش دهند و حلوا به شکر و روغن بادام نیم گرم بر سر آدمی نهند و غذا شوربای مرغ و برگ کوک و قدری گشنیز در وی پخته و تربد با پایچه بره دهند نافع بود و هو اعلم.

باب چهارم: اندر غفلت و فراموشکاری:

حقنه تیز و ایارج فبقرا دهند با شحم حنظل و پس استفراغ غرغره فرمایند، بدین صفت: بگبرند عاقرقرا حا و مویز و خردل و پوست بیخ کبر کوفته و بیخته به انگبین بسرشند و به آبکامه حل کنند و بدان غرغره می کنند و هر بامداد دو درم معجون لبان دهند.

صفت آن: بگبرند لبان و وج و سعد و دار فلفل و زنجبیل از هر یکی برابر، جمله را به انگبین بسرشند و در خنبه کنند و چهل شبانه روز در میان جو نهند و پس به کار دارند، شربتی دو درم و غذا قلیه خشک و نخود آب [الف-۱۸] به روغن جوزبوا روغن مغز زرد آلوی تلخ دهند نافع بود.

باب پنجم: اندر سکنه

نخست پر مرغ به روغن سوسن یا روغن دیگر چرب کنند با ایارج فبقرا آلوده کنند و به حلق او فرو کنند تا باشد که قی کند. پس به حقنه تیز علاج کنند و مهره‌های گردن و پشت او به روغن فرفیون گرم کرده بمالند و تریاق بزرگ یا مترودیطوس با یک مثقال انگزد یا جندبیدستر می بویانند و نمک سوده گرم کرده بر سر او می نهند و اگر گشاده شود تا بیست و چهار روز همین تدبیر می کنند و هر بامداد ماءالاصول می دهند و غذانخوداب و شوربای گنجشک و کبوتر بچه دهند.

باب ششم: اندر صرع

اول غذای او گوشت تذرو دهند و دراج و گنجشک و آهو و سرخی گوشت گوسفند و قلیه و مرغ بریان و اسفیدبای نخود و دارچینی و گشنیز بر سر آن کرده، اما آنچه زیان دارد سیر و پیاز است و عدس و آنچه از شیر سازند و شیرینی‌های سخت شیرین و چربی بسیار و حرارت آفتاب و آتش و سرمای سخت و جماع بسیار و شراب تیره و نو و مقام بسیار اندر گرمابه و به خاصیت کرفس عظیم زیان دارد و نگاه کردن اندر چیزهای گردوان و زود حرکت و فلفل و خردل و مانند این نیز عظیم زیان دارد و لیکن دارچینی و انیسون و کرویا موافق بوده باشد که این علت از معده بود و منش گشتن و تا سه مقدمه آن بود.

علاج او پاک کردن دماغ است به حب قوقایا و به حب ایارج. بدین صفت: بگبرند ایارج فبقرا یک درم، خریق سیاه دانگ و نیم، شحم حنظل دو دانگ، غاریقون نیم درم، سقمونیا دان و نیم و نیز باشد که ماده از اطراف به دماغ برآید و مصروع حس حرکت آن ماده بیابد چنانکه خبر دارد که چیزی سرد از اطراف به بالا برآید. علاج از ریش کردن آن موضع است و بگذاشتن تا مدتی بپالاید و در جمله مصروع را هر دو شب یا هر سه شب ایارج فبقرا دادن نافع بود و اگر اندر حال صرع دماغ او گرم کنند و انگزد را حل کنند در ماء العسل و به حلق او فرو چکانند زود به هوش آید و استفراغ قوی با ایارج لوغازیا کنند، چنانکه در علاج مالیخولیا یاد کرده آمده است و هر روز معجون سیسالیوس دهند یک درم، صفت آن: بگبرند سیسالیوس و عاقرقرا و اسطوخودوس از هر یکی دو درم و نیم بکوبند و بپزند اندر سکنگبین که از آب فصل الغار و انگبین بپزند یا از سرکه عنصل که به پارسی او را زیزی

گویند بسرشد. صفت حب آزموده ایارج فیقرا، هلیله کابلی و غاریقون از هر یک، یک مثقال حب کنند. این شربت تمام است [۱۸-ب].

باب هفتم: اندر فالج و رعشه

اول به حقنه تیز استفراغ کنند و ماء الاصول نرم دهند و هر هفته ایارج فیقرا دهند و حب قوقایای مرکب یا ایارج فیقرا نافع بود و قی کردن نیز به غایت نافع بود و از پس استفراغ ماء الاصول قوی دهند و اگر فصل سال و عمر و مزاج موافق بود فصد کند و اول سنجر مینا یا مترودیپوس دهند و یک زمان صبر کنند، پس از آن رگ زند و از پس استفراغ اندر ریگ گرم نشستن و در آب گوگرد و در آب دریا سود دارد و مغز چلغوزه کوفته و به انگبین سرشته هر روز سه درم نافع بود و روغن شونیز طلا کردن نافع بود، اما شراب عظیم زیان دارد از بهر آن که دماغ را نرم کند و اگر چاره نباشد شراب انگبین کهن یا خندیقون موافق بود و این معجون موافق بود. صفت آن: بگیرند وج بیست درم، زنجبیل و زیره از هر یکی پنج درم کوفته و بیخته و به انگبین سرشته، شربتی سه درم، صفت معجو مبدل المزاج، خداوند لقوه و فالج و رعشه و خداوند بر ص را سود دارد. بگیرند زنجبیل و عاقرقرا و شونیز و قسط و وج از هر یکی ده درم، سداب خشک و انگزد و جنطیانا و زراوند گرد و شیطرچ و حب الغار و جندبیدستر و خردل از هر یکی پنج درم، عسل بلاد یک و قیه به انگبین بسر شد و شربتی یک مثقال.

صفت حب متنن: بگیرند ایارج فیقرا ده درم، شحم حنظل و قنطوریون رقیق و عصاره قنار الحمار از هر یکی پنج درم، فرفیون دو درم و نیم، انگزد و جندبیدستر و فلفل، سکینج و جاوشیر و شیطرچ و خردل از هر یکی یک درم. صمغها را به آب سداب حل کنند و داروهای کوفته را بدان بسرشد. این جمله ده شربت بود. غذا نخوداب و گنجشک و مانند آن بخورند. والله اعلم.

باب هشتم: اندر لقوه

این علت ناگاه پدید آید و حسن ذوق و قوت خوابیدن با خلل گردد و بود که مقدمه فالج بود یا از آن سخته و گاه باشد که اندر عضله‌های گردن آماس پدید آید و از جمله خناق بود و به تبع آن آماس لقوه تولد کند و هرگاه که به شش ماه زایل نشود، صلاح دشوار پذیرد و اندر لقوه تا چهار روز علاج قوی نشاید کرد از بهر آنکه خداوند علت پرخطر باشد که مفاجا بمیرد و از پس چهار روز از این خطر بیرون آید و اندر فالج نیز تا چهار روز علاج قوی نباید کرد و اگر علت سخت قوی بود تا هفت روز یا چهارده روز، لیکن اگر طبع خشک بود پس از دو روز حقنه تیز باید کرد و بعد از چهار روز ایارج فیقرا دهند و پودنه و زوفای خشک و ستر اندر سرکه پخته روی و مهره گردن بدان سرکه می مالند سخت نافع بود و خردل را در سرکه بسایند و بدان طلا کنند به غایت نافع بود [۱۹-الف] و پیوسته جوزبوا در دهان دارند، خاصه اندر جانب علت و گوشت روباه یا گوشت کفتار یا گوشت خرگور بپزند و بکوبند و بر سر و پس گردن ضمام می کنند و باقی علاج او همچون علاج فالج کنند و پس استفراغ غرغره فرمایند. بدین صفت بگیرند بوره سه درم، نوشا در یک درم، پوست بیخ کبر پنج درم، بکوبند و بپزند و با سکنجین عسلی بیامیزند و غرغره کنند و تا چهل روز بگذرد هیچ دارو اندر بینی نیفکنند.

صفت دارویی که اندر بینی چکانند: بگیرند جندیبرستر و شحم حنظل و فلفل از هر یکی یک جزو کندش دو جزو کوفته و بیخته به آب مرزنجوش بسرشد و حب کنند و به وقت حاجت به آن مرزنجوش حل کنند و در بینی چکانند یا خود به اندازه که خواهند به بینی برکشند نافع بود و کندز و قرنفل خاییدن نیز نافع بود.

باب نهم: اندر کابوس و سرگشتن

باید که از غذاهای بخارانگیز چون سیر و پیاز و گندنا و باقلا و مانند آن باز دارند و به حب شبیار و به ایارج فبقرا و شحم حنظل و به حب قوقا یا استفراغ کند و اگر اندر معده خلطی بود قی فرمایند و از پس قی قدری گلشکر دهند یا نیم درم مصطکی و نیم دانگ عود هندی و اطریفل کوچک به کار دارند و اگر خداوند سرگشتن دماغ سخت ضعیف بود، بامداد و شبانگاه پست جو فرمایند به اندکی گشنیز خشک بریان کرده و قدری شکر و غذای دارچینی و گشنیز خشک بدهند.

باب دهم: اندر علاج تشنج و کزاز

تشنج دو گونه است یکی ماده است و به یکبار افتد و دیگر خشک است و اندک اندک افتد و از پس استفراغ افتد. علاج آنچه با ماده بود مانند علاج فالج است و علاج آنچه خشک است و علاج کزاز یک نوع است. اما از جهت تشنج خشک: بگیرند بنفشه و خطمی و برگ کنجد و برگ کدو و برگ کوک و بپزند و در این آب می نشاندند و آب نیم گرم باید و پشت او به روغن کدو و روغن بنفشه چرب می کنند و بگیرند بنفشه و خطمی هر دو خشک بکوبند و بپزند و به موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند می سرشدند و بر مهره گردن و پشت او ضماد می کنند. نیم گرم کشکاب دهند و با روغن بادام و شکر و شوربای مرغ و علاج کزاز همین است.

باب یازدهم: اندر خدر

یعنی خفتن و پنجر شدن دست و پای. علاج این همچون علاج فالج است. نخستین قی فرمایند، پس حقه تیز کنند، پس ماء الاصول دهند.

باب ۱۰ دوازدهم: اندر علاج چشم یا رمد

اگر نشان غلبه خون ظاهر بود، نخست رگ قیفال باید زد از جانب چشم دردمند و اگر هر دو چشم دردمند بود از هر دو چشم رگ باید گشاد به یکبار، پس طبع را به آب میوه و یا به اقراص بنفشه یا به حب شبیار یا به ایارج فبقرا و یا حب قوقویا یا به حب الذنب [۱۹-ب] نرم کردن و اگر صفرا غالب بود طبع را به آب انار ترش و شیرین و شیر خشت نرم باید کرد و به مطبوخ خرما می هندی و اندر چشم نخست شیر دختران چکانند یا سفیده خایه مرغ. پس شیاف ابیض پس شیاف کافوری و پنیر تر نمک نارسیده یا پاره گوشت تازه کباب یا گوشت خربزه هندی یا زرده خایه مرغ جوشانیده و با روغن گل شرشته بر پشت چشم نهادن و بیستن درد بنشانند و سود دارد، اگر

ماده بلغمی بود یا سودایی استفراغ ماده کنند، چنانکه اندر بابهای گذشته یاد کرده آمده است و شیاف یک روز که به زبان سریانی بر بوما گویند عظیم نافع بود.

صفت آن: بگیرند برگ گل سرخ تر تا پانزده درم، زعفران هشت درم، افیون و سنبل از هر یکی دو درم، صمغ عربی هفت درم به آب باران بسرشد و شیاف کنند و به شیر زنان یا به سفیده خایه مرغ بسایند و اندر کشند و اندر یک روز سه بار چکانند و دیگر حاجت نباشد.

صفت شیاف ایض: بگیرند اسفیداج ارزیز مغسول هشت درم، صمغ عربی چهار درم، افیون و کتیرا از هر یکی یک درم، به سپیده خایه مرغ بسرشد و شیاف کنند.

نسخه دیگر: بگیرند اسفیداج ارزیز پنج درم، عنز روت سه درم، کتیرا و نشاسته از هر یکی یک درم، افیمون نیم درم، به شیر دختران بسرشد و شیاف کنند.

صفت شیاف احمر که در آخر رمد نافع بود: بگیرند شادنج عدس مغسول ده درم، مس سوخته هشت درم، بسد و مروارید و سادج هندی از هر یکی چهار درم، صمغ و کتیرا و مرصافی از هر یکی دو درم، دم الاخوین و زعفران از هر یکی یک درم. به شراب انگور بسرشد و شیاف کنند و ذور اصفر به آخر رمد کشیدن سود دارد.

صفت آن: بگیرند عنزروت به شیر خر پرورده هشت درم، شیاف مامیسا دو درم، صبر و افیون و نشاسته و تخم گل از هر یکی نیم درم، زعفران سه درم، مردانگ و نیم. داروها را بکوبند و بپزند و به کار دارند نافع بود و شیاف کافوری در اول رمد سود دارد.

صفت آن: بگیرند اسفیداج ارزیز هشت درم، صمغ و کتیرا از هر یکی هفت درم، اقلیمای سیم سه درم، کفک و عنزروت از هر یکی چهار درم، سرگین سوسمار یک درم، کافور نیم درم، شیاف کنند چنانکه رسم است.

صفت ضمادی که در اول رمد نافع بود: بگیرند حسیض و صندل و افاقیا و گل و عنب الثعلب، شیاف کنند و به آب گشنیز تر حل کنند و بر پشت چشم طلا کنند.

صفت ضمادی که در آخر رمد نافع بود: بگیرند زرده خایه مرغ و آرد جو و شکوفه بابونه و بنفشه ضماد کنند و ذور ایض نیز نافع بود.

صفت آن: بگیرند عنزروت به شیر زنان پرورده ده درم، سنگ دو درم شیاف مامیسا با دو درم کتیرا [الف- ۲۰] و دو درم نشاسته و ذورشارند و اگر دراز گردد سرخی و آب ریختن کم نشود، بگیرند توتیای مغسول و نشاسته و اسفیداج برابر و در می کشند و هیچ علاج دیگر صواب نباشد.

باب [۱۳] اندر جوشش و خارش و برون خاستن چشم و پلک چشم برهم گرفتن.

علاج: شیاف سماق اندر این باب نافع بود. صفت آن: بگیرند سماق و بجوشانند و بپالایند و باز بجوشانند تا قوامی گیرد و اسفیداج ارزیز مغسول یک جزو و کافور ربع آن، کتیرا سدس آن و اندر بعضی نسخهها کافور سدس اسفیداج است و کتیرا مثل کافور بسرشد و شیاف کنند و به وقت حاجت به گلاب بسایند و درکشند و این شیاف بعد از فصد و حجامت و پس از اسهال به کار باید داشت.

شعیره اگر حرارتی باشد شیاف مامیسا و گل ارمنی به آب گشنیز سوده طلا کنند و به آب نیم گرم تکمید کنند و بر اثر آن مگس سرکنده بر وی می مالند و به نان گرم تکمید کنند و آرد جو بایر زد سرشته طلا کنند و به کشکاب شستن سود دارد.

شعر زاید موی افزونی را برکند و خون خارپشت طلا کند و زهره کرکس با زهره هدهد طلا کنند و نخست تنقیه دماغ کنند.

رمد آب رفتن چشم: داروی آزموده این علت این است: بگیرند زعفران یک مثقال، کافور ریاحی نیم دانگ.

نوع دیگر: بگیرند یک مثقال هلیله بریان کرده و دانگی زعفران، نافع بود. شب کوری را جگر بز قلیه کنند و سر به بخار آن دارند و از آن قلیه بخورند و هم از جگر بز کباب کنند و آن تری که از او حاصل آید به میل اندر چشم کشند و دار فلفل نیم کوفته بدان تری اندر نهند، پس خشک کنند و بسایند و به چشم اندر کشند به میل و بگیرند فلفل و دار فلفل و قنبیل راستاراست سرمه کنند.

انتشار و ابتدای آب: بدان که علاج انتشار استفراغ است به قوقایا و مانند آن و شیاف مرارات اندر کشیدن هر دو معنی را موافق بود و اگر انتشار را از این زخمی افتد که بر سر آید ضماص کنند از آرد و باقلا و بابونه و خطمی. صفت معجونی که اندر هر دو علت سود دارد: بگیرند زنجبیل، وج، ایارج فیکرا از هر یکی یک جزو، انگزد ربع جزو و به آب بادیان و انگبین بسرشند و آن چنان بود که از آب بادیان جلابی سازند و به قوام تمام. پس داروها بدان جلاب بسرشند، شربتی هر بامداد چند فندق باقی علاج بیماریهای چشم از کتاب ذخیره باید جست.

صفت بر دوغوره، سلاق و معه و جرب و سبل را سود دارد: بگیرند توتیای کرمانی ده درم، زردچوبه ده درم، هلیله زرد و زنجبیل از هر یکی پنج درم، دار فلفل و مامیران هر یکی دو درم و چهار دانگ، نمک هندی یک درم، بکوبند و بپزند و به آب غوره صافی پروروند. صفت سرمه که مژه چشم نگاه دارد و برویاند و ستبری کنار پلک چشم باز دارد. استخوان دانه خرما را در دیگ سفالین کنند و در گل حکمت گیرند و در میان آتش [ب-۲۰] آهسته نهند تا گل خشک شود. پس بیرون گیرند و دانه خرما را بسایند و از این دانه سوده پنج درم خاکستر کنند و چهار درم سنبل و حب البلسان از هر یکی سه درم، لاجورد ده درم و بکوبند و بپزند و بیامیزند و به میل درکشند، چنانکه به چشم نرسد.

صفت ضمادی که خارش و سوزش پلک چشم و گوشه‌های چشم باز دارد: بگیرند عدس مقشر و شحم انار ترش و گل سرخ بپزند به گلاب و بکوبند و باز اندر آمیخته پزند و چون خبیص کنند و بر پشت چشم نهند و ببندند و سپیده خایه مرغ و نشاسته به گلاب حل کنند و ضمادی کنند و ببندند.

باب سیزدهم: اندر بیماریهای گوش

گرانی گوش را استفراغ کنند با ایارج فیکرا و حب قوقایا و بگیرند روغن سداب یا روغن بادام تلخ کوهی با

زهره گاو آمیخته بجوشانند و نیم گرم به گوش اندر چکانند و روغن سداب و شحم حنظل اندر روغن بادام تلخ بجوشانند و آن روغن اندر گوش چکانند نیز نافع بود باشد و بگیرند انجیر خشک فربه و علك و تخم از میان او بگیرند و خردل سپید و بوره زرگران بکوبند و با عسل انجیر بسرشند و پنبه کنند و به گوش اندر می نهند و روز دیگر اندر گرمابه گرم گوش بر تابه گرم نهند تا چیزی بپالایند از وی. درد گوش اگر حرارتی باشد رگ قیفال زنند و بگیرند سرکه سی درم، روغن گل ده درم و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند و به گوش اندر چکانند. و اگر درد معاودت کند بیاید دانست که آنجا بثره است. پیه بط یا پیه مرغ خانگی اندر روغن کنجد بگذارند و هر ساعت قطره نیم گرم اندر می چکانند چون درد ساکن شود با لعاب تخم کتان یا با لعاب حلبه یا لعاب تخم مر، نیم گرم اندر می چکانند، چون پخته شود و چیزی پالودن بگیرد و پنبه به انگبین آلوده یا سکنگبین عسلی اندر گوش نهند و چون پاک شود اندکی زاگ سوخته اندر دمند و اگر سبب درد رطوبت غلیظ بود سیرخشک اندر روغن زیت یا اندر روغن بادام تلخ کوهی بجوشانند و آن روغن در می چکانند و گرمابه به ناشتا و اندکی شراب صرف کهن خوردن سود دارد و خارش گوش روغن که افسنتین در وی جوشانیده باشند در چکانیدن و صبر اندر آب نیم گرم در چکانیدن سود دارد. عصاره پودنه و عصاره برگ شفتالو تنها و باسقمونیا کرم را بکشد و عصاره پیاز نیز سود دارد.

باب چهاردهم: اندر بیماریهای بینی

نایافتن گند و بوی را استفراغ کنند به ایارج فیکرا و حب قوقایا و بگیرند شونیز و زرنیخ سرخ و پودنه کوهی به هم آمیخته و سرشته می جوشانند و بخار آن می ستانند گند بینی اگر ریش نباشد به شراب ریحان می شویند و بهترین چیزی بول خر است بدان می شویند پس به آب پاک بشویند و نمازی کنند و بگیرند سعد و گل نسرين و قصب الذریره بکوبند و بیزند و بر می کشند. ریش بینی اگر [۲۱- الف] خشک بود موم روغن از روغن بنفشه و مغز ساق گاو و موم طلا کنند و اگر تر بود هلیله زرد و مازو و پیه مرغ و روغن گل طلا کنند و ریش پلید را به صابون می شویند. سعد و زعفران و مرومازو و شب یمانی و زرنیخ سرخ کوفته و بیخته اندر می دمنند و اگر ناسور بود بگیرند انار ترش تمام نارسیده و بکوبند با پوست و آب او نکشند و بپزند و بگذارند تا ستر شود و اندر سکره ای مسین کنند یک شبانه روز و پس از آن انار که کوفته باشند و آب کشیده دیگر باره بکوبند نرم و از آن شافها کنند و بدین آب انار که پخته باشند آلوده می کنند و اندر بینی می نهند تا ناسور بینی پاک شود بی رنج، لیکن به روزگار دراز.

صفت طلا بگیرند اسفیداج یک درم، مردار سنگ سه اوقیه، اسرب سوخته شسته سه اوقیه به شراب و روغن مورد بسایند و طلا کنند عطسه بسیار آمدن را گوش و بینی و اطراف می مالند و بالش گرم اندر زیر گردن نهند و دهان فراخ باز می کنند و به مهمات مشغول شدن نافع بود.

خون آمدن از بینی: عصاره بادروج با عصاره برگ خرفه با اندکی کافور درچکانند و یخ اندر دهان گیرند و نخست رگ قیفال زنند و به تفاریق به قدر حاجت خون بر می دارند از آن دست که خون از آن جانب می آید و هیچ برابر عصاره سرگین خر نیست اندر چکانیدن و بر پیشانی طلا کردن و شراب عناب دهند و غذا طفشیل از عدس و پایچه و از سماق سازند.

باب پانزدهم: در بیماریهای دهان و لب و زبان و دندان و حنجره و حلق

طریقیدن لب: علاج پیه مرغ به روغن کنجد بگذارند و نشاسته و کتیرا و مازو همه کوفته و بیخته در هاون کنند و بمالند تا هموار شود و طلا کنند و آن پوست تنک که اندرون خایه مرغ باشد بدان نهند و چند روز بگذارند و هر شب مقعد به روغن بنفشه چرب می کنند.

دمیدگی دهان: رگ قیفال ززند یا بر گردن حجامت کنند یا چهار رگ ززند و به آب انار ترش و شیرین و شیرخشت طبع را نرم دارند و سماق و عدس و گلنار و حب الآس و هلیله زرد اندر گلاب بجوشانند و بیالایند و اندر دهان می گیرند و اگر دمیدگی سپید بود حسیض اندر سرکه بجوشانند و بیالایند و بدان مضمضه کنند و سعد و فلفل و کبابه و عاقرقرحا بکوبند و بپزند و به آبکامه مضمضه کنند و اگر سیاه بود زرنیخ سرخ و زرد و بوره و زاج و افاقیا و مازو و نارپوست بکوبند و با انگبین بسرشند و در خنبره کنند و در گل گیرند در آتش بریان کنند و پس از آن از خنبره بیرون کنند و بکوبند و به دهان در می کنند، پس کزمازو و حب الآس در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند و اگر بسوزاند روغن گل اندر دهان گیرند، نافع بود.

خون آمدن از بن دندان: بگیرند نارپوست سی درم، گلنار و مازو و درم، نمک هندی پنج درم، حب الآس ده درم، بکوبند و بسرشند و طلا کنند.

نسخه دیگر: بگیرند گلنار و گل سرخ و عدس بریان کرده از هر یکی یک جزو و نمک هندی دو جزو و زاگ سوری یک جزو و قلقند دو جزو، عاقرقرحا و کزمازو، از هر یکی یک جزو و بکوبند و اندر می دمند.

سستی دندان: بگیرند ابهل و مازوی سبز و شب یمانی و عاقرقرحا و گلنار و کزمازو و سماق بی دانه و هلیله زرد و سعد و سنبل و پوست بیخ کبر و جوز و مر و فلفل و زنجبیل و عود سوخته بکوبند و بپزند و در بن دندان می مالند نافع بود.

خورده شدن گوشت بن دندان: شخار کوفته و به انگبین سرشته در می مالند گوشت تباه را پاک کند و گوشت تازه برویاند. ناخوشی بوی دهان اگر از معده بود اطریفل کوچک و شراب افسنتین و ایارج فیکرا و زرد آلوی خام و پخته و ماء الفواکه سود دارد و اگر از دندان بود به مسواک و خلال پاک باید داشت.

صفت معجونی که بوی دهان خوش دارد: بگیرند برگ مورد و مویز دانه بیرون کرده راستاراست بکوبند و بسرشند شربت بامداد و شبانگاه چند جوی.

درد دندان اگر به آب سرد ساکن شود رگ ززند و حجامت کنند و به آب انار و حب شبیار طبع فرود دارند و به سرکه و گلاب مضمضه کنند و چهار رگ سنون سود دارد و عاقرقرحا بکوبند و با کافور اندر میان پنبه کنند و دندان بر وی نهند، و اگر به آب گرم ساکن شود ایارج فیکرا دهند با شحم حنظل و عاقرقرحا و گلنار و سعد و زرنباد بگیرند و در سرکه بجوشانند و بدان مضمضه کنند.

سیاهی دندان: بگیرند قنبیل ده درم، مازوی سوخته و ساوج هندی از هر یکی دو درم، بکوبند و بپزند و

بیامیزند و بدان می مالند.

صفت سنون بزرگ: دندان سپید کند و دندان را خوشبو کند. بگیرند مسحقونیا و زبدالبحر و سفال چینی و دانه هلیله زرد از هر یکی دو درم، عاقرقرا و سعد و گلنار و پوست بیخ کبر و سنبل و عود سوخته از هر یکی یک درم، شخار سه درم، شکر ده درم و بدان مسواک کنند.

نسخه دیگر: گل سرخ و گلنار و دانه هلیله زرد و سنبل و نمک هندی و عود سوخته و حب الآس و قرنفل و خیربوا و کبابه و کفک دریا از هر یکی یک جزو و سعد و عاقرقرا از هر یکی سه جزو.

آماس زبان را علاج آن علاج دمیدگی دهان باشد. طریقیدن پوست زبان، سپستان در دهان می گیرند و لعاب اسبغول جرعه جرعه می خورند.

گرانی زبان: بگیرند نوشادر و عاقرقرا و فلفل و خردل راستاراست بکوبند و بپزند و اندر بن زبان می مالند و لعاب بیرون می ریزند.

ضفدع اگر با وی حرارت بود آب عنب الثعلب و آب انار ترش و سماق و گل و خرنوب و مازو و نارپوست و حب الآس و کزمازو و آهک بپزند و آن را بیالیند و آن آب را اندر دهان می گیرند و اگر حرارت نباشد زاگ و نوشادر و شب یمانی [الف-۲۲] سوده بدو رسانند.

خناق اگر خون غالب بود رگ زیر زبان زنند و یا قیقال و بر ساق حجامت کنند و اگر دردی صعب بود شیر تازه به شراب بنفشه غرغره کند روز دوم آب گشنیز تر با آب عنب الثعلب هر کدام که اتفاق افتد با میپخته غرغره کند و به آخر با آب بادیان و خیار شنبر و میپخته غرغره کند و اما ماده بلغمی بود حلبه و انجیر بپزند و خمیر ترش در وی حل کنند و غرغره بدان فرمایند و میپخته و خیارشنبر در وی حل کنند و بدان غرغره فرمایند و غرغره به روغن گاو گداخته نافع بود و عصاره کرنب با میپخته غرغره کردن نافع بود و زرده خایه مرغ نیم برشت با روغن بادام و اندکی کتیرا و نشاسته آمیخته سخت نافع باشد و پس از آن کزمازو و بیخ سوسن اندر آب بپزند و بدان غرغره فرمایند و خون گشاده شود و ریم برآید به آب گرم و روغن گاو غرغره کنند تا پاک شود و اگر بعد از آنکه حفته کرده باشند و رگ هر دو دست و رگ زیر زبان زده باشند و بر قفا و زیر زنج شیشه بر نهاده و آزرده و هنوز ساکن نمی شود و نمی گشاید زهره گاو و عصاره قثاءالحمار و عصاره قنطوریون با طبخ هر دو و خاکستر خطاطیف به سرکه طلا باید کرد و نیز دواء الخطاطیف باید دادن و اگر ماده پخته شود و دیر می گشاید بگیرند مازو و گلنار و کزمازو و نارپوست و شب یمانی راستاراست و بکوبند و بپزند و در حلق او می دمند و سرگین سگی که استخوان خورده باشد و سرگین او سفید بود محلل است و سرگین مردم و سرگین خطاطیف از بیرون طلاکنند بگشاید و غذا سبوس آب بافانید به روغن و اگر ماده گرم بود کشکاب دهند از کشک و عدس با آب انار ترش و شیرین.

باب شانزدهم: در زکام و نزله و سرفه و ذات الجنب و ضیق النفس و ذات الریه

زکام گرم: نشان گرمی زکام آن است که آنچه از بینی فرود آید رقیق و سوزان بود بینی را بسوزاند.

علاج: کشکاب دهند، عناب و سپستان در وی پخته و تخم خشخاش کوفته بیامیخته سرشته یا با جلاب سود دارد و پس از سه روز رگ زنند و اگر به سینه فرود آید شراب زوفا و کشکاب دهند و اگر نزله کرد و سرفه آرد حب السعال سازند.

بدین صفت: بگیرند بنفشه و رب سوسن و کتیرا و نشاسته و برگ خبازی و تخم او از هر یکی یک گرم و مغز تخم کدوی شیرین، تخم خیار و خبار بادرنگ، مغز بادام شیرین سپید کرده و آرد باقلی از هر یکی دو گرم، تخم خشخاش یک گرم، شکر نیم قدر همه به لعاب دانه آبی بسرند و حب کنند و پیوسته اندر دهان می دارند و لعوق خیار شنبر نافع بود، بدین صفت: بگیرند ترنگبین و بگذارند و به قوام آورند و بنفشه کوفته و عسل و خیار شنبر با وی بسرند.

نشان [۲۲-ب] زکام سرد آن است که آنچه فرود آید سطر و سرد بود و دشوار فرود آید. علاج: ارزن گرم کرده بر سر آدمی نهند تا تبش بر دماغ رسد و از آب بازدارند. الیه و قسط با شونیز بالادن یا عود هندی بسوزانند و دود کنند و شراب زوفا یا معجون زوفا یا معجون فقی می دهند اندر کشکاب انجیر بستی و مویز منقی و تخم بادیان و پرسیاوشان و بیخ سوسن می پزند و با انگبین می دهند یا با فانید و لعوق غاریقون و تخم کتان نافع بود و با معجون قفی اندر همین کشکاب می دهند و لعوق کرنب تیز پزاند نافع بود.

صفت معجون زوفا: رب سوسن و پرسیاوشان از هر یکی ده گرم، قردمانا و فلفل از هر یکی سه گرم و مغز بادام تلخ و زراوند مد حرج و تخم انجیره از هر یکی پنج گرم و بکوبند و بپزند و به انگبین مصفی بسرشند، شربت سه گرم.

صفت معجون قفی: مویز دانه بیرون کرده بیست و پنج گرم، سنبل زعفران و سلیخه و دارچینی و دارشیشعان از هر یکی یک گرم، قصب الذریره و فجاج الاذفر و علك البطم و مقل ازرق از هر یکی دو گرم و نیم، مر چهار گرم، انگبین مصفی شانزده گرم، مقل را به شراب ریحانی حل کنند و مویز به شراب تر کنند و بکوبند و همه را بسرشند. شربت یک مثقال با شراب زوفا از جهت معده و جگر و سپرز به آب گرم خورند و در بعضی از نسخه‌ها دار شیشعان بیست گرم و علك البطم چهار گرم است.

صفت لعوق غاریقون: رب سوسن و پرسیاوشان از هر یکی هفت گرم، تخم بادیان و فراسیون و زوفای خشک و غاریقون از هر یکی سه گرم، میعه تر و صمغ البطم اندر میپخته حل کنند و داروها بدان بسرشند پس به انگبین شربت یک گرم تا یک مثقال.

صفت لعوق تخم کتان: بگیرند تخم کتان بریان کرده یک جزو، کندر نیم جزو، زیره و قزدمانا از هر یکی ربع جزو به انگبین مصفی بسرشند، شربت یک کفچه از معجون چهار مثقال باشد بامداد و شبانگاه یک کفچه.

صفت لعوق کرنب: بگیرند برگ کرنب و بپزند و نیک به دست بمالند و بفشارند و بپالایند به کرباس و قدر آن عسل برنهند و به قوام آرد.

صفت حب السعال که بلغم غلیظ را برآرد: رب سوسن و تخم بادیان و تخم کرفس و پرسیاوشان و غافت

و غاریقون از هر یکی یک درم، مغز بادام تلخ پنج درم، فانید هفت درم.

نسخه دیگر: رب سوسن و فلفل و تخم بادیان از هر یکی پنج درم، فانید نیم قدر همه، وقت خواب اندر دهان نهند و انجیر خشک و مغز جوز خداوند سعال کهن را نافع بود.

صفت خون برآمدن به سرفه، گل ارمنی اندر عصاره برگ لسان الحمل می دهند و در حال که خون آمدن آغاز کند رگ زنند و دو درم لحم لسان الحمل سوده اندر عصاره برگ بادروج یا اندر عصاره بادروج بدهند و یک درم پنیر ما یه خرس یا خرگوش [۲۳- الف] اندر آب سرد بدهند و اقراص الطین دهند.

بدین صفت: گل ارمنی و گل مختوم و صمغ عربی و دم الاخوین و کندر و گلنار راستاراست بکوبند و به رب آبی بسرشند.

نسخه دیگر: گل ارمنی و مختوم از هر یکی چهار درم، کهربا و حب الآس از هر یکی شش درم، سرطان پانزده درم، بسد مغسول و کتیرا و طباشیر و شادنج و عدس مغسول از هر یکی پنج درم، گل سرخ چهار درم، صمغ عربی و رب السوسن از هر یکی هفت درم، به آب خرفه بسرشند یا به عصاره گل تر یا به آب باران و در آب باران دهند و سرطان هر روز با کشکاب می دهند و غذا حریره از نشاسته و کرنج و آب پایچه بره دهند و اگر نزله گردد و سرفه آرد حب السعال بدین صفت قدسبک ذکره فی اول الباب.

ضیق النفس: اندر شراب زوفا زراوند مدحرج و زوفای خشک بپزند یا معجون زوفا دهند چهار دانگ زراوند مدحرج کوفته با فانید سرشته چند بامداد بدهند و نیم درم حب الرشاد کوفته با روغن بادام و انگبین سرشته گاه گاه بدهند و معجون زراوند نافع بود.

صفت آن: بگیرند زراوند گرد و قردمانا و فلفل و تخم سندان سپید و تخم انجیره و مغز بادام تلخ از هر یکی پنج درم، رب السوسن و زوفای خشک و پرسیاوشان از هر یکی ده درم به انگبین مصفی بسرشند، شربت سه درم اندر شراب زوفا و استفراغ به حب غاریقون کنند.

صفت آن: بگیرند غاریقون چهار دانگ و نیم، شحم حنظل دو دانگ، رب السوسن نیم درم، کتیرا نیم دانگ، حب کنند بر سرشت واحده.

نسخه دیگر: غاریقون و تربد از هر یکی یک درم، رب سوسن و ایارج فیکرا و فراسیون از هر یکی دو دانگ، شحم حنظل و عنزروت و صبر از هر یکی چهار دانگ، شربت سه درم.

ذات الجنب: نشان او دشواری دم زدن بود و تب گرم و درد خلنده و سرفه. علاج: رگ زنند و کشکاب تنک به شکر دهند یا شراب بنفشه و روغن بادام و چهار روز بدین بگذارند و چون به سرفه رطوبت برآمدن گیرد اندر کشکاب عناب و سپستان و بیخ سوسن و انجیر بستی و مویز دانه بیرون کرده و بنفشه می پزند و اگر رطوبت به دشواری برآید شراب زوفا و معجون زوفا و غذا سبوس آب با روغن بادام و شکر دهند.

صفت حبی نافع: بگیرند رب سوسن و بنفشه و تخم خطمی و نشاسته و کتیرا و تخم بادیان، بکوبند و بپزند و به لعاب دانه آبی بسرشند، شربت هر روز یک مثقال با شراب بنفشه یا با کشکاب.

صفت ضمادی که شوصه و ذات الجنب را براند و درد را ساکن کند: بگیرند بنفشه خشک و بابونه و سبوس و خطمی و آرد و الیه و تخم کتان و آرد جو، بپزند در آب تا مهرا شود و آب به اندکی بازآید و به روغن شیر پخت خصیص کند و اگر قدری پیه کهن و برگ کرنب با خاکستر چوب کرنب با وی یار کنند [۲۳-ب] روا بود، نیم گرم ضماد کنند با روغن بادام و شکر و استفراغ بدین مطبوخ کنند. بگیرند بنفشه و لسان الثور از هر یکی پنج درم، بیخ سوسن و بیخ سوسن و بیخ خطمی از هر یکی ده درم، عناب و آلوی سیاه از هر یکی بیست عدد، سپستان سی عدد، فلوس خیار شنبر بیست درم، شیر خشت سی درم.

گرفتگی آواز: هرگاه که در آواز گرفتگی پدید آید به علاج آن مشغول باید شدن که اگر روزگار برآید علاج نپذیرد.

علاج: بگیرند مویز منقی دانه بیرون کرده با انجیر بستی به کار دارند اندر روغن بادام فرغار کرده و هر روز بامداد از این مویز بیست عدد بخورند و اگر انجیر بود کمتر خورند و اگر کبابه پیوسته اندر دهان می دارند نافع بود و چند عدد خایه مرغ نیم برشت با شکر و شیر و شکب و مسکه و سبوسات با مسکه و شکر و لوز و جلاب و چلغوزه و تخم کتان بریان کرده و کوفته و بیخته با شکر و مزوره اسفناج و با آب باقلی و لعوق کرنب سود دارد.

باب هفدهم در بیماری دل

خفقان گرم نشان گرمی دل بود و راحت یافتن از هوای سرد و آب سرد.

علاج: شراب سیب و شراب ترشی ترنج و شراب ترنج و شراب صندل و شراب عنب الثعلب و قرص کافور دهند و صندل و گلاب و کافور و آب سیب و آب آبی برنهند و اگر تب نباشد دوغ ترش با اندکی طباشیر و گل ارمنی و گشنیز خشک و مفرح سرد موافق بود.

صفت آن: بگیرند صندل سرخ و سپید از هر یکی دو درم، بسد مغسول شش درم، مروارید سوده مغسول هفت درم، آمله چهار درم تخم کسنی دو درم، کافور یک درم، گل مختوم یک درم، بنفشه یک درم، طباشیر سه درم، گل سرخ پنج درم، یاقوت رمانی یک درم، برگ مورد یک درم، حب الّاس یک درم، هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یکی، یک درم و نیم، حجر ارمنی مغسول چهاردانگ، نیلوفر دو درم، گشنیز خشک یک درم، بکوبند و بپزند و به شراب سیب بسرشند، شربت سه درم.

خفقان سرد: رنگ روی همچون ارزیز بود و بیمار کسلان باشد و از هوای سرد و آب سرد رنج بیند.

علاج: میبه و دواء المسک و شراب ریحان و انوش دارو موافق بود و اگر رطوبت غلبه دارد دهانی پیوسته تر بود، نخست قی باید فرمودن. پس از این شربتها دادن و غذا قلیه خشک و مرغ بریان باید و آنچه بدین ماند و اگر خشکی غلبه دارد نشان آن کم خوابی است و تشنگی و لاغری و از دود و غبار اندکی رنج یابد. علاج آن و علاج دق بود، شیر دهند و آب انار شیرین و روغن بادام.

صفت انوش دارو: بگیرند گل سرخ شش درم، سعد پنج درم، قرنفل و مصطکی و سنبل و اسارون از هر

یکی سه درم، پودنه [۲۴-الف] و زرنب و زعفران و بسباسه و قاقله و هل و جوزبوا از هر یکی دو درم، بکوبند و بپزند و صد و سی درم شیره آمله اندر چهار و نیم آب بپزند تا آب دو بهر برود و بمالند و بپالایند و یک من فانید با عسل بر نهند و به قوام آرند و داروها بدان بسرشند و به چوب بید می جنبانند، شربت دو مثقال.

صفت دواء المشک شیرین: بگیرند زرنباد و درونج از هر یکی یک درم، مروارید و کهربا و ابریشم خام مقرض و بسد از هر یکی یک درم و نیم، بهمن سرخ و سفید و ساوج هندی و سنبل و قاقله و قرنفل و جندبیدستر و اشنه هر یکی چهار درم، زنجبیل و دار فلفل از هر یکی دو دانگ. مشک دانگی و اندر نسخه دیگر دانگ و نیم و به انگبین شهد نارسیده بسر شند، شربت یک مثقال.

صفت مفرح معتدل: بگیرند کهربا پنج درم، زعفران سه درم، لسان الثور ده درم، صندل سپید و سرخ از هر یکی سه درم، فلنجمشک پنج درم، بسد پانزده درم، مروارید بیست درم، آمله شش درم، تخم کسنی پنج درم، ابریشم پنج درم، کافور سه درم، درونج دو درم، افیمون سه درم، گل ارمنی دو درم و نیم، ساوج هندی چهار درم، بنفشه دو درم و نیم، زرنباد سه درم، سناء مکی پنج درم، سنبل چهار درم، طباشیر پنج درم، گل سرخ ده درم، بادربوی پنج درم، تخم او چهار درم، شکر و انگبین و رب سیب بسر شند، شربت دو مثقال.

صفت مفرح گرم: بگیرند کهربا پنج درم، زعفران سه درم، لسان الثور ده درم، بادربوی هفت درم، تخم بادربوی پنج درم، فلنجمشک پنج درم، آمله شش درم، تخم کسنی پنج درم، ابریشم پنج درم، درونج دو درم، گل مختوم دو درم و نیم، ساوج هندی چهار درم، زرنباد سه درم، افیمون سه درم، گل سرخ ده درم، عود هندی سه درم، مشک تبتی یک درم، عنبر سه درم، اسطوخودوس دو درم، بهمن سرخ و سفید از هر یکی دو درم، دارچینی چهار درم، حجر ارمنی مغسول یک درم، یاقوت رمانی یک درم، کندر دو درم و نیم، مروارید بیست درم، بسد پانزده درم، نماد دو درم و نیم، سوسن آزاد دو درم و نیم اسارون و سنبل و سلیخه و قاقله و خیربوا و جوزبوا، از هر یکی دو درم و نیم بکوبند و بپزند به انگبین بسرشند.

باب هیجدهم:

اندر بیماری معده: درد معده گرم از تشنگی غالب بود و از شربت خنک و هوای خنک راحت یابد، معده گرم بود، اما اگر در معده گرانی بود قی باید فرمودن به سکنگبین و آب نیم گرم و سکنگبین سفرجلی دادن و شراب انار و شراب ترش ترنج و اگر ماده اند قعر معده باشد طبع فرو باید آورد و به شراب هلیله زرد یا مطبوخ او یا به حب صبر یا آب انار و شیر خشت و اطریفل کوچک موافق بود.

صفت آن: هلیله زرد و هلیله کابلی و بلبله و آمله راستاراست کوفته و بیخته به روغن بادام بسرشند و شکر بگذارند و به قوام آرند و بدان بسرشند. درد معده سرد: نشان سردی معده آروغ ترش باشد و زود زود آرزوی طعام خیزد و علاج قی به چیزی قوی تر باید فرمود و ایاره فیقرا باید و اندکی گلنگبین به اندکی عود و قرنفل و مصطکی دادن و کمونی و فندادیقون و زنجبیل بردیقه و میبه و گوارش عود [۲۴-ب] موافق باشد و روغن مصطکی مالیدن صواب بود.

صفت آن: بگیرند روغن زیت پنجاه درم، مصطکی کوفته پانزده درم هر دو را در شیشه کنند و اندر دیگ میان آب بیاویزند و آب بجوشانند تا مصطکی اندر روغن گداخته شود و بردارند و گرم کرده بمالند.

صفت کمونی: بگیرند زیره به سرکه فرغار کرده سه روز پس بریان کرده و کوفته و بیخته سی درم، زنجبیل و برگ سداب خشک کرده و بوره نان از هر یکی ده درم به انگبین مصفی بسرشد و اندر بعضی نسخه‌ها زیره صد درم کنند.

نسخه دیگر: [که] ترش گشتن اندر معده باز دارد و قولنج را تافع بود. برگ سداب بیست درم، زیره مدبر صدر درم، زنجبیل بیست درم، فلفل سیاه ده درم، افیمون سی درم، بوره نان، بیست درم، نانخواه پانزده درم به انگبین مصفی بسرشد و اگر به جای بوره نان نظرون باشد قولنج را نافع بود.

نسخه دیگر که تخمه و بادهای سرد را زایل کند و بر هضم یاری دهد. فلفل سپید و فلفل سیاه و دارفلفل از هر یکی یک جزو، زیره یک جزو، و برگ سداب خشک یک جزو، و غافت یک جزو، و اگر خواهند که طبع فرود آرد بوره یک جزو کنند و از بوره نظرون کنند و بوره نظرون بوره شیر خشک و اگر بدان حاجت نبود که طبع فرود آرد بوره نیم جزو کنند و بوره نان کنند.

صفت فندادیقون: زنجبیل و فلفل سیاه و سنبل از هر یکی شش درم، مصطکی و نانخواه از هر یکی چهار درم، تخم کرفس و پونه دشتی از هر یکی پنج درم، زیره و سلیخه و حب البلسان و عاقرقرحا از هر یکی دو درم، ساوج هندی یک درم، بکوبند و بپزند و به انگبین مصفی بسرشد.

بطالان شهوت طعام را ریاضت معتدل کردن و بر اثر آن گرمابه رفتن فضله‌ها که در عروق بود به تحلیل خرج کند و شهوت باز آید و شربت سکنجبین سفرجلی موافق بود و مبرود و مرطوب را میبه و گوارش عود و بوی نان خانگی و بوی بره بریان و بوی مرغ بریان و چشیدن ماهی آب شهوت پدید آرد.

فواق امتلاجی: قی فرمایند و ایارج فیقرا و پس به فندادیقون و کمونی معده را قوت دهند و بوی انگدان و بوی سعتر و زیره و نانخواه سود دارد.

فواق غیرامتلاجی: علاج آن علاج تشنج خشک، منش گشتن و قی افتادن اگر سبب صفرا بود تلخی دهان و تشنگی نشان آن باشد و اگر سبب رطوبت بود دهان پرآب می شود و طعم دهان ناخوش بود.

علاج: اگر ماده صفرا بود قی باید فرمود. پس شراب انار دادن و شراب غوره یا معده را به ایاره فیقرا و هلیله زرد و اندکی سقمونیا مشوی پاک کردن و ضمادی از صندل و شکر و گل سرخ و آب سیب و آب آبی و برگ مورد برفم معده نهادن و اگر ماده رطوبت بود نخست قی باید فرمودن و ایارج فیقرا دادن و شراب شربت نعناع و میبه باید دادن.

صفت سفوفی که منش گشتن و قی باز دارد: بگیرند زرشک دانه پاک کرده و سماق پاک کرده از هر یکی ده درم، ناردان ترش پانزده درم، گل سرخ و طباشیر [۲۵-الف] از هر یکی پنج درم، پوستی که بر ظاهر

سفال پسته بود دو درم، نعناع خشک دو درم، عود فام یک درم، شربت یک مثقال یا دو درم اندر آب انار یا شراب نعناع سود دارد.

تشنگی به افراط را بگیرند کدوی تر و شیرین و خربزه هندی و امورد چینی و آب بستانند و به رسم گلاب گیران و همسنگ آن آب گلاب به کافور خوشبوی کرده به آن بیامیزند و مقدار ربع هم آب غوره به آن بیامیزند و سرد کنند و می خورند و نگین یا قوت را شب اندر دهان گیرد تشنگی زایل شود و دانه آلودی سیاه ترش اندر دهان داشتن تر دارد و تشنگی زایل کند و گفته اند که اگر به آن آب که اندر کدو و غیر آن گرفته باشند و با گلاب آمیخته چنانکه وصف کرده آمد ربع قدر همه شراب انگوری سپید و رقیق و معطر بیامیزند تشنگی بنشانند و اگر اندر معده بلغم شور باشد پاک سازد.

صفت حبی که اندر دهان دارد تشنگی بنشانند: بگیرند تخم کوک یعنی تخم کاهو و تخم خیاربن و تخم کدوی شیرین از هر یکی پنج درم و تخم خرفه ده درم، کنیرا سه درم به لعاب اسبغول بسرشند و حب کنند و اندر معده بلغم شور بود ایارج فیکرا نافع بود و آب بادیان و آب گرم جرعه جرعه خوردن آن را بگدازد و تشنگی زایل کند.

هیضه: هرگاه که به تهمت افتد که هیضه خواهد بود و طعام اندر معده تباہ شد در حال قی باید کردن و اگر قی ممکن نگردد، معده را گرم دارند و روغن مصطکی طلا کنند و قرص عود و کمونی سود دارد و اگر هیضه اسراف کند فلونبیای رومی یا فارسی دهند با شراب سیب و شراب آبی و اقراص راسن دهند.

صفت آن: بگیرند راسن کوفته و بیخته دو درم، قرنفل دو درم، قرفه یک درم، مصطکی و افیون و پوست بیخ لفاع از هر یکی یک درم. این جمله ده شربت بود و طعام بگوارد.

نسخه دیگر: بگیرند سک و قرنفل و سعد از هر یکی ده درم، مقل و مازو و کرمازو و نارپوست و کندر از هر یکی پنج درم، بروح و افیون از هر یکی یک مثقال، شربت یک مثقال.

آماس معده: نخست گلشکر اندر گلاب گرم گداخته و بیالوده دهند و اگر حرارت غالب بود کشکاب دهند یا آب انار و روغن آبی طلا کنند و ضمادی از آب مورد و آب سیب و آب آبی و گلاب و صندل و موم روغن گل بسازند و بر معده نهند و تراشه کدوی تر و آبی و ساق خرفه به هم جمع کنند و بر نهند و از پس چهار روز هر بامداد مقدار سی درم آب کسنی یا آب عنب الثعلب دهند جوشانیده و کفک برداشته و مقدار پنج درم فلوس خیار شنبر در وی حل کرده و پس از هفت روز آب کرفس و آب بادیان به آن بیامیزند و اندر این میان غذا کشکاب دهند با مزوره ماش مقشر و به جای آب جلاب دهند.

بدین صفت: گل سرخ شش درم، بیخ سوسن و سنبل از هر یکی چهار درم، طباشیر پنج درم [۲۵-ب] شربت یک درم و اگر آماس کهن گردد قرص گل بدین صفت دهند: گل سرخ شش درم، بیخ سوسن آسمان گون و سنبل از هر یکی چهار درم، اکلیل الملک و بابونه و اذفر از هر یکی سه درم، کهربا و مصطکی از هر یکی سه درم، کهربا و مصطکی از هر یکی دو درم، به شراب انگور بسرشند و قرص کنند، شربت دو درم و اگر آماس سخت گردد، بنفشه خشک ده درم، گل سرخ و سنبل از هر یکی شش درم، سعد و قصب الذریره و اذفر از هر یکی دو

درم، مصطکی سه درم، آرد حلبه بیست درم به لعاب بذرکتان بسرشند و ضماد کنند. صفت ضمادی دیگر حلبه و تخم کتان و شبت و بنفشه و خطمی و بابونه و مصطکی از هر یکی پنج درم، سنبل و سعد و قصب الذریره از هر یکی دو درم، موم سه درم، روغن بابونه بیست درم، آماس سخت را نرم کند.

صفت ضمادی قوی تر: بگیرند حلبه و تخم کرنب و حب بلسان و تخم کتان از هر یکی ده درم قردمانا و ایرسا و بادام تلخ و قسط و مرو سنبل و سعد از هر یکی ده درم قردمانا و ایرسا و بادام تلخ و قسط و مرو سنبل و سعد از هر یکی پنج درم، مقل هفت درم، مصطکی و میبه تر و راسن از هر یکی سه درم، روغن بابونه بیست درم، پیه بط و بارزدو موم از هر یکی سه درم، شراب بیست درم، صمغها اندر شراب حل کنند و داروها بکوبند و بپزند و موم روغن اندر گذارند با پیه بط جمله را بسرشند و ضماد کنند و اگر طریق گشادن دارد نشان او چنان بود که تب و درد زایل گردد و آماس بماند هر روز دو اوقیه طبیخ انجیر و ده درم لعاب حلبه و ده درم تخم کتان و سه درم یا چهار درم خمیر ترش در وی حل کنند و دانگی صبر و دو دانگ زعفران بدهند و اگر دیرگشاده شود اندکی خردل دهند و به جای آب ماء العسل دهند و چون گشاده شود جلاب و کشکاب و ماء العسل دهند تا پاک شود و بگیرند کندر و دم الاخوین از هر یکی پنج درم، گل سرخ و گلنار و کهربا از هر یکی دو درم، گل ارمنی سه درم، شربت دو درم با رب سیب و بیاید دانست که معده بر شکل کدوست از لیف بافته، لیفهای او از پی است که به تازی عصب گویند و این لیفها بعضی از درازاست و بعضی از پهنای بعضی به اریب نهاده است و کارهای معده به این لیفهاست و از بیماریهای معده هیچ چیز بدتر از آن نیست که بافتگی او سست شود از بهر آنکه بیماری که اندر گوهر او افتد مزاجی نباشد تا شربت موافق علاج پذیرد و یا پرهیز میسر شود، دارو و ماده نباشد تا استفراغ سود دارد و لیکن سستی اندر نهاد گوهر او بود بدین سبب بر غذا مشتمل نشود، یعنی که وی اندر نیاید، چنانکه باید و هضم نیفتد، چنانکه باید. بدین سبب تن از غذاها بهره نیابد و فضله‌های ناگواریده جمع می شود و ضعف و بیماری هر روز می افزاید و غذا و تدبیر صواب فایده ندهد و گاه باشد که اشتمال نابودن معده بر غذا یا از انفاس باشد یا از خفقان و گاه باشد که چون طعام خورده شود پندارد که اگر حرکتی کند طعام از وی بر خواهد آمدن و این نشان غایت ضعف معده بود و باشد نیز که نشان رطوبت بود که در فم معده گرد آمده بود [۲۶-الف] و این پس از طعام بود و دیگر که یاد کرده آمد اگر طعام خورد یا نخورد این پیدا می باشد، اما اگر علاج خواهد پذیرفت، دارچینی و زیره و زعفران اندر غذا به کار باید داشت و شراب عقص اندکی موافق بود و گوارش خوزی نافع بود و ضمادی از گلنار و مصطکی و افسنتین و صبر و گل و قرنقل و سنبل و سعد و آبی و آب مورد تر باید ساخت و شراب مورد و میبه و اطریفل کوچک سود دارد.

باب نوزدهم: اندر بیماری اسهال

اسهال صفراوی نشان آن تشنگی بود و غلبه حرارت و طبع که فرود آید زرد بود.

علاج: هر بامداد کشکاب از کشک بریان کرده و حب ال‌اس مقدار دو درم و نیم، و ده درم تخم خشخاش نرم کوفته در وی پخته، نافع بود و قرص طباشیر سخت نافع بود.

صفت آن: بگیرند طباشیر و گل سرخ از هر یکی دو درم و نیم، تخم خرفه بریان کرده و تخم کسنی از هر یکی سه درم، گل ارمنی و نشاسته بریان کرده از هر یکی دو درم، تخم خشخاش یک درم، مغز تخم خیار دو درم، کافور و زعفران از هر یکی دانگ و نیم، شربت دو درم با رب آبی و قرص کافور بدین نسبت نافع بود. بگیرند زرشک پاک کرده ده درم، گل سرخ شش درم، طباشیر چهار درم، تخم حماض بریان کرده هفت درم، کهربا چهار درم، حب الّاس شش درم، شاه بلوط پنج درم، پست سیب و پست غبیرا از هر یکی ده درم، کافور سه درم، زعفران پنج درم، فوفل چهار درم، نیلوفر پنج درم، به شراب ترشی ترنج بسر شدند و پیوسته دو درم بخورند و گوارش سماق نافع باشد.

بدین صفت: سماق پاک کرده سی درم، پست جو و پست سیب و کفک بغدادی و خرنوب و طباشیر از هر یکی ده درم، شکر قدر همه، به شراب سیب بسرشند، شربت پنج درم و سفوف حب الرمان سود دارد. صفت آن: بگیرند ناردان ترش بریان کرده و کوفته و بیخته چون سرمه صد درم، گشنیز خشک یک شبانه روز اندر سرکه آغشته و بریان کرده پنجاه درم، سماق پاک کرده و گلنار از هر یکی پانزده درم، کزمازو و خرنوب نبطی از هر یکی ده درم و شربت دو درم با رب آبی و غذا از سماق و ناردان و طفشیل از عدس پوست کنده که دو بار یا سه بار جوشانیده باشند و آب از وی ریخته و دیگر بار تازه کرده پس آن را به آب غوره یا به ترشی ترنج یا سماق جوش کرده و حریره مغز بادام بریان کرده نافع بود.

اسهال بلغمی: نشان آن است که آنچه فرو آید بلغم بود. علاج: بگیرند مرو قرفه و جندبیدستر و افیون راستار است حبها کنند، چون فلفل، شربت هفت حب و کودک را دو حب و در بعضی نسخه‌ها به جای خرفه، تخم کرفس است.

حبی دیگر: افیون و سندروس و کندر و مرو زعفران، راستار است حبها کنند، چون نخود شربت دو حب و حب الرشاد بریان کرده ناکوفته دو درم، در آب سرد نافع بود و کمونی آزموده است. اسهال بلغمی را باز دارد و غذا گنجشک بریان کرده و گوشت تدر و کبک و آهو و مانند آن و اگر ماده صفرا [۲۶-ب] و بلغم بود بگیرند تخم لسان الحمل دو درم، انیسون یک درم، گلنار و دم الاخوین از هر یکی نیم درم، اندر آب بادیان بدهند یا اندر شراب عفس که دهان فراهم کشد و بگیرند تخم خشخاش و کندر راستار است بکوبند و بپزند و بسرشند، شربت سه درم، اسهال نو و کهنه باز دارد و غذا کبک و بنجشک و تدر و به ناردان مطنجنه کرده دهند و اگر ماده از همه تن و معده و روده می آید بگیرند زرده خایه مرغ نیم برشت و ترشی سماق و ترشی غوره خشک و اندکی مازو و حب الّاس و گلنار و اقماع انار کوفته و بیخته در وی کنند و بخورند مادتها را باز دارد و کسنی خاصه دشتی بپزند و سرکه بر زنند، همین منفعت کند و کرفس با بیخ او بپزند و بر نهند تا آب از وی بچکد و بخورند نافع بود و کرنب بپزند و آب از وی بپزند دو کرت یا سه کرت و بدانچه خواهند بپزند و از آن خورشی سازند نافع بود و اگر اسهال دماغی بود نشان آن بود که بامداد از خواب برخیزد و چند محلت دمامد برابگیراند و ساکن شود.

علاج: تدبیر باز داشتن نزله باید کردن آن گرم بود شراب خشخاش دهند و بگیرند عدس و گل سرخ حب الّاس و گشنیز خشک باید و بیخ سوسن و بجوشانند و غرغره کنند و هرگاه که از خواب برخیزند و قی فرمایند و اگر ماده بلغم بود بر تشنگی صبر باید کردن و سر به خرفه درشت مالیدن و به صابون شستن و به ماء العسل که

اندر وی کبابه و سنبل و زعفران پخته باشند و به مشک قوت دهند غرغره فرمایند. محمد زکریا طلا فرموده است از خردل و فرفیون و جندیستر و اگر زهره گاو با سرکه بیامیزند و طلا کنند بر سر و یک ساعت صبر کنند پس به عصاره چگندر و نمک بشویند نافع بود و اگر سبب اسهال نرم شدن روی معده باشد که به تازی لمس گویند و درب المعده گویند قی فرمایند و ایاره فیکرا و گوارش خوزی دهند؛ بدین صفت: دانه مویز که از سرکه بیرون کنند و بریان کنند و بکوبند و بپزند نرم چون سرمه بیست درم، حب الاس، پنجاه درم، خرنوب نبطی و گلنار و کزمازو و نانخواه از هر یکی ده درم به انگبین بسرشند، شربت سه درم.

نسخه دیگر: دانه مویز نیم درم، حب آلاس دو استار، خرنوب نبطی، گلنار کندر و کزمازو از هر یکی ده درم، نانخواه دوازده درم، شربت سه درم یا پنج درم.

نسخه دیگر: هلیله سیاه به روغن گاو بریان کرده ده درم، تخم سندان بریان کرده، پنج درم، نانخواه و ستر از هر یکی دو درم، خبث الحديد بدیر ده درم به انگبین بسرشند.

سحج اسهال خونین، هرگاه که سحج را ابتدا باشد بگیرند چهار درم صمغ عربی در آب حل کنند، چنانکه قوام انگبین دارد و بدهند به علاج دیگر حاجت نباشد و مر و لسان الحمل بریان کرده و به روغن گل [۲۷-الف] چرب کرده با رب آبی سخت نافع است و اندر اسهال خونی قرص کهربا نافع بود. صفت آن: بگیرند کهربا بیست درم، طباشیر و گل ارمنی و ریوند چینی و دم الاخوین و کتیرا و نشاسته بریان کرده و حب الاس و صمغ عربی از هر یکی ده درم، شربت دو درم اندر شراب آبی نافع بود.

اسهال کبدی: قرص ریوند چینی و زرشک پاک کرده و تخم کسنی راستاراست بکوبند و بپزند و به عصاره برگ لسان الحمل بسرشند، شربت دو درم.

نسخه دیگر: بگیرند ریوند چینی و گلنار و کهربا و گل ارمنی راستاراست.

صفت حبی که اسهال خون باز دارد: بگیرند مازو و افیون و کزمازو و راستاراست به آب صمغ بسرشند و حب کنند، شربت دو دانگ به بورق زر اگر سبب اسهال ریش روده باشد به اثرها بود که اندرون معده و روده‌ها پدید آید. علامتش آروغ بسیار است و نفس صغیره و بوی دهان ناخوش و باشد که غشی افتد و اما آنچه در روده‌ها بود جایگاه قرحه و بثره به وقت گذشتن ثفل بر وی درد کند و پوست پاره‌ها در ثفل فرود آید. آنچه تنگ تر بود و با ثفل آمیخته تر بود از روده بالا بود که آن را امعاء الدقاق گویند و آنچه سطرتر بود از روده فروردین بود.

علاج: صواب آن است که چیزی که در روده و معده گرانی کند نه از غذا و نه از دارو نخورد ولیکن از غذا قوت غذا را بستاند و بدهند چون ماء اللحم و زرده خایه مرغ نیم برشت و داروها فرغار کنند و بیالایند و بپزند و اندک اندک دهند یا بفرمایند مزیدن و اما ریش بزرگ را که خون و ریم آمده بود نخست بوی روده‌ها و جایگاه ریش بباید شست و آن چنان باشد که یک شبانه روز ماء العسل دهند با جلاب و ایارج فیکرا، اندر این باب نافع است و ریوند را اندر این ریش خاصیت عجیب است اگر با عصاره لسان الحمل دهند و اندکی شراب کهن برچکانند و خداوند بواسیر را دو درم تخم گندنا یا دو درم حب الاس نافع بود و اما من بیماری را که مدتی دراز اندر بیماری

ریش روده و خون رفتن بود و از خود نومید گشته بفرمودم تا کشک جو و کشک گندم و ارزن پوست کنده و کنج پاک کرده و حب الآس نیم کوفته از هر یکی ده درم بگیرند و یک من آب آبی یا آب سیب گرفته و فشرده و سه من آب و سه پایچه بره بپزند تا آب به مقدار سی استار باز آید و بپالایند و از آن کشکاب اندک اندک می دادند و هیچ دیگر ندادند، همان روز اثر منفعت یافت و روی به اقبال آورد و تندرست گشت.

صفت حب افاقیا به جهت اسهال و موی و غیر آن و زحیر افاقیا [۲۷-ب] چهار مثقال، کزمازو هشت مثقال، آرد سماق هشت مثقال، دم الاخوین دو مثقال، جلنار چهارده مثقال، مازوی سبز دو مثقال، صمغ عربی دو مثقال، افیون دو مثقال، کتیرا یک مثقال، کتیرا را با آب حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب کنند، شربت نیم مثقال.

اسهال سوداوی: نشان او منفعت غذای چرب است. علاج: رگ اسیلیم زنند ازدست چپ و بگیرند ناردان بریان کرده ده درم، بهمن سرخ بریان کرده دو درم، زرنباد بریان کرده یک درم، کهربا دو درم، تخم شاهسپرم بریان کرده و ناکوفته دو درم، شربت سه درم با شراب مورد یا با کباب جگر زحیر اگر سبب زحیر گذشتن ماده گرم بود مقعد بسوزد، چنانکه گویی در وی آهک است. علاج: اسبغول اندر روغن گل یا روغن بادام بجوشانند و بدهند و زرده خایه مرغ با روغن گل بیامیزند و صمغ و اسفیداج و مردار سنگ مغسول در وی بسرشند و طلا کنند و این شیاف بنهند کندر و زعفران و حضض و صمغ از هر یکی یک جزو، افیون ربع جزو و اگر سبب سردی بود از آب گرم راحت یابد.

علاج: دو درم حب الرشاد بریان کرده ناکوفته در آب گرم دهند و برارزن گرم و خشت گرما به گرم نشستن سود دارد و گوگرد کوفته با پیه بز بسرشند و دود کنند و بگیرند مغز جوز بریان کرده سه درم، نانخواه یک درم، کندر نیم درم، بکوبند و به آب گرم و بسیار باشد که از روده وی ثفلی گرد شود و طوبتی چون عصاره فرو می آید و گمان افتد که زحیر است اندر آن معجون خیار شنبر موافق بود و باشد که سبب زحیر آماس گرم بود. نشان او آن است که آب سرد بدو رسد راحت یابد.

علاج: رگ باسلیق زنند و ضماد از عدس مقشر و گل سرخ اندر آب عنب الثعلب جوشانیده سازند و روغن گل و اسبغول با آن بیامیزند و باشد که آماس سرد بود برگ کرنب پخته با پیه گاو بکوبند و زرده خایه مرغ با وی بیامیزند و ضماد کنند.

پیچیدن ناف حب الافاویه دهند. صفت آن مصطکی و زنجبیل و قرنفل و دارچینی و فلفل و نارمشک از هر یکی یک جزو، سقمونیا چند وزن هم داروها، شکر چندانکه سقمونیا بود، بگیرند و بکوبند و بپزند و حب کنند چون نخود یک حب یک مجلس فرود آرد و نیم مثقال قولنج بگشاید و پیچش ناف باطل کند.

باب ۲۰- اندر انواع قولنج و تولد گرم قولنجی که ماده آن خلط سرد بود اندر این نوع علت مقعد سرد بود و گران و بادها خیزد که گویی روده‌ها به جوال دوز سوراخ می کنند.

علاج: نخست حقنه تیز باید کرد و شیاف برنهادن پس حب سکبینج دادن. صفت آن: بگیرند سکبینج ده

درم، شحم حنظل ده درم، سقمونیا سه درم و دو دانگ [الف-۲۸] سکبینج اندر آب سداب حل کنند و شحم حنظل و سقمونیا را بدان سرشند و حب کنند شربت دو درم تا دو درم و نیم و اگر منش گشتن رنجه دارد حب الافاویه دهند یا معجون راحت. صفت آن: بگیرند مصطکی و قرنفل و زنجبیل و فلفل و دارفلفل و جوزبوا از هر یکی دو درم، سقمونیا یک درم بکوبند و بپزند و اندر جلاب غلیظ که از آب آبی و شکر پخته باشند بسرشند شربت دو درم تا سه درم و تا نخست به حقه و شیاف راه گشاد نکند مسهل نشاید داد و پس از آن که قولنج گشاده شود یک هفته ماء الاصول باید داد با روغن بید انجیر یا روغن بادام تلخ و پیش از آنکه ماء الاصول باید داد یا روغن بید انجیر یا روغن بادام تلخ و پیش از آنکه ماء الاصول دهند سه درم ایاره فیکرا و عسلی دادن صواب بود. صفت حبی دیگر شحم حنظل دو جزو، سقمونیا یک جزو، مصطکی نیم جزو و حب کنند به آب مقل شربت از نیم درم تا یک درم اگر درد صعب گردد فلونیای رومی دهند پس علاج قولنج کنند و آنجا که ضرورت باشد بگیرند تربد پنج درم، سرگین گرگ چهار درم، تخم کرفس و انیسون از هر یکی سه درم، شربت سه درم به آب گرم و معجون تربلاشا در حال بگشاید. صفت آن: بگیرند فلفل و دارفلفل و قرفه و قرنفل و زنجبیل و سادج هندی و برنگ کابلی مقشر و آمله از هر یکی یک مثقال، تخم کرفس و زعفران و مصطکی از هر یکی نمی مثقال، تربد و سقمونیا از هر یکی ده مثقال به انگبین مصفی بسرشند شربت از دو درم تا سه درم و معجون باد مهره قولنجی را که از باد بود بگشاید. صفت آن: بگیرند هزار اسفند صد درم کوفته و بیخته با صد درم انگبین مصفی بسرشند، شربت یک درم. صفت فلونیای رومی: بگیرند فلفل و تخم بنگ که به تازی بزربنچ گویند از هر یکی بیست مثقال به انگبین مصفی بسرشند شربت دو دانگ در آب گرم.

قولنج که از خشکی ثفل بود نشان این نوع آن است که نخست طبع باز گرفته شود و پس درد پدید آید. علاج حقه نرم کند و غذا و مسکه و شکر دهند و تخم کتان و حب الرشاد بجوشانند و لعاب آن بگیرند بیس درم از این لعاب و ده درم ترنگبین با شکر سرخ یا فانید در وی گذارند و ده درم روغن شیر خشت بر وی کنند و بیامیزند هر روز دو کرت این شربت بدهند.

ایلاوس این نوع قولنج آن است که بیمار قی می کند و باشد که ثفل به قی برآید و سخت مشکل باشد اگر سبب قولنج آماس باشد اول چیزی گرم دهند و بگیرند سیماب زنده ده درم یا ده مثقال و بشویند و بیمار را چیزی آشامیدنی چرب دهند و سیماب زنده بدو دهند تا بخورد و شکم او را بجنابانیده خاصیت سیماب آن است که بلغزد و بگذرد و اندر گذر روده‌ها راست می کند و راه می گشاید و اگر به معجون راحت و حب الافاویه کاربرآید غنیمت بود.

صفت تمری که قولنج را و باز گرفتن کمر را بگشاید. بگیرند بوره ارمنی و زیره کرمانی و فطر اسالیون و زنجبیل و فلفل سفید از هر یکی دوازده درم [ب-۲۸] سقمونیا پنج درم، خرما هندی دانه بیرون کرده ده درم. مغز بادام شیرین سپید کرده، برگ سداب خشک از هر یکی ده درم خرما اندر سرکه تر کنند یک شبانه روز و جدا بکوبند و مغز بادام جدا نرم بکوبند و داروهای دیگر کوفته و بیخته جمع کنند و به انگبین مصفی بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم.

صفت سفرجلی مسهل که قولنج بگشاید و منش گشتن باز دارد. بگیرند آبی پاک کرده را و از دانه جدا کرده نیم من انگبین مصفی، یک من آبی را اندر خل خمیر یا اندر شراب انگوری بپزند و از وی برآرند و بنهند تا تری سرکه از وی جدا شود و پس اندر هاون چوبین بکوبند و به انگبین بیامیزند و بگیرند زنجبیل و دارفلفل از هر یکی چهار درم دارچینی دو درم هال و قاقله و زعفران از هر یکی سه درم، مصطکی پنج درم. سقمونیا ده درم، تربد سی درم، بکوبند و بپزند و به انگبین و آبی پخته بسرشدن شربت چهار درم.

صفت سفرجلی مسهل تابستانی محرور را شاید بگیرند سقمونیا دو درم، تربد ده درم، مغز تخم خیار و مغز تخم کدوی شیرین از هر یکی پنج درم، گل سرخ و طباشیر از هر یکی دو درم و نیم ترنگبین پاک کرده پنجاه درم، عصاره آبی پنجاه درم عصاره و ترنگبین درهم گذارند و قوام دهند و داروها بدان بسرشدن این جمله ده شربت بود.

قولنج که از آماس روده بود. این نوع قولنج با تب و سوزش بود علاج: نخست رگ با سلیق زنند و اندک اندک خون بیرون کنند چند کرت پس رگ صافن زنند پس آب غنث الثعلب و آب کاکنج و آبی انار دهند خیار شنبر در وی حل کرده و روغن بادام برچکانیده و حقه نرم کنند خاصه کشکاب با روغن بابونه و بر شکم ضمادی از بنفشه و خطمی و برگ غنث الثعلب و برگ کاکنج و آرد جو و بابونه و اکلیل الملک و روغن بنفشه برمی نهند و کشکاب با روغن بادام می دهند یا بگیرند آب غنث الثعلب جوشانیده و صافی کرده چهل درم و ده درم فلوس، خیار شنبر و قدری سقمونیا در وی حل کرده بدهند و غذا از نیشود آلو و خرما می هندی و روغن بادام سازند.

قولنج دودی نوعی که سبب آن تولد کرمان بود اندر روده و تری ثفل کرمان بستانند نشان گرم آن است که خداوند علت را روی زرد بود و قوت ضعیف و زود گرسنه شود و بی طاقت گردد از بهر آنکه غذای او کرمان بخورند و روده او را مزیدن گیرند بدین سبب پیچش ناف و منش گشتن پدید آید. علاج: بگیرند ترمس و برنگ کابلی مقشر و سرخس و قنبیل از هر یکی پنج درم شربت پنج درم اندر شیر تازه در حال گرسنگی بدهند و بگیرند برنگ کابلی مقشر هفت درم. بورق مکه خرما و جوز مغز از هر یکی هفت درم بکوبند و بسرشدن این جمله یک شربت بود به وقت خواب بخورند و بخسبند بامداد استفراغ نیکو کند و شب دیگر یک شربت ایاره فیقرای عسلی دهند [الف - ۲۹] تا روده را از قی پاک کند و اگر زود پدید می آید پس از استفراغ یک هفته هر بامداد چهار درم آبکامه بخورند به ناشتا و از حب کدو دانه بگیرند طباشیر یک درم، گل سرخ یک درم، زاگ بلور نیم درم، بسایند و بخورند.

حب القرع را مجرب است بگیرند قنبیل برنگ کابلی، صابون رقی جوز مغز کهنه و خرما از هر یکی دو درم این مجموع یک شربت بود و از جهت کرم خرد بگیرند صر و زهره گاو و آب پودنه راستاراست بیامیزند و پنبه بدان آلوده کنند و به خویشتن بردارند و طفل را برگ شفتالوی کوفته برشکم نهند و شونیز به سرکه ساینند و بر شکم ناف او طلا کنند.

صفت اطریفل از جهت خداوند حب القرع بگیرند: برنگ کابلی مقشر ده درم تربد و حب النیل و قسط از هر یکی پنج درم و قنبیل و ترمس و افسنتین رومی و سخ ارمنی و افیتیمون رومی و نمک هندی و خردل سپید و

شحم حنظل و سعد و راسن از هر یکی سه درم و نیم بکوبند و بپزند و به انگبین مصفی بسرشند، شربت چهار درم و بدانند که افسنتین رومی و افیتیمون و نعناع و شونیز و قردمانا و پودنه جویباری خوردن و ضماد کردن کرم را هلاک کند و بیخ او پاکیزه دارد.

باب ۲۱- اندر بیماریهای مقعد:

بیرون آمدن مقعد: بگیرند مازوی نیم کوفته و نار پوست و خرنوب نبطی و برگ مورد در آب بپزند و در آن آب نشینند یا خرق بدان تر می کنند و به خویشتن باز می نهند و گلنار و مازو و نارپوست و صدف سوخته و افاقیه و شب یمانی و اسفیداج مغسول بکوبند و بپزند و بدان موضع نهند و به جای باز برند و ببندند و اگر سردی غلبه دارد و مرزنگوش زیادت کند و دارو به شراب قابض بپزند.

شقاق اگر از امتلا بود رگ زنند با سلیق یا صافن و اگر حرارت باشد سپیده خایه مرغ و روغن گل اندر هاون سرب سایند تا سیاه شود و طلا کنند و اگر حرارت کمتر بود مغز ساق گاو با خمیر که از آرد جو بود بسایند و مرهم کنند و اگر بپزد و خمیر جو و مغز ساق گاو برابر کنند خداوند مزاج سرد را سود دارد.

خارش مقعد اگر از کر خرد نباشد مقدمه ناسور بود. علاج: رگ باسلیق زنند و بر میان دو سرین حجامت کنند و به مطبوخ افیتیمون استفراغ کنند و مقل اندر روغن زرد آلوی تلخ حل کرده طلا می کنند.

بواسیر رگ باسلیق زنند پس به مطبوخ هلیله استفراغ کند و حب مقل به کار دارند و هلیله پرورده نافع بود و اگر درد سخت بود بابونه و اکلیل الملک و اندکی زعفران به لعاب تخم کتان سرشته بر می نهند و حب مقل به کار دارند صفت آن هلیله سیاه یا کابلی و بلبله و آمله از هر یکی یک جزو مقل چند او وزن داروها مقل را به آب کنند تا حل کنند و داروها در وی بسرشند و حب کنند شربت دو درم. [ب-۲۹]

نسخه دیگر که طبع نرم دارد: هلیله کابلی پانزده درم، تربد ده درم، سکببنج پنج درم، خردل سپید پنج درم، مقل پانزده درم، مقل و سکببنج به آب کند تا حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب کنند، شربت از دو درم تا سه درم، نسخه دیگر: هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم، کتیرا پنج درم، انجیر سی عدد، انجیر را بپزند چندانکه آب رنگ او گیرد و مقل و کتیرا در آن حل کنند و هلیله بدان بسرشند و حب کنند شربت هر شب دو درم. نسخه دیگر خون رفتن از وی باز دارد: بگیرند هلیله بریان کرده به روغن گاو سی درم کهربا پانزده درم، مقل چهل و پنج درم مقل را به آب کند تا حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب کنند هر بامداد شربت دو درم و روغن مقل مالیدن سود دارد.

صفت آن: بگیرند روغن زردآلو ده درم، میعه تر یک درم، مقل دو درم، میعه و مقل را در روغن حل کنند و به کار بردارند.

باد با سودا بادی بود غلیظ اندر ناف، گاهی به خایه و قضیب فرود آید و گاهی به سر پهلوها و کتف برآید و گاهی اسهال خون آرد و گاهی قولنج آرد و درد بی قرار دهد و خداوند این بادها را هنگام برخاستن و نشستن از

بندگاه زانو و غیر آن آواز آید.

صفت حبی که نافع بود. هلیله سیاه و بلبله و آمله و شیطرح هندی و عاقرقرا و نوشادر و فلفل و دارفلفل و تخم گندنا و مقل راستاراست مقل را به آب مویز حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب کنند، شربت سه درم نافع بود.

باب ۲۲- اندر بیماریهای جگر:

جگر گرم را رگ باسلیق زند و آب تخم خرفه دهند یا سکنگین و آب کسنی و آب عنب الثعلب و شراب زرشک و کشکاب به روغن بادام دهند و طبع را به آن میوهها یا به آب کسنی و عنب الثعلب و خیار شنبدر در وی حل کرده نرم کنند و اگر طبع نرم بود قرص طباشیر دهند بدین صفت: بگیرند طباشیر و گل ارمنی و شاه بلوط و بزر حماض و زرشک پاک کرده و گل سرخ و صمغ بریان کرده و سرطان بریان کرده راستاراست بکوبند و بپزند و شربت سه درم با رب آبی و ضمادی از صندل و گل و تراشه کدوی تر و برگ مورد و اندکی مصطکی و دارچینی و آب عنب الثعلب و آب برگ مورد و آب کوک سازند. جگر سرد را زبان سپید بود و رنگ روی رصاصی و بول غلیظ و اشتها باشد و لیکن دشوار گردد. علاج: ماء الاصول دهند با روغن افستین و روغن بادام تلخ و دو دانگ سنگ جگر گرگ خشک کرده و کوفته و دانگی ریوند چینی با مقداری گلشکر موافق بود سه روز پیوسته دهند و اگر سر شب خواب اثاناسیای بزرگ دهند صواب بود و ضماد از این نوع سازند. بگیرند مصطکی و صبر و افستین رومی از هر یکی دو درم عود خام و مشک و سنبل از هر یکی سه درم [الف- ۳۰] زعفران یک درم با موم روغن یاسمین بسرشند و برنهند و قرص ریوند نافع بود.

صفت آن: بگیرند ریوند هشت درم فوه لک مغسول از هر یکی چهار درم، تخم کرفس و افیون و غافت از هر یکی سه درم، بکوبند و بپزند و به سکنگین بسرشند و اقراص کنند، شربت یک مثقال با گلشکر و این اقراص اندر تبها و بیماریهای بلغمی سود دارد و کسی را که زخمی رسیده باشد سود دارد و معجون امر و سیاجگر سپرز سرد را سود دارد و اندر ابتدای استسقا هم سود دارد و سده بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزد و بیرون آرد. صفت آن: بگیرند دوقو و زیره کرمانی و عود بلسان و سلیخه و قردمانا و تخم کرفس و فقاح اذخر از هر یکی یک درم دارفلفل و قسط و فلفل سپید از هر یکی نیم درم، مرصافی سه درم، حب الغار ده عدد و بیخ و زعفران از هر یکی دو درم، انگبین مصفی بسرشند، شربت یک بندق اندر آب گرم.

صفت اثاناسیای بزرگ بیماری جگر و سپرز را که از بلغم و سودا بود همه را سود دارد و بادهای غلیظ اگر در احشا و رحم باشد و ریش روده که از بلغم شور بود همه را سود دارد و تنگی نفس و قی و نفث خون و اسراف حیض و اسهال بلغمی باز دارد و درد گرده و مثانه را زایل کند در جمله منفعت این معجون منفعت فلونیاست بگیرند مرو زعفران و افیون و جندبیدستر و بزرالبنج و قسط و قردمانا و تخم خشخاش و سنبل و غافت و سروی بز راستاراست سوخته و جگر گرگ خشک کرده راستاراست به انگبین بسرشند و از پس شش ماه به کار دارند، شربت از نیم درم تا یک درم در آب کسنی یا در آب شبت.

باب ۲۳- اندر بیماریهای سپرز.

سپرز گرم را نخست رگ باسلیق زنند یا اسلیم از سوی چپ و آب کسنی با آب بادیان تر آمیخته دهند و آب عنب الثعلب به آب کرفس آمیخته و ایارج فیکرا و غاریقون از هر یکی یک مثقال حب کنند و بدهند و دو درم غاریقون با بیست درم سکنگبین نافع بود و برگ بید به سایه خشک کرده هر بامداد یک درم با شکر سوده بدهند و اگر قدحی از چوب گز سازند و طعام و شراب در آنجا خورند بی خبر بیمار علت از وی زایل شود و سبوس و سرکه بجوشانند و نمدی به اندازه موضع برند و بدان سرکه تر کنند و بر وی نهند و ببندند نافع بود.

سپرز سرد را ماء الاصول دهند با روغن بادام تلخ و چهار دانگ تریاق اربعه و روی گداخته و اف تیمون و پوست بیخ کبر کوفته و بیخته به انگبین بسرشد مقدار پنج درم نافع بود و اشق به سرکه حل کرده و مغز بادام تلخ کوفته و برگ سداب خشک کوفته راستاراست بسرشد و ضماد کنند و انجیر به سرکه پخته و خردل کوفته و پوست بیخ کبر کوفته به هم بسرشد ضمادی نافع است و سکنگبین گل عنصل که یاد کرده آمده است نافع است. [ب-۳۰]

باب ۲۴- اندر یرقان زرد:

اندر این علت سپیدی چشم و رنگ همه تن زرد شود و کفک بدل رنگ رنگ بول دارد. علاج: نخست رگ با سلیق زنند یا اسلیم از دست راست و طبخ خرما می هندی و تخم کشو و تخم کسنی و غافت و غاریقون در وی پخته استفراغ باید کرد یا به خیار شنبر اندر آب کسنی یا ماء الجبن و هر بامداد سکنگبین بزوری دادن و پس از سکنگبین به چهار ساعت کشکاب به روغن بادام دادن و تخم بادیان و تخم کرفس در وی پخته و اگر تب آید آب تخم خرفه و سکنگبین ساده دهند و آب کسنی دهند و آب انار شیرین و ترش دهند سخت موافق بود و اگر اندر آب زن نشانند و هم اندر آب زن بیست درم آب ترب و ده درم شراب ریحان و نیم درم بوره در وی حل کند و بدهند زردی از وی فرود آید، خاصه اگر هم در آن آب زن بول کنند و یک استار برگ چکندر خشک کرده و کوفته و بیخته اندر جلاب یا اندر ماءالعسل بدهند زردی فرود آرد و یک درم روناس که به تازی فوه گویند کوفته و بیخته با زرده خایه مرغ نیم برشت همین منفعت کند و همچنین چهار درم پرسیاوشان اندر طبخ انیسون این فایده دهند.

باب ۲۵- اندر یرقان سیاه:

رگ باسلیق و اسلیم از دست چپ زنند و به استفراغ سودا مشغول شوند و ماءالجبن و غیر آن هرچه اندر باب یرقان زرد وصف کرده آمده است اندر این باب نافع بود و اگر رنگ سیاه و زرد مرکب بود رگ از هر دو دست زنند. هرگاه مزاج جگر از حال طبع بگردد و ضعف بر وی مستولی شود حال او همچون حال مستسقیان گردد و طبیبان او را سوءالقینه گویند. علامت: نخست رنگ همه تن بگردد و به زردی و سپیدی گراید و پیچ اندر چشم درد پدید آید و باشد که اطراف همه تن همچون خمیر آماسیده شود خاصه در شکم و خایه. علاج: تأمل باید کرد

اگر اندر تن ماده صفرا بود ایارج فبقرا باید داد چند کرت و اگر خلط غلیظ و سرخ باشد استفراغ به شحم حنظل و صبر و غاریقون و سقمونیا باید کرد و به هر صفت که باشد استفراغها به تفاریق باید کرد و زودازود تا ماده جمع نشود و قی کرده به تفاریق سود دارد و هر بامداد شراب افسنتین سود دارد و معجونهایی که از پس استفراغ سود دارد و تریاق است و مترودیطوس و دواءالکرکم و دواءالک و اگر سوء مزاج محکم گردد و شیر شتر اعرابی با بول بز با مقدار دو دانگ سکینج سود دارد و صفت دواءالکرکم صغیر زعفران، سلیخه، سنبل، مر، قسط، ففاح الاذخر، دارچینی، راستاراست با عسل معجون کنند شربت یک مثقال.

باب ۲۶- اندر انواع استسقا:

استسقا سه نوع است طبلی و زقی و لحمی. اما نشان طبلی [الف - ۳۱] آن است که ناف بیرون آید و شکم گران نباشد و اگر دست بر وی نهند آواز طبل آید و نشان زقی آن است که شکم گران بود و اگر دست بر وی نهند همچون مشکی پرآب بود و نشان لحمی آن است که اندامها آماسیده بود و انگشت بر وی نهند در وی بنشینند و یک زمان همچون بماند پس به جای باز آید و رنگ او چون رنگ اندام زندگان نباشد و اندر بیشتر وقتها طبع نرم بود. علاج: اندر طبلی شکم را گرم باید داشت به سبوس گرم و ارزن گرم و نمک گرم و به پوست سمور و روباه پوشیده داشتن و ماءالاصول با فندادیقون دادن و هر بامداد قدری زیره و کندر خاییدن سود دارد و غذا نخوداب به روغن جوز یا سعتر و زیره، و اما اندر زقی بهترین علاج تشنگی است و گرسنگی و از دیدن و به کار داشتن آب بازداشتن و هر روز یا هر سه روز قی فرمودن و هر بامداد ریاضت معتدل کردن و اندر گرمابه خشک عرق آوردن و اندر دیگ گرم نشانندن، چنانکه سر او اندر آفتار نباشد و تن او اندر آفتاب باشد و آب معدنی زاک سود دارد و آب معدن گوگرد به حب غاریقون استفراغ صواب است. صفت آن غاریقون ده درم، عصاره غافت و ریوند چینی از هر یکی دو درم، شکر طبرزد ده درم هر بامداد یک درم بدهند و اگر اسهال اسراف کند بازگیرند و شیر شتر اعرابی و بول آن سود دارد و غذا: نان بریان و در خمیر او تخم بادیان و تخم کرفس و نانخواه سرشته و نخوداب به روغن پسته و روغن بادام و ترب خام چندانکه بخورد روا باشد و اگر از گوشت صبوری نتواند کرد نخوداب دهند چنانکه در اول کتاب یاد کرده آمده است یا قدری شراب دهند. و اما اندر علاج لحمی قی فرمایند و ریاضت معتدل و معده را به ایارج فبقرا پاک باید کردن و دماغ را به غرغره و اندر آب دریاها و معدنها نشانندن سود دارد صفت گل کلایخ که اندر استسقا که با تب بود سود دارد: بگیرند برگ مازریون مدبر و هلیله زرد و کابلی و فاریقون از هر یکی پنج درم، عصاره افسنتین سه درم، بیخ سوسن آسمان گون و گل سرخ و تخم کسنی و تخم خیار و خیار بادرنگ پاک کرده و آب سوسن از هر یکی دو درم بکوبند و بپزند و بگیرند فلوس خیار شنبر و فانید و ترنگین از هر یکی پانزده درم، هر سه را بگذارند و بپزند تا قوامی گیرد و داروها بدان بسرشدند، شربت از دو درم تا چهار درم [ب- ۳۱]

باب ۲۷- اندر بیماریهای کرده و مئانه: آماس گرم اندر کرده: نشان او تب است و تشنگی و گران اندر جایگاه کرده و باشد که زبان سیاه بود.

علاج: رگ باسلیق زنند و کشکاب دهند با روغن بادام و شکر و از آب خوردن بسیار باز دارند و خیار شنبر

اندر آب کسنی شربت سازند. خیار شنبر یک استار و به ماء الجبن استفراغ کنند و آماس سرد اندر گرده تب و تشنگی نباشد لیکن کسل و گرانی زیادت باشد. علاج: قی باید فرمود و شراب انجیر و گلنگین دادن و حقه ساختن از برگ کرنب و برگ چکندر و برگ خطمی و سوسن و انجیر بستی و پرسیاوشان و تخم خیار و خربزه و روغن شیره و ضمادی از تخم کتان و حلبه و تخم خطمی و شبت و بابونه و اشق و علك البطم سازند و از بیرون پیه بط و پیه مرغ خانگی و مغز ساق گاو بگذارند و اندکی مقل و ریتبانه اندر وی کنند و بسرشند و طلا کنند و غذا سبوس، آب با عسل و روغن بادام.

سوختن آب تاختن و بول خون. اگر آغاز علت از گرده بود خون با بول آمیخته بود و باشد که فسرده و پاره پاره و گاه الم اندر میان پشت باشد و به جانب کتف برآید و گاه بر آنها فرود آید و اگر از مثانه بود خون تنگ بود و سوزش اندر مثانه بود. علاج: نخست رگ باسلیق زند و کشکاب دهند با شراب بنفشه و شراب کاکنج نافع بود و قرص کاکنج مجرب است.

صفت آن: بگیرند تخم خیار مقشر ده درم، گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و دم الاخوین از هر یکی دو درم و نیم، تخم خشخاش و مغز بادام شیرین و رب سوسن و کتیرا و نشاسته از هر یکی دو درم، افیون یک درم، کاکنج خشک شش عدد و تخم کرفس دو درم، شربت دو درم با شربت بنفشه.

صفت قرص کهربا که بول خون و قی خون و اسهال خون و بسیار آمدن خون حیض و بواسیر باز دارد. بگیرند کهربا و بسد مروارید و صدف سوخته و شادنج عدس مغسول از هر یکی سه درم، گل سرخ و تخم خرفه و گشنیز خشک و سماق و نشاسته بریان کرده و صمغ بریان کرده و گلنار از هر یکی پنج درم. طباشیر و اقاویا و عصاره لویه التیس از هر یکی دو درم و بیزند به آب لسان الحمل بسرشند و قرص کنند، شربت دو درم یا شراب مورد یا به آب خرفه یا با آب لسان الحمل و تخم خیار یا شیر بز یا شیر خر، ریش مثانه را پاک کند و اگر مزاج مثانه میل به سردی دارد، ریش را به طبخ بیخ کرفس و بیخ بادیان و اذخر پاک کنند با ماءالعسل و این سفوف دهند. فطراسالیون و تخم کرفس و انیسون و قومود، راسن خشک کرده و مغز تخم خربزه و خیار و خیار بادرنگ راستاراست کوفته نرم شربت از یک درم تا دو درم با ماءالعسل و غذا: کبک و تذرو و دراج و پایچه بره و مانند آن [آ-۳۲] سلسل البول این علتی است که بی خواست، بول مردم از وی جدا شود. علاج: قی کردن و اندر آب گوگرد نشستن و روغن سداب و روغن فرفیون مالیدن سود دارد.

صفت روغن سداب: بگیرند سداب تر، بکوبند و در آب بیزند و بمالند و آب وی بستانند و چهار یک وزن آب، روغن زیت برنهند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بگیرند جندیبستر سه درم، فرفیون دو درم، سعد و قسط و فلفل و دار فلفل از هر یکی دو درم و نیم، این جمله را در پنجاه درم از این روغن کنند و گرم کنند بزرها را و برگرداگرد او بمالند و اگر دو دانگ مشک تبتی در وی زیادت کنند سخت نافع بود و معجون ماسک البول سود دارد و صفت آن کندر و حب الآس و مغز محلب و سعد و خولنجان و خرفه و وج و راسن راستار کوفته و بیخته بیامیخته بسرشند شربت بامداد و شبانگاه سه درم.

صفت معجون حرانی که اندر سلسل البول نافع است. بگیرند فرفیون و افیون و جندیبستر و سنبل و

دارچینی و زنجبیل و دارفلفل و زعفران از هر یکی چهار درم، بزرالبنج دو درم، روغن بلسان و روغن بادام تلخ کوهی سه درم، افیون و زعفران به شراب حل کنند و با عسل مصفی بیامیزند و داروها بدان بسرشند. شربت یک درم تا یک مثقال با آب کرفس مصفی با آب گرم و روغن سداب اندر چکانند و طبخ حنظل و طبخ قنطاریون و زیره و سنبل اندر وی جوشانیده و جنبدیستر ترکیب کره نافع بود.

دشواری بیرون آمدن بول و باز گرفتن آن: اگر سبب زخمی و سقطه بود در حال باسلیق بگشایند و در آب نیم گرم بنشانند و به روغن گل می مالند و بول به قاناطیر بیرون گیرند و اگر حرارتی تولد کرده باشد شراب عنب الثعلب دهند و آب خربزه هندی و به حقه نرم استفراغ کنند و اگر سبب درماندن خون فسرده بود بگیرند شب یمانی و اندر سرکه نهند و یک شبانه روز و بیالایند و از آن سرکه سکنگبین سازند و داروهای سنگ مثانه اندرین جا سود دارد و پوست خربزه گرم خشک کرده کوفته و بیخته مثانه را از خون فسرده و از ریگ پاک کند، شربتی دو درم تا سه درم با جلاب یا ماء العسل و اگر سبب باد غلیظ بود ماءالاصول دهند با روغن بادام تلخ و اگر سبب ضعیفی قوت مثانه بود در آب گوگرد نشانند و بوره ارمنی در آب حل کنند و نمک آب تلخ و زهره بز و زهره گاو اندر چکانند سود دارد و معجون چلغوزه دهند. بدین صفت: بگیرند دو قود و ریوند چینی و حب بلسان و اذخر و انیسون و سنبل و سلیخه و زعفران و دارچینی و اسارون و فطراسالیون و کمافیطوس از هر یکی، یک درم، نعناع خشک نیم درم، مغز چلغوزه صد درم، انگبین سه چند وزن همه بسرشند، شربتی دو درم در آب گرم.

استسقا: این علتی است که تشنگی [ب-۳۲] در وی غالب بود و آن آب که خورده باشد در حال بیرون آید از رنگ ناگردیده. علاج اگر قوت قوی باشد رگ باسلیق زنند و آب انار و شراب بنفشه و آب تخم خرفه و شراب نیلوفر و کشکاب با روغن بادام و روغن گل و آب انار ترش و اندکی شکر و قرص طباشیر نافع بود و در علاج آب انار ترش و طباشیر سوده نیک موافق بود و سکنگبین و روغن بادام به وقت خواب می دهند و خون به تفاریق برگیرند و چون درد کمتر شود دلیل پخته شدن این خلط بود به فلوس خیار شنبر و روغن بادام استفراغ کنند با اندکی ریوند چینی یار کرده.

صفت قرص طباشیر: بگیرند طباشیر ده درم، تخم کوک و تخم خرفه از هر یکی پانزده درم گشنیز خشک سه روز اندر سرکه تر کرده پس خشک کرده و بریان کرده پنج درم، گل سرخ پنج درم، گلنار دو درم، گل ارمنی پنج درم، صندل و صمغ عربی و اقاچیا از هر یکی دو درم، کافور نیم درم، شربت سه درم و در آب انار ترش و گلاب و ضمادی کنند از طحلب و پست جو و سرکه و روغن گل و بقله الحمقا پر کرده نهند نافع بود.

تولد ریگ و سنگ اندر گرده و مثانه: نشان پدید آمدن سنگ و ریگ گرانی است اندر گرده و مثانه و خلیدن اندر بن قضیب و تقاضای آب تاختن زودازود، اما آنچه اندر گرده بود، زرد بود و آنچه در مثانه تولد کند سپید یا خاکستری گون.

علاج: اندر آب زن فاطر باید نشانیدن و کمرگاه و مثانه را به روغن کژدم و روغن گل گرم می مالند و هر بامداد ده درم یا دوازده درم آب ترب که از ترب کوفته بفشارند و هموزن وی روغن بادام با وی یار کنند و بدهند که این علاج قوی است و پاک کنند و اگر بامداد نیم مثقال جب بلسان و یک مثقال قلت هندی با سه مثقال تخم

خرفه پاک کرده بدهند زود پاک شود و از هر سه و سر بریان و بایچه و گوشت و لبنیات خاصه پنیر و از خایه مرغ و کلیچه پرهیز باید کردن و معجون عقرب نافع بود.

صفت آن: زراوند گردو جنطیانا و سعد و پوست بیخ کبر از هر یکی یک اوقیه و نیم کوفته اندر صد وسی درم روغن بادام تلخ کوهی کنند و اندر آب نهند و ده کژدم زنده در آن ساعت بگیرند و در وی کنند و دو هفته اندر [الف- ۳۳] آفتاب نهند در مالند و اگر با روغن بلسان یار کنند یا به آب سداب منفعت او قویتر بود. صفت سفوف که خداوند مزاج سرد را سود دارد. بگیرند تخم خربزه پاک کرده و زیره و نانخواه و سعد و تخم کرفس و تخم ترب و مغز بادام راستاراست بکوبند و بپزند، شربتی یک درم اندر طبخ پرسیاوشان. جرب مثانه دلیل آن است که بول کننده ناخوشبوی بود و پیوسته مثانه می خارد.

علاج: شیر تازه آشامیدن و شوربای مرغ فربه و اسفید پاچه‌های چرب و بنادق البزور نافع بود. صفت بنادق البزور: بگیرند تخم خربزه ده درم، مغز تخم خیار پنج درم، مغز تخم کدوی شیرین و تخ خرفه و تخم خطمی پاک کرده و مغز بادام شیرین و کتیرا و نشاسته و رب سوسن و تخم خشخاش و گل ارمنی و بزرالبنج الابيض و تخم کرفس از هر یکی دو درم، شربتی سه درم اندر شراب بنفشه یا شیر تازه. فتق هر که به قفا باز خسبد. به جای باز شود پله فرود آمدن باشد.

علاج: از کارهای بارنج و طعام ناموافق خوردن و طعام خورده پیاده رفتن و حرکت و از جای جستن و چیزی گران برداشتن پرهیز کنند و از آواز بلند کردن و بر امتلا مباشرت کردن و از طعامهای بادناک خوردن و هرگاه که فرود آمده بود و به جای باز نمی شود و شبت پخته نیم گرم برنهند و ران بر هم فشارند و چون به جای باز شود این ضماد برنهند: بگیرند جوز سرد و برگ سرو و مازو و نارپوست و مرزنگوش و کندر و نانخواه و سریش کفشگران راستاراست کوفته و بیخته اندر سریش ماهی بسرشند و بر پنبه کهن طلا کنند و بر موضع فتق نهند و ببندند و بگذارند تا خود بیفتد و دیگر باره بر می نهند تا جای فتق سخت شود و کمون به کار داشتن سود دارد. و نسخه دیگر: بگیرند میعه و مرزنگوش و اقاویا و مازو و کندر و صمغ راستاراست جوز سرو دو جزو، صمغ را به شراب حل کنند و بدان بسرشند و برنهند و ببندند و سه روز بگشایند و باز برنهند و ببندند نافع باشد. آن شاده.

باب ۲۸- در بیماریهایی که مخصوص بود به مردان:

آماس قضیب و خایه اگر حرارتی باشد رگ باسلیق زنند و طحلب و گشنیز تر و آب کسنی و آرد جو برمی نهند و اگر آماس سخت باشد آرد باقلی و حلبه و بابونه با پیه مرغ و پیه بط اندر آمیخته چون حیض کند و برنهند و اگر کلیل الملک و آرد گندم ناپخته و زرده خایه مرغ هم اندر آمیخته حضض برنهند سود دارد.

ریش قضیب خایه: قی کنند و با رگ باسلیق بگشایند و از چیزهای گرم و تیز خوردن پرهیز کنند و بگیرند صبر و کندر و عنزروت و گلنار و مردار سنگ کوفته و بیخته وی را کنند نافع بود.

خارش قضیب هم قی کنند و باسلیق بگشایند و پرهیز کرده از چیزهای تلخ و تیز و سوز بر روی ران حجامت کند یا دیوچه [ب- ۳۳] برافکنند و هر روز در گرمابه به اشنان تر کرده اندر سرکه می شویند و اگر بسوزد

روغن گل با سپیدی خایه مرغ طلا کنند.

بیماری مرزی و وزی بگیرند فرفیون و جندیبستر و عاقرقرا و قسط و دارفلل بکوبند و بپزند برابر و اندکی مشک تبتی به روغن سداب اندر کنند و بزرها طلا کنند گرم کرده کمونی و دواءالمشک به کار دارند و ناطق که از تخم شاه دانه کنند نافع بود و از ترشی و چیزی که تری می افزاید پرهیز کنند.

ضعیفی قوت جماع، محرور هر چند داروی گرم بیشتر خورد ضعیف تر می گردد ولیکن از دوغ تازه و جغرات و از امرود چینی و نخود خام در آب فرغار کرده قوت تمام یابد و کسی را که مزاج معتدل باشد دیر نیز سود دارد مبرود و مرطوب را قی سخت نافع بود و نیم درم انگزد اندر پنج عدد زرده خایه مرغ دهند و انوشدارو سخت موافق بود. غذا: قلیه خشک و دارچینی و کبابه و خولنجان بر کرده سخت نافع بود.

باب ۲۹- اندر بیماریهایی که مخصوص بود به زنان بسیاری خون حیض.

اگر سبب بسیاری خون باشد اندر تن، رگ باید زد و غذا را سماق و مانند آن ساختن و شربت قرص کهربا و حمل ابریشم رنگین به آب مازو تر کرده و به سرمه آلوده و اگر سبب گرمی و تیزی خون بود تن ضعیف بود و خون رقیق.

علاج: غذا هم از سماق و افشرده پایچه و مانند آن سازند و آب عناب و شربتهای خنک دهند و اگر سبب ریش بود خون کنده بیرون آید رگ باسلیق گشادن یا مابص صواب بود و به طبیخ حله و به ماءالعسل می باید شست و اقراص کاکنج موافق بودن.

باز ایستادن حیض پیش از وقت: اگر سبب کمی خون بود اندر تن لاغری و ضعیفی نشان آن بود. تدبیر فربهی باید کردن به آب زن و ماء اللحم دادن و زرده خایه مرغ نیم برشت و اگر سبب سردی مزاج بود خون غلیظ بود و کسلانی اندر حرکتها نشان سردی بود. علاج: سنجرمینا و کمونی و معجون وج دهند و غذا نخوداب از نخود سیاه یا نانخواه و انگدان و دارچینی و کنجد سیاه و نخود سیاه و قدری سلیخه نیم کوفته دو درم، قرفه، قدری روناس هر شب تر کنند و هر بامداد جوشی دهند و بپالایند، شربتی چهل درم و یک مثقال، سلیخه کوفته و نپخته اندر طبخ روناس نافع بود.

صفت سنجر مینا: بگیرند جندیبستر و فرفیون و دارچینی و اسارون و قودمودوقو از هر یکی یک درم، مرصافی و فلفل و بارزد و قسط و دار فلفل از هر یکی شش درم، زعفران نیم درم به انگبین مصفی بسرشند و پس از شش ماه به کار دارند شربت از نیم درم تا یک مثقال.

نسخه دیگر: بگیرند قردمانا و کمونی و بزرالجزر از هر یکی سه درم مؤدوقود [الف- ۳۴] و اسارون و مرو فطر اسالیون و فلفل سیاه و دارفلل و قنه و قسط از هر یکی شش درم، جندیبستر و دارچینی و افیون از هر یکی دو درم، زعفران سه درم، میعه یک درم به انگبین مصفی بسرشند چنانکه رسم است، شربت یک مثقال.

اختناق الرحم: اگر علامتهای خونی ظاهر بود رگ با سلیق و صافن خوب است و بویهای ناخوش به بینی داشتن چون قطران و جندیبستر و چراغ کشته و بخورهای ناخوش سوختن چون اسفند و کرفس و بابونه و نانخواه

حالی پدید آید همچون صرع، لیکن کفک و تشنج که اندر صرع بود اندر این علت نبود. علاج: مباشرت و مجامعت و دغدغه به انگشت چنانکه آب جدا شود و عطسه آوردن و بوی کافور و صندل و نیلوفر سود دارد.

صفت شیافی که اندر این باب سود دارد:

مبعه تر سه وقیه، فلفل و کندر سه وقیه، پیه بط چهار وقیه، تخم انجیره چهار مثقال، شیافها سازند، چنانکه رسم است و در این باب حقنه‌های گرم که رطوبت را فرود آرد خوب است.

دشواری زادن: خرما و حلبه بجوشانند و مقدار صد درم از این طبیخ با روغن بادام شیرین به تفاریق بدهند و به کندش و فلفل سوخته عطسه آرند و چون عطسه خواهد آمد بازگردانند تا قوت دارد و به زیر شود و بر دفع کردن یاری دهد و غذا شوربای مرغابی فربه دهند و یک مثقال غالیه اندر شراب ریحانی دهند و دو درم قصب خیار شنبر از فلوس جدا کرده خرد بکوبند و بیخته بدهند به آب گرم و اگر بچه مرده شود بگیرند مروبارزد و جاوشیر و گوگرد به زهره گاو بسرشند و حب کنند و به زیر او دود کنند بچه مرده و مشیمه بیفتند و بگیرند شحم حنظل و قسط و سداب از هر یکی سه درم، مر یک درم، این جمله کوفته و بیخته به زهره گاو بسرشند و بزرها و حوالی او طلا کنند و اگر حامله را روزگار زادن نزدیک آید هر روز سه درم روغن بادام شیرین دهند و از ترشیها پرهیز فرمایند و طعامهای قابض بخوراند به آسانی زاید و بچه پاکیزه آید. شیر و اگر شیر زرد بود و تنگ سکنگبین ساده و آب تخم خرفه دهند و آب انار و غذا: مرغ مصوص و افشرده از گوشت بزغاله و گوساله و زیرباج و غوربا و سماق به او دهند و اگر شیر غلیظ و کبود بود سکنگبین بزوری دهند و ماهی شور و قی فرمایند و غذا نخوداب و قلیه خشک با آبکامه و اندکی سعت و اندر خوردنیها سیر و دارچینی و شبت به کار دارند.

شیراندک: کشکاب دهند با روغن بادام و شکر و کرنج به شیر و شوربای شلغم و کرزد اسفاناخ و اسفید باهه کوفته و کنجد ارده اندر شراب ریحانی بمالند و بیالیند و آن شراب بخورند و پستان بز و گوسفند سود دارد.

بسته شدن شیر اندر پستان: اگر مزاج گرم بود موم روغن از روغن بنفشه طلا کنند به آب گشنیز تر و ساق خرفه [ب- ۳۴] اندر هاون بمالند تا هموار شود و اگر مزاج سرد بود موم روغن قسط یا روغن چیزی و پودنه خشک در وی بسرشند و ضماد کنند و نان میده و آرد حلبه و خطمی و تخم کتان کوفته و برگ کرنب پخته ضماد کنند.

بزرگ شدن پستان: بگیرند اسفیداج و قیمولیا اندر طبیخ تخم بنگ و روغن مصطکی بسرشند به روغن و مصطکی به آن بیامیزند و سه روز طلا کنند و پیوسته خرق کتان به آب مازوی تر کرده سرد بر وی می پوشند و کندر و آرد و جو به سرکه بسرشند و طلا کنند. شب یمانی سوخته و روغن زیت اندر هاون سرب بسایند و طلا کنند.

سخت شدن پستان و غدودها پدید آمدن. روغن بنفشه و خایه مرغ طلا کنند و در وی سرکه بر می نهند و برگ شفتالو و برگ سداب ضماد کردن سود دارد.

باب ۳۰- اندر نقرس و اوجاع مفاصل.

نقرس گرم و اوجاع مفاصل گرم دلیل آن بود که ماده گرم بود و جایگاه درد سرخ و گرم بود. علاج، از جهت نقرس رگ باسلیق بگشایند خاصه از آن جانب که درد باشد و از جهت اوجاع مفاصل [سرد] رگ اکحل باید گشاد و شربت‌ها و مسهل‌ها که در اوجاع مفاصل گرم یاد کرده آمده است به کار دارند اول ضماد رادع برنهند چون طحلب و اسبغول به سرکه تر کرده و برگ کوک می کوبند و بر می نهند و هر ساعت بدل می کنند و سماق و نارپوست و پست جو به شراب بسر شند و برنهند و اگر درد سخت بود زعفران و افیون راستاراست با شیر بسایند و با موم روغن اندر روغن گل طلا کنند و لویبای نیک پخته و کوفته هم ضمادی آزموده است و درد آماس بنشانند و اگر درد زود معاودت کند بگیرند سورنجان و عدس مقشر از هر یکی یک درم استخوان سوخته دانگی و نیم شکر چند وزن هم، شرتی دو درم و علاج اوجاع مفاصل گرم همچنین باید کرد والا آنکه چیزهای مدر بیشتر باید کرد.

صفت مسهلی نافع اوجاع مفاصل صفراوی و بلغمی را: بگیرند زنجبیل و قرنفل و مصطکی و عود خام و فلفل و دارفلفل و جوزبوا و نار مشک از هر یکی دو درم تربد پانزده درم، سورنجان پنج درم، سقمونیا سه درم، انگبین مصفی ده استار، داروها بکوبند و بیزند و به انگبین بسرشند. شربت از ده درم تا سه درم.

نقرس سرد و اوجاع مفاصل سرد: جایگاه درد هم رنگ تن بود و گرم نباشد و گرانی نکند و اگر با سردی تری باشد گرانی کند.

علاج: قی کردن فرمایند و ماء الاصول دهند با روغن بادام تلخ یا با روغن بیدانجیر و گل انگبین و حب سورنجان و حب منتن یا حب شیطره و غذا: نخوداب و ضماد حضض به شراب و روغن بسایند و گاه باشد که اشن یا حضض یار باید کرده و با خرفرفیون و روغن یاسمین طلا کنند و سرگین گاو ضمادی نافع است و مجرب. در تحلیل مقل و جاوشیر و پیه گداخته قوتی است [الف- ۳۵] و حلبه اندر سرکه بپزند تا مهرا شود و انگبین برنهند و جوش دیگر بدهند و بعد از آن بسایند تا چون مرهم شود و طلا کنند و دو روز گذارند و اگر خشک شود به روغن گل چرب کنند و حلبه و کنجد و تخم کتان کوفته با دنبه محلل است نافع بود.

عرق النسا علاج آن همچون علاج نقرس بود و اصل آن است که غذا کمتر کند و از پس غذا هیچ حرکت نکند و هر بامداد ریاضت کند معتدل و چون شفا یابد تا چهارفصل بر صحت بگذرد و شراب نشاید خورد.

دوالی رگهای غلیظ برساق پا پدید آید و علاج قی فرمایند و استفراغ به ماء الجبن و طبیخ افتیمون باید کرد و هر هفته ایارج فیکرا و غاریقون و افتیمون و حجر ارمنی ترکیب کرده بدهند.

داء الفیل قدم و ساق پای سطر شود چون ساق پیل علاج استفراغ کند به ماء الجبن و طبیخ افتیمون و پس از استفراغ خاکستر چوب کرنب و چوب گز و آرد حلبه و سرگین بز و تخم ترب و تخم جرجیره کوفته به روغن کهن طلا کنند سود دارد. بگیرند خاکستر چوب کرنب و بوره نان و آرد سلیم اندر آب خاکستر چون انجیر بسر شند و طلا کنند و ببندند و دوز نگشایند و بعد از آن دو روز طلا تازه می کنند نافع باشد.

بخش سوم در علاج تب و آبله و حصبه و این دو باب است.

باب اول - در انواع تبها و علاجهای آن:

حمی یوم یعنی تب یک روزه سبب این بیشتر وقتها ماندگی بود یا غذاهای ناموافق یا خشم و غم عظیم. اندر این تب گرانی و کسلانی و تکسر چنانکه اندر تبهای دیگر قوی نباشد. علاج: هرگاه تب گساریده شود اندر گرمابه آمدن و اندر آب زن نشستن صواب بود و اندر تدبیر غذا باید کردن چون جوزه مرغ به کشک جو یا بزغاله به شورباغ و مانند آن.

تب دق بسیار اتفاق افتد که تب یک روزه به سبب تخلیط بیمار یا به سبب خطای طبیب بدو بازگردد و بیماریهای دیگر هم بدین دو سبب به دق باز گردد و اما دق به ابتدا نادر افتد و نبض مدقوق صلب و ضعیف و متواتر بود و موضع رگ گرم تر از جای دیگر بود و هرگاه که غذا خورد پس از یک زمان تب و حرارت او ظاهر شود و نبض وی قویتر گردد و این درست نشانی است از نشانههای دق.

علاج: هوای خانه و بستر بیمار خنک باید داشت و آب زن و گرمابه معتدل و آب خوش و نیم گرم و به روغن بنفشه مالیدن پس از آنکه از آب بهره یافته بود سود دارد و اگر تب ظاهر و افروخته نباشد شیر زنان و شیر خر دادن و بر اندامها دوشیدن سود دارد و شراب خشخاش و کشکاب و سرطان تازه در وی جوشیده با روغن بادام و شکر و پست و لعاب اسبغول دهند و از پس کشکاب شراب آلو یا شراب ملک و قرص کافور با شراب صندل [ب-۳۵] و غذا قلیه کدو و قلیه خیار و اسفناخ و ماهی تازه خورد و خایه مرغ نیم برشت و مزوره ماش مقشر و کشک و پایچه اندر کشکاب پخته و دوغ تازه و شراب نیلوفر و بنفشه و بید شسته و سرد کرده و میوههای تر و خوشبوی پیش او نهاده دارند و آب کدوی تر و آب خربزه هندی و آب خیار و بادرنگ و آب انار شیرین با روغن بادام سود دارد و نگذارند که در خشم شود که زیان دارد.

تب مطبقه سبب تب، یا عفونت هوا بود یا عفونت خون یا بسیاری خون. علاج: رگ باید زدن و خون اندازه قوت برگرفتن و به سکنگبین ساده تسکین دادن و آب انار ترش و شیرین موافق بود و به مطبوخ هلیله استفراغ باید کرد.

تب محرقه: حرارت این لازم بود از اندرون سوزان تر از بیرون باشد و تشنگی عظیم و زبان درشت و سیاه بود.

علاج: سکنگبین ساده و شراب غوره و شراب حماض ترنج و شراب صندل و قرص کافور باید داد و به عوض آب، آب کدو و آب خربزه هندی و آب خیار ترش و کشکاب رقیق دهند استفراغ به فلوس خیار شنبر کنند اندر طبیح خرما می هندی.

تب غب خالصه. این تبی است که یک روز گیرد و یک روز نگیرد و مدت نوبت هفت ساعت و بیشتر از دوازده ساعت و آنچه از دوازده ساعت در گذرد بدان اندازه از غب خالصه دور باشد و اگر تدبیر صواب رود هفت

نوبت پیش نباید و باشد که به چهار نوبت بگذرد و سرما که اندر آغاز این تب بود زود ساکن گردد و اگر نیک لرزاند.

علاج: سکنگبین سرد کرده دهند یا شراب غوره یا شراب ربواج یا شراب ترشی ترنج یا شراب آلو روز تب بر آن حال که خواهند لرزانید. شربت سکنگبین به آب نیم گرم دهند و تکلف کنند تا مگر چیزی از صفرا به قی بر آید و اگر نخواهند که قی کند آب گرم تنها خورد تا رطوبت بگذرد و به زیر فرود آرد و سرما زودتر ساکن شود و تب کوتاه گردد و چون تب گساریده شود اندکی کشکاب تنک دهند با شکر و آن روز که تب نباشد آب انار با شحم فشرده دهند با شکر به وقت صبح یا شراب آلو یا شراب گل دهند به آب میوه آمیخته و اندکی شیرخشت برنهاده با اندکی فلوس خیار شنبر اندر آب خرما می هندی دهند با دو درم اسبغول بر آب آلو نهند و با شکر دهند و غذا مزوره از آب غوره یا از آب آلوی سیاه یا از پینو یا از خرما می هندی یا از کشته زرد آلو یا از کشک جو و اگر با تب صداع و تاسه باشد طبع را به حقه نرم فرود آرد یا به شیافی از شکر و بنفشه و سقمونیا.

تب غب خالصه و شطرالغب: این نوعی است از تبها که ماده آن آمیخته باشد از صفرا و بلغم و فرق میان غب خالصه و غیر خالصه و شطرالغب آن است که ماده شطرالغب اگرچه صفرا و بلغم بود لیکن هر دو آمیخته و یک چیز گشته نباشد. بدین سبب نوبت تب صفرا جدا گیرد و نوبت تب بلغم جدا. و آن روز که نوبت حرکت صفرا بود تب گرم تر و بی آرام تر بود و روز دیگر که نوبت [الف - ۳۶] حرکت بلغم بود تب آهسته تر گیرد و ماده تب غب غیر خالصه هم صفرا و رطوبت بود لیکن هر دو آمیخته و یک چیز گشته و بدین سبب فعل هر یکی جداگانه نباشد و گاه باشد که بلغم غلیظ تر و بسیار تر بود و گاه باشد که تنگ تر و اندک تر بود و گاه باشد که صفرا بیشتر بود که بلغم و گاه باشد که بلغم بیشتر بود که صفرا و گاه باشد که صفرای سوخته بود و گاه باشد که ناسوخته بود و گاه باشد که هر دو از اندرون رگها بوند و گاهی بیرون رگها بوند. بدین سبب تبهای مرکب را شمار و نام پذیر نیست جز این دو نوع که یکی راغب خالصه گویند و دیگری را شطرالغب و علاج نیز مشکل است، اما طریق صواب اندر علاج این تبها آن است که تدبیر طبع نرم کردن کنند و تدبیر قی کردن و تدبیر ادرار و بول و تدبیر گشادن مشام و عرق آوردن کنند در جمله تدبیر پاک کردن تن از ماده فزونی زیادت از تسکین حرارت کنند و استفراغ قوی پس از پدید آمدن نصیح کنند و اندر حالت‌های تب نگاه می کنند و آن ماده را کمتر کنند که غلبه آن ظاهرتر باشد و اگر حاجت به تسکین حرارت پیش بود سکنگبین ساده دهند یا بزوری خنک و به اندازه حرارت شربت سازند و از بزوری چون تخم کاسنی و شحم کشوث و بیخ کسنی، کنند و این سکنگبین به آب تخمها بدهند و اگر حاجت بدان بیش بود که ماده را براند کشکاب باید داد که در وی کشک جو و نخود و تخم بادیان و اسفند بود و زوفای خشک و نعناع و سنبل و آنچه در خور باشد می فرمایند و می کاهند و آب بادیان تر دهند. گلشکر در وی گداخته، سکنگبین ساده و بزوری از سرکه و انگبین سازند و شراب غوره هم به عسل سازند و گلشکر با سکنگبین سرشته موافق است و شراب افسنتین نیز موافق است اختیار شربت در خورد حالت‌های تب و به اندازه حرارت و رطوبت باید کرد و هرگاه که اندر ماده تب نشان نصیح پدید آید و در قاروره رسوب نیکو بیند استفراغ آن گاه باید کرد. شربت سیک. صفت شربت سیک: بگیرند نیم درم تربد و نیم درم غاریقون و نیم دانگ سقمونیا با گلشکر بسرشند یا اندر شراب گل حل کنند و بدهند اگر استفراغ قوی تر خواهند معجون خیار شنبر و

پس از استفراغ قرص گل دهند. صفت معجون خیار شنبر قولنج بگشاید و اندر مزاج گرم موافق بود. بگیرند تربد چهل درم بنفشه خشک بیست درم نمک هندی و رب السوس از هر یکی هفت درم، تخم بادیان و انیسون و مصطکی از هر یکی پنج درم، فلوس خیار شنبر صدر درم، فانید و انگبین از هر یکی صد درم در هم گذارند و فلوس خیارشنبر و پنج استار روغن گاو با آن بیامیزند و داروها کوفته بدان بسرشند. شربت هفت درم در آب بادیان.

نسخه دیگر: از جهت خداوند تب و گرمی و خشکی را موافق بود. بگیرند فلوس خیار شنبر [ب- ۳۶] صد درم ترنگبین و شیرخشت و شکر از هر یکی سه وزن فلوس خیار شنبر، بنفشه خشک و تربد و مغز بادام شیرین سپید کرده از هر یکی سه درم، رب سوس پانزده درم، روغن بنفشه و روغن بادام از هر یکی دوازده درم و نیم، تخم بادیان و مصطکی و گل سرخ و ریوند چینی از هر یکی پنج درم، تخم کسنی ده درم، سقمونیا سه درم، فلوس خیار شنبر و ترنگبین و شیرخشت و شکر اندر عرق کسنی آغارد و صافی کند و بیزد تا قوام گیرد و داروهای کوفته و بیخته به روغن بادام و بنفشه چرب کرده جمله را به هم بسرشند شربت از سه درم تا چهار درم تا پنج درم، صفت قرص گل: بگیرند گل سرخ کوفته و بیخته ده درم، سنبل سه درم، سوسن پنج درم، خیار و خیار بادرنگ و تخم کسنی از هر یکی چهار درم، شربت یک مثقال با گلشکر.

نسخه دیگر: آنجا که صفرا و بلغم برابر بود سود دارد. بگیرند گل سرخ ده درم، مصطکی یک درم، سنبل دو درم، تخم کسنی پنج درم، شربت یک مثقال با گلشکر تا نخست استفراغ نکند قرص نشاید داد.

تب بلغمی: اندر این تب لرزه قوی تر و پاینده تر باشد و دیگر گرم شود و ماده آن بلغم زجاجی بود و طعم دهن ناخوش بود و فم معده ضعیف بود و شهوت باطل گرداند و تاسه و منش گشتن بسیار بود و گاه غشی نیز افتد و قاروره سپید و تنک بود و به آخر سرخ و تیره شود.

علاج: به اول چند روز سکنگبین عسلی دهند و اندر کشکاب نخود و زوفا و ستر و بادیان بیزند و می دهند پس قی فرمایند به سکنگبین عسلی و آب گرم و قی در آن حال باید فرمودن که لرزیدن آغاز کند و از پس قی گلشکر دهند با نیم درم مصطکی و نیم درم انیسون و طبع را بدین سفوف نرم کنند: بگیرند تربد چهار دانگ، مصطکی یک درم، زنجبیل دانگی، شکرده درم و بسیار بود که تب بلغمی لازم بود و گساریدن او ظاهر نباشد.

اندر علاج این تب شربت‌های پزانیده و لطیف کننده نتوان داد و اندر آن دلیری نشاید کرد که بیم باشد که ماده لطیف گردد و به دماغ برآید و سرسام تولد کند خاصه اگر صداع می باشد از گلشکر و سکنگبین نشاید درگذشت و اگر دماغ قوی باشد استفراغ به شحم حنظل باید کرد و از پس استفراغ ماء الاصول دهند.

تب ربع، روز نوبت از طعام و شراب باز باید داشت خاصه از آب سرد و قی فرمودن اندر ابتدای تب صواب بود و آن روز که تب باشد هیچ غذا ندهند و روز دیگر که تب نباشد شوربا فرمایند به گوشت مرغ یا گوشت پخته تندرست یا شبت و نخود و روز دیگر که فردای تب خواهد بود بر نخود آبی بی حیوان اقتصار کنند به روغن گاو یا به روغن شیرخشت کار بگذارند [الف- ۳۷] یا نیمروزی دیگر چون زیره یا به شیر بادام مغز و نخود کوفته در وی کرده و عسل یا شکر چاشنی داده روز نوبت اگر چاره نباشد گلشکر دهند یا سکنگبین ساده سرشته اگر پیش از

گلشکر قی فرمایند صواب بود باقی علاج همچون علاج تب بلغمی کنند.

باب ۲- اندر آبله و حصبه

آبله و حصبه از یک جنس است و هر دو را سبب جوشیدن خون است لیکن ماده آبله بسیار تر است و میل به تری دارد و ماده حصبه اندک تر است و میل به خشکی دارد و بدین سبب بثره‌های حصبه کوچک تر است و از پوست برخاسته نیست و با خطرتر است از بهر آنکه ماده او تباه تر است و تب آبله با درد پشت و درد سر و گرانی همه اندامها بود و اندر خواب ترسد و چشم سرخ بود و بینی و کام بخارد و باشد که آواز گرفته شود و اما آبله آنچه سپید و زرد بود و پراکنده، بی خطر باشد، خاصه اگر زود بیرون آید و زود برود و آنچه پهلوها دارد یا سیاه بود و بر سینه و شکم بسیار بود و دیر بیرون آید و دیر پخته شود و یا در هم پیوسته بود بد باشد و اگر نخست آبله برآید و پس تب گیرد خطرناک بود و اگر آبله برآید و تب بگسارد بد بود.

علاج: هرگاه در شهر بسیار کس را آبله بود دیگران را فصد باید کردن و یا حجامت و از گوشت و شیرینی پرهیز کند و طبع به آب میوه نرم دارند و آن را که آبله پدید آید هوای خانه معتدل باید داشت و تن به جامه پوشیده دارد و جرعه جرعه آب سرد می دهند تا عرق کند و طبیعت بر رفع ماده یاری یاد و صندل و گلاب کافور بویانند و سرکه و گلاب بر بینی می کشند تا گذر نسیم هوا بسته شود و آب گشنیزتر با نعناع و سماق با عصاره شحم انار ترش با مازو به گلاب سوده با سرمه به گلاب حل کرده با اندکی کافور به چشم اندر چکانند و اگر آواز بگیرد شراب خرنوب با آب یخ غرغره کنند و غذا پست جو با پست عدس آمیخته اندر انار ترش یا اندر آب غوره و اندکی شکر و طفشیل با آب غوره یا به سرکه یا به شیر، مغز بادام و کشکاب از کشک جو و عدس مقشر و هرگاه که علامت چیزی بود و پختگی پدید آید خاصه پس از هفت روز آنچه بزرگ باشد به سوزن زرین بشکافند و آب از وی بیرون کنند و به پنبه نرم برچینند و اگر آبله پر آب بسیار باشد بیمار را بر گل سرخ سوده یا بر آرد ارزن و آب جو خوابانند و بر ریگ نرم پاکیزه نیز موافق بود و اگر دیر خشک شود از نمک آب چاره نباشد لیکن آنجا که به سوزن زرین شکافته باشند و آنجا که پوست بخراشیده باشد نمک نباید رسانید و تا تمامی پخته نشود نمک دور باید داشت و صواب آن بود که عدس مقشر و گل سرخ و تراشه چوب گز اندر آب بپزند و نمک اندرین آب کنند و به خرقة آن آب بر وی می چکانند [ب-۳۷] و بر وی می زنند آنجا که باید و اگر حرارت قوی بود قدری کافور و صندل سوده اندر این آب حل کنند و اگر آبله دیرتر پخته شود سبوس گندم در آب بپزند و بخار آن در زیر جامه به خود رسانند و آب گرم خورند با اندکی بادیان تر و انجیر خشک و قدری شکر اندر آب بپزند و بپالایند و اندک اندک می دهند و اگر عضوی ریش گردد گل سرخ و صبر و کندر و عنزروت و دم الاخوین بر آنجا طلا می کنند.

اما اندر حصبه، لعابها بیشتر دهند چون لعاب اسبغول و لعاب دانه آبی و کشکاب تنک و آب کدو و آب خربزه هندی و آب تخم خرفه با آب غوره آمیخته با آب ریواج یا آب انار ترش دهند شفا یابد.

بخش چهارم - اندر آماسها و ریشها و جراحتهها و این پانزده باب است.

باب اول - اندر آماس گرم و سرد.

آماس گرم سرخ بود و سوزان. علاج: رگ زند و حجامت کنند و به مطبوخ هلیله یا به اقراص بنفشه استفراغ کنند و باول صندل سرخ و سفید با آب عنب الثعلب سوده طلا کنند و پس شیاف مامیسا و حضض و زعفران و مر اندر آب گشنیزتر حل کرده طلا کنند و به آخر آرد جو به آب گشنیزتر کوفته طلا کنند و اگر صلب خواهد شد گشنیزتر کوفته با روغن برمی نهند و اگر سبب زخمی و آسیبی بود صندل سرخ و زعفران راستاراست به آب گشنیزتر سوده طلا کنند و اگر پشم پاره به روغن گل چرب کنند و کار کنند و برنهند، درد بنشانند.

آماس سردگران بود و به رنگ تن باشد.

علاج: شب یمانی اندر سرکه حل کنند و آن سرکه را به آب بیامیزند و پنبه بدان تر کنند و برنهند و ببندند و آب خاکستر چوب بلوط نافع بود، همچنین به کار دارند و تدبیر استفراغ بلغم کنند.

حاسیه آماس سخت بود و آماس سرطان باشد که ماده آن سودای خالص باشد و باشد که صفرا و سودا آمیخته بود و با درد و سوزش به اندازه صفرا بود اندر پستان و رحم بسیار افتد و اندر خایه نیز افتد و اندر روده و نخست چند یک باقلی بود و لون آن تیره.

علاج: صواب آن بود که نگاه دارند تا همچنان بماند و نیفزاید و ریش نگردد و استفراغها کنند به ماءالجبن و هرچند روز طبیخ اقیمون دهند با سکنجین و باقی علاج مالیخولیا کنند و تدبیر طیب و تربد به اعتدال سازند و حکاکه سنگ آسیا و سنگ افسان و حکاکه سرب در آب گشنیز نافع است.

باب دوم: اندر علاج خوک از غذای غلیظ پرهیز کنند و اندک خورند و مرهم دیاخلیون برمی نهند و اگر خواهند که مرهم دیاخلیون را قوت زیادت شود بگیرند ایرسا و زفت وزراوند از هر یکی راستاراست کوفته و بیخته با وی بسرشند یا بگیرند پشک گوسفند و پشکل بز و بیخ قثاء الحمار [الف - ۳۸] و آرد باقلی و آرد جو و مغز بادام تلخ و مقل سرخ از هر یکی راستاراست کوفته و بیخته با مرهم بسرشند و برنهند.

صفت مرهم دیاخلیون: بگیرند مردار سنگ دو اوقیه سوده و اندر پاتلیه کنند با دو اوقیه و نیم، روغن زیت و به آتش نرم می جوشانند و می سوزانند به کفچه تا روغن سیاه گردد و مردار سنگ بگدازد آنگاه لعاب حلیه و لعاب تخم کتان یک اوقیه و لعاب ختمی یک اوقیه بگیرند و بر این روغن افکنند و بیامیزند و می سوزانند تا قوام گیرد، چنانکه مهر پذیرد و اطریفیل غدوی سود دارد.

صفت آن: بگیرند هلیله سیاه پانزدهم درم، بلبله و آمله و تربد از هر یکی هفت درم، افسنتین ده درم، بسفایج و اسطوخودس و سناء مکی از هر یکی پنج درم، شیطرج و زرنباد و غاریقون از هر یکی سه درم، انیسون و

مصطکی و خیربوا و قرنفل از هر یکی دو درم، نوشادر سه درم، غدد گردن گوسفند خشک کرده پنج درم به انگبین مصفی بسرشند، شربت پنج درم و اگر از این غدد خشک کرده کوفته و بیخته هر بامداد نیم درم با نیم درم دارچینی و قدری شکر بخورد نافع باشد.

باب ۳- اندر طاعون و داخس و دمل و شری

طاعون آماسی است گرم و بر جایگاه نرم و نازک پدید آید و لون او سیاه بود یا بنفش یا به سبزی گراید و با سوزش بود و خفقان و غشی آورد.

علاج: دل را به شراب صندل و شراب حماض و قرص کافور قوت باید داد و آن موضع را بیازند و خون اندک اندک به محجمه بیرون کنند و هیچ طلای سرد به کار ندارند. فرید گوید طاعون از عفونت خون خیزد و یا از عفونت هوا خیزد و آنچه نزدیکی عضو رئیس برآید کشته و آنچه از عفونت خیزد هم هلاک کننده است.

علاج وی دفع هوا باشد، یک درم طباشیر سوده با آب انار ترش و شیرین چند روز بدهند سخت مفید باشد و بر حوالی آن گل ارمنی به سرکه حل کرده طلا می باید کرد، چنانکه هیچ خشک نشود یا پراکنده نشود و نگاه باید داشت تا از آن ترجهها که از وی بیرون آید هیچ جای دیگر آلوده نشود که جای دیگر برآید و کسانی دیگر از حوالی دور باشند که بیماری سرایت کننده است داخس آماسی بود که در بن ناخن پدید آید.

علاج: نخست رگ زنند و بزرالبنج و افیون سوده به سرکه حل کرده طلا کنند و اسبغول، به سرکه تر کرده بر سر آن نهند و هر ساعت به آب سردتر می کنند و همه روز اگر انگشت در آب سرد دارد صواب بود و اگر بدین طریق ساکن نشود انگشت به روغن گل گرم کرده می دارد و دمل فصد و حجامت کنند و استفراغ به مطبوخ هلیله و طعام کمتر و لطیف تر به کار برد و از نخست اسبغول به سرکه تر کرده برنهند و نار پوست کوفته و بیخته به موم سرشته پس داروها بپزاندند و می نهند چون نان خشکار به روغن پخته و خردل با انجیر خشک کوفته و اندر روغن کتان سرشته و حلبه با خرما می کوفته و انجیر یا شیر بسرشند یا خرما شیر و پیاز نرگس به انگبین [ب- ۳۸] و روغن سرشته و تخم کتان کوفته با سرگین کبوتر و خمیر ترش سرشته برنهند و برگ کرنب اندر خرقة برپیچند و اندر آتش نرم نهند تا پخته شود. پس آن را با روغن گاو کهن بمالند و مرهم کنند و برنهند.

شیری از بسیاری خون یا صفرا بود یا بلغم شور. آنچه از خون صفراوی بود سرخ بود به روز غلبه کند و آنچه از بلغم شور بود به شب غلبه کند یا در آخر روز سپید بود.

علاج آنکه از خون بود: آب غوره خورند و هم آب غوره طلا کنند و هر وقت که ساکن شود رگ زنند و طبع را به آب میوه نرم کنند و دوغ ترش و آب انار و قرص کافور دهند و اگر دراز کشد دو درم هلیله زرد، یک مثقال ایارج فیکرا به سکنگبین بسرشند و بدهند و اگر بلغمی بود نخست رگ زنند، پس طبع را به گلشکر مسهل یا به اطریفل مسهل فرود آرند صواب بود و ایارج فیکرا و تربد و غاریقون و افتیمون و نمک هندی و شحم حنظل ترکیب کنند و بدهند نافع بود و گرمابه به آب معدن سود دارد.

باب ۴- اندر نمله و حمزه و آتش پاریسی و گاورسه

نمله بثره‌های خرد باشد و در هم پیوسته می‌گردد و پهن باز می‌شود و با سوزش و خارش بود و باشد بثر که یک بثره باشد. حمزه بثرات باشد گرم و سوزان و زود سیاه گردد و تری کمتر دارد. آتش پاریسی بثرات پرآب باشد و با خارش و سوزش بود گاورسه بثرات خرد باشد.

علاج: به یکدیگر نزدیک بود. نخست صفرا ساکن باید کرد به آب غوره و آب انار ترش و شیرین و شیرخشت استفراغ کنند پس صندل سرخ و فوفل و شیاف مامیسا و گل ارمنی و اسفیداج ارزیز به آب گشنیز و آب کسنی و آب عنب الثعلب و آب کوک و گلاب و اندکی سرکه طلا کنند و حمزه را از پس استفراغ و فصد، انار ترش بگیرند با پوست و شح و دانه اندر سرکه بپزند و بسایند نرم و بر خرقة طلا کنند و برنهند و اندر شبانه روزی سه بار تازه کنند و گاورسه هم بر این جمله علاج کنند لیکن استفراغ به مطبوخ هلیله کابلی کنند و از ترید و افتیمون خالی نگذارند.

باب ۵- اندر گرو خارش و سعفه و شیرینه

خداوند گر خشک را گرمابه خوش آب و به آب چگندر شستن و آرد نخود سود دارد و رگ باید زد و مسهل باید خورد و اطریفل و شاهترج به کار دارند. صفت آن هلیله کابلی سی درم، بلبله و آمله از هر یکی بیست درم، سناء مکی بیست درم، شاهترج سی درم، ریوند چینی و چوب گز از هر یکی ده درم بکوبند و بپزند و به روغن بادام چرب کنند و به کشمش بسرشند، شربت چهار درم تا پنج درم.

صفت قرص بر مکی که خداوند گر و خارش را سود دارد: بگیرند هلیله و بلبله و آمله و برنگ کابلی مقشر از هر یکی یک جزو و ترید سپید دو جزو و فانید به قوام آرد و داروها بدان بسرشند، شربت سه درم و از جهت استفراغ ده درم و استفراغ خداوند گر و خشک [الف - ۳۹] به ماءالجبن اولی تر و از جهت خداوند خارش بگیرند تخم ریواج و مغز دانه زرد آلوی تلخ از هر یکی ده درم، نمک طعام و سیماب کشته از هر یکی دو درم، سک بیامیزند و به سرکه تر کنند و یکچنداش کرده با جغرات سرشته اندر گرمابه طلا کنند سه روز متواتر پس بشویند و تخم کوکنار سوده اندر سرکه حل کرده طلا کنند اندر گرمابه سود دارد و مجرب است و از جهت خداوند گر تر بگیرند کندش یک درم، زراوند طویل دو درم، خبث الفضة هشت درم، زرد چوبه یک درم و نیم، سیماب کشته یک درم، کوفته و بیخته به قدر حاجت به سرکه تر کنند و به روغن گل حل کنند و اندر گرمابه یا اندر آفتاب یا پیش آتش طلا کنند سه روز و نیز بگیرند مردار سنگ و زاک سبز راستاراست کوفته و بیخته به سرکه بسایند و در خنبره سفالین کنند و اندر زمین نمناک کنند چهل روز، پس بیرون کنند و طلا کنند، گر کهن را از بیخ برکنند و سخت سوزان نبود.

داروی دیگر: بگیرند مردار سنگ و اسفیداج و ارزیز از هر یکی دو درم، با روغن گل، چندانکه کفایت بود و بجوشانند و چهار درم میعه تر در وی حل کنند و اندکی موم صافی در وی بگذارند و از آتش بردارند و دو درم سیماب کشته و اندکی کافور در وی بسرشند و طلا کنند. پس از گرمابه خارش را به سرکه و گلاب و روغن گل و

اب کرفس طلا کنند و اگر سخت قوی بود حلبه و شحم حنظل بپزند و اندر گرمابه طلا کنند و خشخاش بکوبند نرم و در سرکه حل کنند و طلا کنند و اگر در انگشتان بود به آب چگندر بشویند و روغن به آب طلا کنند و اگر اندر زنج بود بگیرند بوره یک درم و شحم حنظل نیم درم، صندل سرخ دو درم، سناء مکی پنج درم، بکوبند و با سرکه و روغن گل طلا کنند و اگر در فرج بود شب یمانی سوخته با قطران بسرشند و اندر خرقة و نرم بردارند. سعه و شیرینه.

اما سعه اگر خشک بود رگ پس گوش بزنند و آن خون را در سر بمالند پس این مرهم به کار دارند.

صفت آن: بگیرند مردار سنگ و زردچوبه کوفته و سوده نرم به سرکه یا به روغن زیت بیامیزند و گشادن قیفال و حجامت کردن سود دارد و اگر تر باشد هم فصد و حجامت و استفراغ باید کرد. استفراغ به مطبوخ هلیله و حب قوقایا کنند و بگیرند توبال مس و مر و قنبیل از هر یکی دو درم، کندر و شب یمانی از هر یکی چهار درم، زراوند طویل و قلفطار و حبر از هر یکی یک درم، بکوبند و بپزند و به سرکه و روغن گل طلا کنند و خرزهره بپزند و سر بدان آب پاکیزه شویند و سفال تنور کهن دو بهر و نمک یک بهر اندر سرکه بسایند و طلا کنند قو با صمغ و کتیرا و هلیله زرد کوفته و بیخته به سرکه حل کنند و طلا کنند و اگر سخت قوی باشد به مطبوخ ایتیمون یا به ماءالجین استفراغ کنند و مازو و کتیرا و رخبین به سرکه حل کنند نافع بود و مازوی ناسفته اندر سرکه و بول گاو بپزند و بسایند و طلا کنند [ب- ۳۹] و نخست به طبخ هلیله استفراغ کنند.

ثولول به صابون بشویند و خرنوب تر با مورد تر در می مالند و برگ کرنب پخته و کوفته طلا کنند و ببندند و کفک بول آزموده است بر غدد بمالند سخت تا پراکنده شود و صبر و حضض و اقاویا و سریشم و بر کاغذ طلا کنند و بر آن بنهند و ببندند تا خود بیفتد و سلعه خون فزونی بود اندر پوست جنبان.

علاج: اشق را به سرکه حل کنند و ضماد کنند و مرهم باسلیقون طلا می کنند.

صفت آن دینانه و پیه گاو و زفت راستاراست به شیره و بق بسرشند و به کار دارند.

باب ۶- اندر سوختگی آتش:

در حال سپیده خایه مرغ و روغن گل طلا کنند و اسفیداج و ارزیز و مردار سنگ از هر یکی سه درم، سیر یک درم، زراوند طویل دو درم با موم روغن به روغن گل بسرشند و طلا کنند.

باب ۷- اندر ریش بلخی و ریش پلید

اندر ریش بلخی: علاج این همچو علاج طاعون است و مرهم اسفیداج نافع است و شراب صندل و شراب غوره و قرص کافور تسکین کند و مرهم اسفیداج طلا کند. ریش پلید را در وی روغن زیت و شب یمانی و انگبین برابر هم کنند و طلا کنند و بگیرند مس سوخته و رتیانج و نمک اندر آن برابر و موم روغن مورد، چندانکه کفایت بود مرهم کنند.

باب ۸- اندر جذام و عرق مدینی.

جذام را نخست رگ باید زد و علاج مالیخولیا کند و استفراغ سودا کند و گرمابه به آب خوش هر روز به کار دارند و شیر تازه و شکر خوردن نافع بود و عصیر انگور تازه هر روز با روغن بادام شربت کنند، چنانکه آن ساعت فشرده بود. عصیر چهل درم، روغن بادام سه مثقال و شراب ریحان نافع بود و نان آرد جو پاکیزه بپزند و هر روز خویشتن را به آب خاکستر چوب انجیر و بوره نان بمالند اندر گرمابه با آرد باقلی و آرد حبله و بوره و اشنان برابر بیامیزند و اندر گرمابه طلا کنند و یک زمان بدارند و طبیح حبله صابون در وی حل کرده نافع بود هر روز خویشتن را بدان می شویند و اندر آب سرد پاکیزه می نشینند و غذا اسفیدبای مرغ خانگی فربه و گوشت بره تازه سازند و هر بامداد بعد از آنکه طبع اجابت کرده باشد ریاضت معتدل کنند و استفراغ با ایارج لوغازیا کنند اندر معجون اف تیمون، چنانکه اندر علاج مالیخولیا یاد کرده آمده است.

بادشنام علتی است که روی و اطراف سرخ گردد و مانند مجذوم نماید و اندر زمستان بیشتر باشد. علاج: رگ زنند و حجامت کنند و علاجهایی که در اول جذام یاد کرده آمده نباید کرد.

عرق مدینی اندر شهری که این عرق تولد کند استفراغ باید کرد به مطبوخ هلیله و مطبوخ اف تیمون [الف-۴۰] و اطریفل که خاصه این علت را ساخته اند.

بگیرند هلیله و بلبله و آمله و تربد و زنجبیل و قنبیل برابر بکوبند و بپزند و به عوض انگبین فانید کنند، شربت ده درم به آب گرم به کار دارند اگر ده روز بخورد ماده علت برد اما از طلاها آنچه موافق تر است تخم مرو و شبت و اسغول اندر شیر تازه کنند تا لعاب گیرد و طلا کنند بر پنبه کهن و روی آن به روغن چرب کنند و بر نهند.

باب ۹- اندر انگشت پای که در زمین آید:

جالینوس گوید که خرقة دو سر تو کنند و بر انگشت پیچند و چند بار بول بر وی کنند به علاج دیگر حاجت نیاید.

باب ۱۰- اندر جراحت

جراحت که تازه باشد و راست افتاده بود صواب آن است که هر دو لب او فراز هم گیرند و نگذارند که چیزی در میان جراحت افتد چون موی و روغن و غیر آن و خشک بند باید کرد و اگر جراحت ناهموار بود و زاویه‌ها دارد بشکافند و راست کنند و پس علاج کنند و داروهای تر در او بدارند و لیکن در روز خشک به کار دارند.

صفت زرور نافع بود بگیرند اسفیداج و مردار سنگ از هر یکی یک جزو و نرم بسایند و به کار دارند و اگر جراحت بر سر افتاده باشد زراوند مدحرج اندر شراب پخته و خشک کرده کوفته و بیخته بر کند.

صفت دارویی که خون باز دارد: بگیرند صبر یک جزو، کندر که پوست درخت با او بود یک جزو، عنزروت

و دم الاخوین از هر یکی نیم جزو و بکوبند و بپزند و به کار دارند و سرگین خر و سرگین اسب کوفته و ناکوفته خون باز دارد.

باب ۱۱- اندر خار و پیکان که اندر عضو بماند.

زراوند مد حرج کوفته و بیخته به انگبین سرشته برنهند بیرون آرد خار و پیکان.

بخش پنجم در زینت و علاج زهرهاست و این سه باب است

باب اول- در شکستگی و کوفتگی و بیرون آمدن مفصل از جای خویش.

هرگاه که از این نوع آفتی رسد در حال رگ باید زد و بر آن جایگاه به محجمه بر نهادن و خون را به جانب دیگر کشیدن و طبع را به حقنه نرم باید کردن یا به آب میوه و مترودیپوس و جوز را دادن دو دانگ یا نیم درم ریوند چینی اندر جلاب حل کنند و بدهند. غذا کشکاب و ماش مقسر و اسفاناخ به روغن بادام اگر الم به معده رسد شربت سکنجبین ساده دهند با کهربا و بسد هر یکی نیم مثقال و بگیرند سیب میانه پاک کرده و در جلاب پخته پنجاه درم، گل سرخ ده درم، مصطکی و اقاقیا و برگ مورد و سنبل از هر یکی پنج درم، جوز سبز و زعفران و صبر از هر یکی یک درم به آب لسان الحمل بسرشد و بر معده نهند و اگر الم به جگر رسد بگیرند روناس که به تازی فوه گویند و ریوند چینی از هر یکی ده درم، گل مغسول و طباشیر از هر یکی پنج درم، بکوبند و بپزند، شربت [۴۰-] دو درم با سکنجبین ساده و بگیرند صندل سپید و گل سرخ و بنفشه خشک از هر یکی پنج درم، آرد جو سه درم، زعفران یک درم، کافور نیم درم دانگ به جلاب و روغن گل بسر شد و بر جگر نهند و ببندند و اگر جراحت کمتر بود بگیرند گل سرخ پنج درم، مصطکی و سنبل و دارچینی از هر یکی دو درم، برگ مورد سه درم، لادن دو درم، لادن را اندر روغن خیری حل کنند و داروها بدان بسرشد و طلا کنند.

اما شکستن استخوان و بیرون آمدن اندامی از جای خویشتن، علاج آن کشیدن است چندانکه به جای باز شود و راست گردد لیکن کشیدن به رفق باید چنانکه درد تولد نکند و آزرده شده عضوی را به روغن گل چرب کنند و برگ مورد کوفته و بیخته بر وی پاشند و ببندند و سه روز نگشایند و به خرقة خشک بیاید بست تا گرم شود آماس نگیرد و ضمادی سازند و از آرد ماش و آرد مورد تر و خرقة بدان تر کنند و سرد کنند و ببندند و نیز سخت بیاید بست و خرقة سه چهاربار بیش نباید گردانید و اگر آسیب بر عصب افتاده بشد ضماد به روغن نرگس و روغن سوسن بسرشد و روغن شبت گرم کرده پیوسته بر می چکانند و روغن بابونه و روغن سداب کرده داروهای شکستگی از این گونه سازند. بگیرند مقل و ماش مقشر از هر یکی ده درم، صبر و مرصافی و خطمی و سیسنبدر و اقاقیا از هر یکی پنج درم، گل ارمنی بیست درم، کوفته و بیخته به سپیده خایه مرغ بسرشد و به کار دارند و اگر چیزی گرمتر باید مرزنگوش و اکلیل الملک و راسن و برگ سروبا آن داروها بیامیزند و اگر از بستن دردی پدید آید بگشایند و آسایش دهند و بار دیگر ببندند.

باب ۲- اندر زینت داءالثعلب و ایارج و شحم حنظل و غاریقون چند کورت بدهند و اگر امعا ضعیف بود به طیبخ افتیمون استفراغ کنند و ایارج و معجون نجاح به کار دارند و اگر مزاج گرم باشد اطریفل کوچک دهند و طیبخ هلیله زرد و بیخ کبر بپزند و ایاره فیکرا در وی حل کنند و بدان غرغره کنند و عاقرقرحا و فرفیون به زهره گاو بسرشند و طلا کنند و پیاز مالیدن سود دارد خاصه پیاز نرگس.

سبوسه خطمی سوده و آرد نخود به سرکه تر کرده بر سر طلا کنند و به یک ساعت صبر کنند و بشویند و اگر زهره گاو و شحم حنظل به آن یار کنند قوی تر باشد.

دراز کردن موی به آب چگندر و آب نخود می شویند و صبر اندر آب مورد تر بسایند و طلا کنند و یک زمان صبر کنند پس بشویند و پیوسته موی را به هلیله سیاه و آمله می شویند و روغن مورد و روغن آمله به کار دارند.

کلف را قیفال رگ زنند و به مطبوخ هلیله و افتیمون استفراغ کنند [الف-۴۱] و ایارج فیکرا به کار دارند و آب برگست با شیر تازه آمیخته طلا کنند و آب گشینزتر و زرنیخ زرد بسایند و طلا کنند و تخم ترب و مغز تخم خربزه پاک کرده و کوفته و به زرداب معصفر سرشته طلا کنند پس از آنکه از گرمابه بیرون آمده باشند یا بخار آب رسانیده.

صفت داروی نیک بگیرند مغز بادام تلخ سفید کرده سه درم، تخم خربزه پنج درم، سیماب دو درم، هر سه در هاون کنند و بسایند چنانکه اثر سیماب نماند. مغز بادام و تخم خربزه سیاه کرده و هر شب طلا کنند و یک هفته روی از شستن باز دارند بعد از یک هفته چون بشویند کلف پاک شده باشد.

بهق: به مطبوخ هلیله و افتیمون استفراغ کنند و معجون نجاح و اطریفل کوچک به کار دارند و تخم ترب و فوه و کندش و شیطرچ و شحم حنظل و مازریون و خریق سپید و خردل و سقمونیا برابر کوفته و بیخته به سرکه تر کنند و اندر گرمابه یا نزدیک آتش یا در آفتاب طلا کنند.

برص: قی کنند با ایارج لوغاز یا اندر مطبوخ افتیمون استفراغ کنند و معجون ماهان اندر به کار برند.

صفت آن: بگیرند هلیله کابلی بیست درم، بلبله و آمله از هر یکی ده درم، برنگ کابلی مقشر پانزده درم، شیطرچ و سعد و زنجبیل از هر یکی سه درم، ساوج هندی پنج درم، بسفایج و اسطوخودوس از هر یکی هشت درم، غاریقون شش درم، قسط سه درم، کندر و مصطکی و انیسون و قرنفل و خیربوا از هر یکی دو درم، فلفل و دار فلفل و نارمشک از هر یکی چهار درم، بکوبند و بپزند و به انگبین بسرشند، شربت چهار درم، همه بیماریهای بلغمی را سود دارد.

صفت طلا برص: برگ مازریون و خریق سیاه و فلفل و بوره برابر در سرکه بپزند و نظرون و ذراریج و سونش آهن و کفک دریا کوفته و بیخته در وی افکنند و بسایند چون غالیه و در آفتاب طلا کنند و چندانکه توانند

صبر کنند پس بشویند. اگر آبله کرده باشد بکفانند و آب از وی بیرون کنند و صبر کنند خشک شود و در ست گردد و باز معاودت کند.

صفت حبی که از جهت برص ابوالحسن آذرنجی آزموده است: بگیرند زنجبیل و فلفل سپید، خربق سیاه، ایارج فیکرا راستاراست بکوبند و بپزند و به شراب حل کنند و داروها بدان بسرشند، شربت سه درم و این طلا نیز آزموده است. شیطرچ و سرمه و مازو و استخوان ماهی سوخته و زاک سرخ به سرکه طلا کنند.

صفت طلای دیگر: بگیرند شیطرچ و سنبل و فوه و شب یمانی و میعه و در وی خمیر خشک شده بکوبند و بپزند و بپالایند و این داروها در آب فوه حل کنند و طلا کنند بیست روز این رنگ بماند. جالینوس گوید هر که پیوسته معجون وج یا وج عربی بخورد هرگز او را بهق و برص نباشد.

رنگ روی روشن کردن: بگیرند آرد باقلی و آرد نخود و آرد جو و نشاسته و کتیرا و تخم ترب بکوبند و بپزند و اندر شیر تازه بسرشند یا اندر کشکاب و اول شب طلا کنند و بامداد به آب گرم بشویند و اگر در آب سبوس و بنفشه خشک ریخته باشند و پالوده بهتر باشد و غذا شیر تازه و پیه بط و پیه مرغ خانگی و مغز استخوان و انار شیرین و زرده خایه مرغ [ب-۴۱] نیم برشت و انجیر خشک و ترب و گندنا و اندکی انگزد و اندکی شیر و اندکی زعفران خوردن این جمله رنگ روی روشن کند و برافروزاند. نشانهای کبود که اندر زیر پوست باشد بگیرند تخم ترب و بکوبند چون سرمه و به آب گشنیز تر یا به آب خوید حل کنند و سبوس و سفال نو و سنگ و فلفل و انجیر به سرکه تر کرده این جمله طلا کنند اثر خون که در زیر پوست باشد ببرد.

بوی عرق خوش کردن: هلیون و خرشف که در خراسان کنگر گویند و زرد آلو و نعنای خشک و شراب ریحانی خوردن بوی همه اندامها خوش کند و بوی عرق خوش کند و معجون انوش دارو و مغز حلتیت بوی دهان خوش کند و بوی عرق خوش کند و رنگ روی صافی کند و معده را قوت دهد و طعام بگوارد و پیش از طعام و پس از طعام روا بود خوردن.

بوی بغل که ناخوش بود: رگ زند و اگر ممکن بود بر طریق مباشرت استفراغ و آنچه اندر تدبیر خوش کردن بوی بغل به کار آید [و] در عرق گفته آمده است به کار دارند و گاه گل دود خورده بر آفتابه مسین به سرکه ساینند و طلا کنند بوی ناخوش باطل شود و پیوسته توتیا به گلاب پرورده به کار دارند.

ترقیدن پاشنه پای: از خاک و غبار نگاه دارند و صمغ عربی و مازوی کوفته و بیخته به روغن سندروس بسرشند و در کفگی پای کنند و کاغذ به روی او نهند تا دارو در وی خشک شود و اگر صمغ عربی و مازو با پیه بز بکوبند و برنهند شاید، و این علاج پس از آن کنند که در گرمابه پای پاکیزه کرده باشند.

فربه کردن تن: نخست سبب لاغری بیاید دانست و زایل کردن آن و بیاید دانست که نشاط و کامرانی و آسایش و بستر نرم و جامه نرم و طعامهای به وقت خوردن و آسودگی در این باب نافع بود و هریسه و گوداب و کرنج به شیر و گوشت بره بریان و گوشت بط فربه و مرغ خانگی فربه و کبک سود دارد.

صفت حسوی که فربه کند: بگیرند نخود سپید و اندر شیر فرغار کنند تا شیر اندر خورد و در سایه خشک

کنند از این نخود یک جزو بگیرند و شکر سه جزو و کشک جو پاک کرده یک جزو و میوه خشک پاکیزه یک جزو. نخست نخود و کشک بپزند و اندکی زیره درافکنند و اندکی شیر تازه اندر کنند و قوامی دهند و اندر این حسو دو جزو مغز بادام کوفته در افزایشند هر روز این حسو خورند و نخست او را نیک بمالند تا اندام او سرخ شود پس حسو خورند.

لاغری تن چیزهای تلخ و شور باید خوردن و بخاراها و نان خشکار جوین و اندر طبیخ ایشان توابل گرم باید کرد و بر گرسنگی و تشنگی صبر باید کرد و طعام اندر یک شبانه روزی به یک نوبت باز باید آورد و جامه درشت پوشیدن و بر بستر نرم ناخفتن.

صفت داروی مرکب: بگیرند نانخواه و زیره اندر هر یکی یک جزو، مرزنگوش و بوره از هر یکی ربع جزو و لک شسته یک جزو و شربت هر روز یک مثقال با گلشکر اندر شوربا دهند سود دارد.

باب ۳- اندر علاج زهرها

قانون علاج زهرها آن است که هرگاه تهمت افتد که چیزی دادند در حال آب نیم گرم و روغن شیرپخت [الف-۴۲] بسیار باید خوردن و قی کردن و طبیخ شبت و بوره در وی حل کرده با روغن بسیار قی بیشتر آرد و شیر تازه خوردن سود دارد و اگر شیر با قی باز گردد نیک بود و اگر شیر حاضر نباشد مسکه گداخته نافع بود و روغن گاو گداخته همان منفعت کند و لعاب تخم کتان و پیه بط گداخته نافع بود و اگر غذا خورند بسیار خورند تا بسیاری غذا بر آن غلبه کند و قی کردن آسان تر بود و نباید گذاشت که در خواب شود و به تکلیف بیدار باید داشت.

اما داروها که از بهر گزیدن جانوران دهند تریاق فاروق است و تریاقی که آن را تریاق بوشجنه خوانند، مضرت گزیدن افعی باز دارد و دو درم تخم ترنج تریاق همه زهرهاست از جانوران آنکه زیان کار بود بیخ انگدان همین فعل دارد و اما آنچه طلا کنند نفت سفید است و شیرخام و بیخته با روغن گاو سرشته و جندبیرستر با روغن زیت سرشته و آب سداب و آب گندنا و آب پودنه جویباری و زهره گاو و نمک و سیر و سرگین بز به هم سرشته ضماذ کنند. این جمله پادزهر همه زهرهای جانوران است و کژدم زده را نمک گرم برنهند.

صفت دارویی که از جنس غذاست و مضرت بیشتر زهرها باز دارد. بگیرند جوز مغز پاک کرده شش درم، برگ سداب خشک و نمک درشت از هر یکی یک درم انجیر خشک فربه چندانکه دیگر چیزها بدان بسرشند، شربت مقدار جوزی.

صفت تریاقی که مضرت گزیدن حشرات زهرناک باز دارد شونیز و هزار اسفند و زیره از هر یکی دو درم، جنطیانا و زراوند گرد از هر یکی یک درم، فلفل سفید و مر از هر یکی نیم درم به انگبین بسرشند شربت نیم مثقال اندر شراب.

صفت تریاقی که مضرت زخم کژدم باز دارد: عاقرقرا و سیروانگزد راستاراست، شربت دو مثقال.

گزیدن سگ دیوانه و غیر آن سیر و پیاز و خردل کوفته ضماذ کنند و به محجمه بر نهند به محجمه آتش

بر باید نهادن تا به سبب مزیدن مضرت گزیدگی به مردم باز ندهند و به جای طعام نام میده در آب تر می کنند تا بدین قاعده غذا قانع باشند و گفته شد که هر روز بامداد تا چهل روز دو دانگ حضض هندی بدهند تا از آب ترسیده نشود.

گزیدن پشه علاج آن است که برگ مربو را بر پشه گزیدگی نهند نیکو شود و مربو پودنج بود، والله اعلم.

تمت الكتاب...

تاریخ شهر ذی الحجه سنه ۱۰۹۰. (اسفندماه ۱۰۵۷ هجری شمسی)